

# راه کارگر

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۰۰۰۰ سال - شماره ۲۰  
ایران ۱۳۶۴

## جاودان باد یاد



## رهبری حسن آردین

## تکیم برجای بزرگان و اسباب بزرگی!

(تصویری از انحطاط رهبری سازمان مجاهدین خلق)

در صفحه ۲۹

## وقایع و حقایق

## نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش

جنبشی که در سال ۵۵ از خسار محدود آغاز گشت، همچنان ادامه دارد. توده‌هایی که با تکتست انقلاب بهمن به خواسته‌هایشان نرسیدند همچنان برای تحقق آنها می‌جنگند. آنان برای حق حیات می‌جنگند، پس با جنگ و دندان.

بقیه در صفحه ۸

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

## راه اکتبر سرخ، راه رهائی پرولتاریا

در صفحه ۲۸

فقیه را بنمایش گذاشت. "سورای نکهبان با توسل به دلائلی نظیر "عدم اعتقاد بازرگان به مبانی جمهوری اسلامی" و "باعتدال وی به "تحویلی" هویدا به دولت فرانسه" و غیره، صلاحیت کاندیدای "نهضت آزادی" را رد کرد در حالیکه به عسکر اولادی، بقیه در صفحه ۳

## لیبرالها و "استحاله"

هیاهوی انتخابات ریاست جمهوری، صرفنظر از انواع و اقسام غلطکاریهای رایج فقها، در چنین مواقعی، آئینهای بود که سطوح متفاوتی از تناقضات و بحران درونی رژیم ولایت

## سرکوب اعصاب قهرمانانه کارگران ایران کنف

کارخانه ایران کنف در جریان راه‌آبی قرچی در مسیر حاده اصلی رستگاری - قزوین واقع شده است. تولیدات این کارخانه گونی است که مواد اولیه آن کنف عمدتاً از خارج وارد می‌شود. این بقیه در صفحه ۱۴

## اخراجها و همبستگی کارگران

در صفحه ۵

## باز هم موج اعدام‌های تازه

در صفحه ۲۶

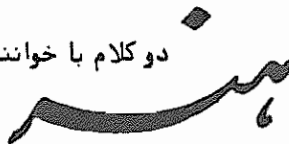
## بمباران خارک نقطه عطفی در گسترش جنگ

جنگ ارتجاعی ایران و عراق که در طی ۵ سال موجب تلفات و خسارات بیشماری برای مردم هردو کشور شده است که تنها در ایران منجر به کشته شدن بیش از پانصد هزار تن و تعداد بیشماری مجروح و غلیل، آوارگی بیش از دویلمیون نفر، ویرانی صد و نوزده هزار خانه، در پنجاه و یک شهر و سه هزار و نود و یک روستا و مدها میلیارد تومان خسارت شده است. پس از فاجعه جنگ شهرها، اکنون در آغاز بقیه در صفحه ۴

## کمونیسم کلیه سوسیال دمکراسی (۲)

فقهی بر مبنای سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" کومله  
در صفحه ۱۱

دو کلام با خوانندگان کارگر



نوشته  
در صفحه ۲۲ گنورکی. و. پله خانوف

## 'حزب کمونیست' کومهله اعتراف میکند!

در صفحه ۲۷

## چاره سازی‌های اخیر رهبران حزب توده

در صفحه ۳۵

## اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۲

## همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

★ آفریقای جنوبی

★ آنکولا  
★ کوبا  
در صفحه ۲۴

# جاودان باد یاد رفیق

## حسن اردین

و در شرایطی که توده‌های خائنه به طبقه کارگر به هر حقارتی تن در داده و بصورت مترسکهای مفلوک جلوی تلویزیون ظاهر میشدند و توبه میکردند، دشمن کوشید از اردین نیز که چهره‌ای شناخته شده در جنبش بود وسیله‌ای تبلیغاتی بسازد. از اینرو، دوراه در پیش روی او گذاشته شد: اعدام یا مصاحبه تلویزیونی! و رفیق

حسن با انتخاب مرگ سرخ، زندگی ذلت بار را بصورت تفریحی بر چهره ننگین رژیم جمهوری اسلامی کوید.

بنا به اطلاعاتی که داریم، حسن حتی در شرایطی که منتظر اعدام خود بوده، هرگز آرامش اطمینان بخش، متانت کمونیستی و لبخند همیشگی خود را از دست نداده بوده. او در آخرین ملاقات با همسر و تنها فرزندش، چنان روحیه شاد و مطمئنی از خود نشان داده و گفته بود "همه چیز روبراه است" که خانواده‌اش گمان کرده بودند حسن بزودی آزاد شده و به آنان می‌پیوندد. اما حسن بسا انتخاب مرگ سرخ همه چیز را روبراه کرده بود! او سرانجام پس از چهل و پنج سال زندگی، که نزدیک به سی سال آن در مبارزه برای کمونیسم گذشته بود، در اول ماه مه سال ۶۲، یعنی درست در روز همبستگی جهانی کارگران، همراه عده‌ای دیگر از رزمندگان کمونیست، تیرباران شد. او زندگی خود را به انقلاب تقدیم کرد، با این اطمینان که این راه سرخ را طبقه کارگر و کمونیستهای بی‌شمار، پرشتاب و بی‌امان تا پیروزی جهانی کمونیسم همچنان ادامه خواهند داد. آری ما بسیاریم!



کارگر و زحمتکشان عامل اصلی کینه عمیق او نسبت به نظام جابرانه سرمایه‌داری بود. او که از همان اوان نوجوانی با شغل نامه رسانی پست‌خانه با زندگی سخت زحمتکشان پیوند یافته بود، همه زندگی‌اش را وقف مبارزه برای رهائی طبقه کارگر کرد. حسن پس از هفت سال زندان، در آستانه قیام ازبندپهلوی رها شد و با تکیه بر تجربه‌هایی که از راهپا و بی‌راهه‌های گذشته داشت، به محفل‌های اولیه "راه کارگر" پیوست و تا آخرین لحظه بی‌آنکه به راستی چپ‌تن در بدهد، بسا فداکاری کمونیستی در صفوف سازمان ما به فعالیت خود ادامه داد. در تمام این دوره هرگز با او کنار نکرد، نظم، وظیفه شناسی انقلابی و فروتنی او را می‌ستود. حسن حتی در فضای سرکوب و اختناق وحشیانه بعد از ۳۰ خرداد نیز هرگز این خصوصیات خود را از دست نداد. او در تابستان ۶۱، در پی خیانت فردی خود فروخته بنام ناصر یاراحمدی، که عامل اصلی شکار عده‌ای از رزمندگان سازمان ماست، به اسارت رژیم خونخوار جمهوری اسلامی درآمد. از آنجا که رفیق حسن برای اکثر جلادان اوین بعنوان یک زندانی سیاسی پرتوقع شناخته شده بود، فشار برای افزایش یافت. اما حسن در مقابل نه ماه شکنجه بی‌امان مردانه ایستاد و اطلاعات سازمانی به دشمن نداد و از حقانیت مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد. یکی از روزهای بازجویی وقتی لاجوردی جلاد او را دید با کینه تمام به همکاران جنایتکار خود گفت: من این مرد را می‌شناسم، او ذاتاً کمونیست است. در این وضعیت

رفیق حسن اردین را بساری از فعالین جنبش چپ می‌شناسند. مردی که چهره آرام، لبخند پرجا طفسه همیشگی و نگاه مطمئنش، به آدم اعتماد بنفیس می‌بخشید. آرامش و فروتنی و متانت کمونیستی او که سی سال مبارزه سخت و پیگیر را با تحمل شکنجه و زندان و مقاومت و دربرداری پشت سر گذاشته بود، احترام انگیز بود و رهرو کمونیست را نسبت به حقانیت راه سرخ پرولتاریائی مطمئن تر می‌ساخت.

رفیق حسن مبارزه سیاسی خود را در سالهای سی، در گروه "یکتا" (یادگر کمونیستهای ایران) آغاز کرد و پس از انحلال آن به "ساکا" (سازمان انقلابی کمونیستهای ایران) پیوست. تمام فعالین این سازمان در سال چهل و نه بوسیله ساواک دستگیر شدند. رفیق حسن از معدود کسانی بود که بدنبال لو رفتن "ساکا"، در مقابل پلیس مقاومت بسیار خوبی از خود نشان داد، او حتی حاضر نشد، در باره اطلاعاتی که در نتیجه زبونی رفیقان نیمه راه، بدست پلیس افتاده بود، به دشمن چیزی بدهد. و همین سرسختی و مقاومتش موجب شد که کینه و فشار پلیس نسبت به او تشدید شود. اما او در زندان نیز هیچگاه روحیه رزمنده خود را از دست نداد و اگرچه مثنی چریکی جدا از توده را قبول نداشت، ولی از آنجا که شور و شجاعت طرفداران مبارزه مسلحانه و مقاومت آنان را در مقابل رژیم ستمشاهی می‌ستود، در غالباً سبب حرکات اعتراض و مقاومت در زندان در کنار "چریکها" بود. یکی از خصوصیات بارز او در زندان، شرکت فعال در آموزش نیروهای جوانی بود که وارد زندان میشدند. عشق آتشین او به رهائی طبقه

## لیبرالها و "استحاله"

دنباله از صفحه ۱

نماینده بورژوازی بازار، محمود کاشانی، امکان دادند "انتخابات" شرکت نمایند. اگر شکست نمایش انتخابات رژیم، رویگردانی توده‌ها از حکومت ولایت فقیه را نشان می‌دهد، حذف نام بازرگان، بیانگر هراس رژیم از بالا رفتن وزن لیبرالهاست. لیبرالها در گذشته، در سطوح متفاوت دستگاه دولتی شرکت داشتند، اما آنها که بعد از حادثه سفارت، به آسانی از گردونه حکومتی ولایت فقیه به بیرون پرتاب شده بودند، اکنون دوباره جان تازه‌ای گرفته‌اند و یک هم‌نوایی بین لیبرالهای مهاجر روزنامه "انقلاب اسلامی" بنی صدر و "نهضت آزادی" بوجود آمده است. علت بالا رفتن وزن لیبرالها را باید در وضعیت بحرانی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. سرکوب کارگران و دهقانان و توده‌های زحمتکش جامعه، تعقیب جنایتکارانه جنگی ویرانگر که فشار آن بردوش توده‌های مردم تحمیل می‌شود، توده‌های زحمتکش را در برابر رژیم فقها، قرار داده است، و آنها را به لبه پرتگاه نزدیک می‌آورد. رژیم خمینی اکنون در یک وضعیت بحرانی و شکننده بسر می‌برد، و این درحالی است که هیچ یک از دو اپوزیسیون مظلوم بورژوازی، یعنی نه مجاهدین و نه سلطنت طلبها در موقعیت محکمی قرار ندارند و گذشت زمان به زیان آنها کار می‌کند.

از اینرو برای آن بخش از بورژوازی که می‌خواهد با شکیه سر اصل کمترین تکان، به قدرت چنگ اندازد، لیبرالها بر سلطنت طلبها و مجاهدین تقدم می‌یابند و با وقوف به این نکته است که بنی صدرها، نزیده‌ها، مدنی‌ها و بازرگانها بهم نزدیک میشوند و همدیگر را باز می‌یابند. هر چه خمینی ضعیفتر می‌شود، توجه به

لیبرالها در تامین منافع بورژوازی بیشتر می‌شود. زاویه اشتقاقهای روزنامه "انقلاب اسلامی" ز تاکتیکیهای تروریستی مجاهدین (که تروریستیها را درست و ترورهای فعلی را نادرست ارزیابی میکند) و امید بستن به "فضای سیاسی بازینیم‌باز" و نیز نامه پراکنی‌های بنی صدر و مدنی به برخی از گردانندگان رژیم، در واقع، انتقال از امید سرنگونی سریع و ضربتی رژیم و بدون مداخله توده‌ها را به امکان سازشائی با رژیم نشان می‌دهد.

بورژوازی بین‌المللی نیز در عین اینکه در طولانی مدت از سلطنت طلبها و مجاهدین بعنوان ورقه‌های ممکن پشتیبانی میکند، در وضعیت ممکن فعلی به لیبرالها نیز امید بسته است. چرا که با توجه به فقدان امکان سرنگونی ضربتی و از بالا هرگونه سرنگونی رژیم و جایجائی قدرت سیاسی، از مجرای انقلاب می‌گذرد، و انقلاب، یعنی حرکت اعماق و توده‌های مردم، که ممکن است عواقب وخیمی برای بورژوازی داشته باشد. بعلاوه، از نظر بورژوازی بین‌المللی، همسازی با رژیم ولایت فقیه اگرچه دشواریهای دارد، لیکن خصلت ضد کمونیستی آن بعنوان عایقی در برابر سوسیالیسم عمل میکند و مانع از نفوذ کمونیسم می‌گردد. از اینرو، برای بورژوازی، امکان سازش و تقویت خط "استحاله" کسه لیبرالها بدین امید بسته‌اند، راهی کم‌خطرتر است و بهمین جهت، وزن سیاسی بازرگان کسه به قطب اصلی اپوزیسیون قانونی رژیم تبدیل گردیده و بخشی از بورژوازی بدور آن حلقه زده بالا رفته است، و بنظر میرسد که برای رژیم کوبیدن این جریان چندان آسان نیست، زیرا خطر آن وجود دارد که حمایت بورژوازی بازار را از روحانیت سلب کند. امری که بهیچوجه بنفع رژیم فقها نیست. بنابراین ولایت فقیه اگر گوشت بازرگانها را هم بدرد، استخوان آنها را نمیتواند دور بیندازد.

وضعیت بحرانی و انفجار آمیز جامعه، به بحران و رقابت‌های درونی رژیم شدت داده است و بخشی از روحانیت طرفدار دادن امتیازاتی به بورژوازی بهمراه حفظ اقتدار روحانیت، می‌باشد. حملات خزعلی، عضو "شورای نگهبان" به بازرگان، در این رابطه معنی دارد. زیرا خزعلی خود به آن بخشی از روحانیت تعلق دارد که معتقد به دادن امتیازاتی به بورژوازی است.

دفاع از منافع بورژوازی، بمثابه لولای اتحالی است که لیبرالها را به طرفداران دادن امتیاز به بورژوازی در درون رژیم وصل میکند، ولی شیوه امتیاز طلبی لیبرالها متفاوت بوده و اختلافاتی را در بین ایندو موجب می‌شود. لیبرالها خواهان امتیازات سیاسی نیز هستند و آنها در قالب دفاع ریاکارانه از "دمکراسی" بیان می‌نمایند (بنی صدر آنها با این عبارت عوام فریبانه بیان می‌کند: برای ما قدرت مسئله نیست، دمکراسی مسئله است). ولی دمکراسی که لیبرالها می‌خواهند، دمکراسی در چهارچوب ولایت فقیه، یا بعبارت روشنتر، دمکراسی در داخل ضد دمکراسی است.

با توجه به آنچه گفته شد، گرایش به "استحاله" در درون بورژوازی تقویت می‌گردد. مسئله "استحاله"، برخلاف توهمی که مجاهدین می‌پراکنند به معنی از بین رفتن ارتجاعیت ولایت فقیه یا لیبرالها نیست و تغییری در خصلت ضد انقلابی آنها بوجود نمی‌آورد. طرفداری از شکلگیری "استحاله" در درون ولایت فقیه، که خواهان دادن امتیازاتی به بورژوازی برای حل بحران اقتصادی رژیم است، در حقیقت مسئله روحانیت و بورژوازی بوده و هیچ ربطی با منافع توده‌ها نداشته، و قبل از هر چیز، آن بخش از توده‌های فریب خورده‌ای را که هنوز به رژیم توهم دارند، در برابر حکومت فقها قرار می‌دهد و آنها را

بقیه در صفحه ۲۳

# سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

بخشیدن به قدرت صادرات نفتی و تقویت تسلیحاتش به تقویت نسبی خود بپردازد و حال آنکه: رژیم جمهوری اسلامی چه بلحاظ بحران اقتصادی (عمدتا کاهش صدور نفت) و چه بلحاظ حادث شدن اختلافات و تصادمات داخل حکومتی و شکاف و تمایز هرچه بیشتر بین دوماشین نظامی ارتش و پاسداران (با توجه

## بمباران خارک، نقطه عطفی در گسترش جنگ

به فرمان اخیر خمینی) در وضعیت وخیمتری نسبت به گذشته قرار دارد. همچنین بدلیل نفرت روزافزون توده ها و بدلیل رشد اعتراضات و گسترش جنبش ضد جنگ، توان رژیم در بسیج نیرو برای جنگ بمراتب ضعیف تر از گذشته است، و نیز بدلیل تمرکز جنگ بر محور نفت و تهدید صریح و ضمنی کویت و عربستان و دیگر کشورهای دیگر خلیج فارس به توسط رژیم ایران، و نیز بدلیل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای دول غرب (آمریکا، اروپا و ژاپن) امروز مخالفت با جنگ و حساسیت نسبت به آن در میان این کشورها بیش از گذشته است و این در حالی است که کشورهای سوسیالیستی نیز از زاویه دیگری همچنان با تداوم و گسترش جنگ مخالفند، محصول طبیعی این امر انزوای بیش از پیش جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهانی است. در چنین وضعیت نا مناسب و بن بست است که رژیم فقها، که از جنگ و صدور مسلحانه انقلاب اسلامی بمثابه عامل مهمی برای تثبیت رژیم لوزان خود و سرپوش نهادن بر تناقضات درونی و دستاویزی برای سرکوب بی‌مهار و گسترده، سودمجویید، بسار دیگر به بسیج وسیع بمنظور یک تهاجم بزرگ دست زده است. این روی آوری به تهاجم بزرگ با استفاده از امواج انسانی، برای بیرون آمدن از وضعیت تدافعی و بدنبال شکست چند بیورش گسترده قبلی و از جمله، حمله

بقیه در صفحه ۲۳

را در اولویت مطلق قرار داده است، در مقابل با بحران خود ساخته بنا به ماهیت ضد انقلابی، دیوار کوتاهی تر از دیوار توده‌ها نمی‌باید و لاجرم برای حل بحران مالی و تامین هزینه‌های جنگ ارتجاعی، به سرکشی کردن و غارت هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان و کارمندان متوسل میشود: با قطع هرچه بیشتر سهمیه ارزی

کارخانجات که صرف تامین مواد اولیه و قطعات لازم میشود، با افزایش سرسام آور مالیاتها و احیاناً با روی آوردن به استقراض خارجی، و همچنین با استقراض هرچه بیشتر از بانک مرکزی، ماحصل این سیاست ضد مردمی، افزایش هرچه بیشتر پول بی پشتوانه، کسری عظیم بودجه، کاهش بازهم بیشتر بودجه عمرانی، بنفع هزینه‌های جنگ خواهد بود. بنابراین تورم هرچه بیشتر قیمتها، فزونی فلاکت و تحطی، اینها هستند ارمغان بازهم تازه تر جنگ در سال جدید، بر مبنای پیش نویس بودجه سال ۶۵، مالیاتها حدود ۱۵۰ میلیارد تومان (یعنی نزدیک یک سوم بودجه ۳۳۵ میلیارد تومانی است) و این هنوز غیر از مالیات ۱۵۰ میلیارد تومانی جنگی است که قرار است که از کسانی که از قبل جنگ بهره‌مند میشوند (!) وصول شود - سقف بودجه نسبت به سال قبل پانزده درصد و نتیجه‌ها حجم بودجه عمرانی و بودجه جاری نیز کاهش یافته است، بر مبنای همین پیش نویس حجم پرسنل دولتی ۵٪ کاهش خواهد یافت (حدود ۸ هزار نفر) علاوه بر اینها، رژیم اسلامی در تعقیب سیاست تداوم و گسترش جنگ، پس از یک وقفه طولانی، با بسیج وسیع و تازه نیروی انسانی در صدور تدارک یک حمله گسترده با استفاده از امواج انسانی است و این در حالی است که توازن قوا و مجموعه شرایط منطقه‌ای و جهانی علیه ایران بوده و دولت عراق توانسته با بهبود

دنباله از صفحه ۱ ششمین سال خود، جنگ مزکور بر روی نا بود تاسیسات جزیره خارک و قطع صدور نفت، یعنی گلوگاه تنفسی رژیم ایران، متمرکز شده است. قطع و یا حتی کاهش قابل توجه صدور نفت برای مدت طولانی، در حکم یک بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی سابقه‌ای است که موجودیت رژیم فقها را بطور جدی بزمیر علامت سؤال خواهد برد. و با این ترتیب رژیم اسلامی، با تداوم جنگ، بیش از پیش هستی خود را با سرنوشت جنگ کرده میزند. هم چنانکه جنگ با معیشت و فلاکت، و اخراج و بیکاری توده‌های مردم بیش از پیش پیوند میخورد. هم اکنون مسئله بحران ارزی و ته کشیدن ذخایر موجود، یکی از مسائل حاد مجلسیان و دولت رژیم فقها تبدیل شده و رژیم در تلاش وسیعی برای مقابله و حل این بحران برآمده است. تلاش‌های رژیم در این زمینه معطوف به اقدامات زیر است:

الف) در جهت تامین تداوم نفت، با کشیدن لوله تازه نفت از خارک به جزیره لاوان (و یا نقاط مناسب دیگر) و با خرید و اجاره نفتکشهای متوسط (۱۰۰/۰۰۰ تنی) و کوچک و از طریق حراج نفت با نازل تریب قیمتها، خواهد کوشید که بر بحران نفتی فائق آید اما اگر هم در این زمینه موفق بشود و بتواند امنیت اسکله‌های جدید نفتی و بارکشها را تضمین کند، بازهم با احتمال کمی رژیم نخواهد توانست بهمان میزان قبلی (دومیلیون و دویست هزار بشکه) نفت صادر کند. هم اکنون صدور نفت به میزان تقریبی ۸۰۰/۰۰۰ بشکه در روز تقلیل یافته است. بنا بر این سنگنای بحران ارزی، برای کشوری که جهت تامین آب و نان محتاج به دلارهای نفتی است همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.

ب) با سرکتن کردن هرچه بیشتر بحران بردوش کارگران و زحمتکشان، و بسا سفت تر کردن هرچه بیشتر کمر بندهای آنها رژیم فقها که در هر حال، جنگ

# نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

## اخراجها و همبستگی کارگران

اخیرا موج جدیدی از اخراجهای دستجمعی کارگران چه در بنگاههای تولیدی خصوصی و چه واحدهای تولیدی دولتی آغاز شده است. اخراج جمعی از کارگران ایران - خود رو (ناسیونال)، قرقره زیبا، رافت، شرکت هیکو، اخراج کارگران صنایع نظامی اصفهان؛ کارکنان کارخانه آزمایش، اخراج کارگران معترض در سینا دارو و شمار قابل توجهی از سایر کارخانجات موید این امر است. اخراجها به بهانههای گوناگون و تحت پوششهای متنوع صورت میگیرند، اما متیوان آنها را بطور کلی به سه دسته تقسیم کرد: الف) اخراجهایی که بدلیل رکود تولید، فقدان مواد اولیه، اعتبار و ارز لازم برای ورود قطعات یدکی و مواد اولیه و بطور کلی جهت کاهش هزینه تولید صورت میگیرند، ب) اخراجهایی که برای سرکسوب مستقیم کارگران معترض و نمایندگان آنان صورت میگیرند. و وسیله موثر ایجاد رعب و وحشت در میان عموم کارگران محسوب میشوند، ج) اخراجهایی که توسط مدیریت علیه اعضای انجمنهای اسلامی اعمال میگردد تا اقتدار مدیریت را در کارخانه تثبیت کند و اختیارات انجمنها و شوراهای اسلامی را محدود کند، بهمان ترتیب که اعضای انجمنهای اسلامی گاه و بیگاه در این یا آن کارخانه برای افزایش و تثبیت اقتدار خود دست به اعتراض جهت برکناری این یا آن مدیر معین میزنند. در میان این اقسام اخراجها، نوع اول و دوم در مبارزه کار و سرمایه نقش تعیین کننده دارد و نوع سوم اخراجها بلحاظ اهمیت خود صرفا نقشی فرعی ایفا میکنند. پرسیدنی است که اخراج بعنوان یکی از سلاحهای موثر سرمایه داران و دولت علیه کارگران بطور کلی چه نقشی در تنظیم مناسبات سرمایه داری ایفا میکند؟ این پرسش بویژه از آن جهت ضروری است که ذهن هر کارگری باید در مورد این مطلب که اخراج تا چه اندازه پدیده ضروری و اجتناب ناپذیر مناسبات سرمایه داری میباشد، روشن گردد. خاصه آنکه هر کارگر با سابقه های

میداند که اخراج نه تنها سلاح دائمی و موثر کارفرمایان و دولت در سرکوب جنبش کارگری در حال حاضر است بلکه همچنین در دوران رژیم شاه نیز این سلاح بکرات توسط کارفرمایان و دولت بکار گرفته میشد و توسط مساده ۳۳ قانون کار شاهنشاهی برسمیت شناخته شده بود.

برخلاف درکهای ساده لوحانه و خرده بورژوا منشانه که تلاش میکنند اخراج را صرفا بمشابه یکسانی از ابزارهای اعمال سرکوب و اختناق پلیسی رژیم های غیردمکراتیک سلطنتی و فقهتی معرفی کنند و بدینسان رابطه اخراج را با شیوه تولید سرمایه داری از نظر کارگران پنهان دارد، مارکسیسم بر آن است که اگرچه اخراج یکی از ابزارهای مهم اعمال اختناق پلیسی جهت درهم شکستن مقاومت طبقه کارگر نیز میباشد اما در اساس اخراج اقدامی ضروری برای تنظیم نرخ سود و انباشت سرمایه است. سرمایه داری بدون ارتش ذخیره کار غیر قابل تصور است. بدینسان "حق کار" علیرغم آنکه بطور کلی در نظام سرمایه داری برسمیت شناخته میشود اما همیشه مابازای خود را در واقعیت با بیکار کردن اجباری بخشی از کارگران بعنوان ارتش ذخیره کار مییابد. بدین لحاظ اخراج کارگران بعنوان شرط ضروری تشکیل ارتش ذخیره، جزء اساسی نظم سرمایه داری است و در بهترین حالت بیمه بیکاری برای تعدیل فشار اخراج و مکمل آن به رسمیت شناخته میشود. از اینرو تا هنگامیکه نظام سرمایه داری بجای خود باقی باشد ولو آنکه جمهوری دمکراتیک بورژوازی نیز بر سر کار بیاید، اخراج و تازیان بیکاری بعنوان سلاح سرمایه داران و دولت بقوت خود باقی خواهد ماند، خاتمه دادن به بیکاری، تنها با انقراض مالکیت خصوصی برابر است که تولید ممکن است و به همین دلیل است که تنها در کشورهای سوسیالیستی نظیر شوروی، کوبا، آلمان شرقی و غیره نمیتوانیم از بیکاری سراغ بگیریم،

حال آنکه در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نظیر آمریکا، انگلستان، آلمان، ژاپن و فرانسه و غیره نیز ما هم اکنون با بیکاری انبوهی از کارگران مواجه ایم. سرمایه داری بدون بیکاری اجباری توده های کارگر غیر قابل تصور است. و اما بیکاری در کشور ما در حال حاضر بویژه بدلیل جنگ و رکود تولید در عین نرخ بالای سود در حوزه سوداگری و خدمات حدت یافته است. جنگ با بلعیدن بخش عظیمی از درآمد نفت و ارز و اعتبار حاصل از آن، برابعد تورم و رکود اقتصادی میافزاید و گرایشهای مخرب و تضادهای عمومی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ما را حدت میبخشد. بعلاوه با توجه به رکود اقتصادی و نقش رژیم جمهوری اسلامی در تسریع گرایشات مخرب سرمایه داری نرخ سود در حوزه سوداگری و خدمات (و بطور کلی سرمایه گذاریهای کوتاه مدت) بالاتر از حوزه های تولیدی و بویژه سرمایه گذاریهای میان مدت و دراز مدت است. سرمایه داران بخش تولیدی، برای "مقرون به صرفه کردن تولید" و افزایش نرخ سود هرچه بیشتر به حمایت دولت جهت اعمال فشار بر کارگران برای اخذ ارزش اضافی مطلق (افزایش شدت وساعات روزانه کار و کاهش دستمزد به زیر حداقل لازم برای تامین بازتولید فیزیکی قوای جسمانی کارگران) متکلی هستند. از اینجاست آزادی کامل سرمایه داران در اخراج کارگران، از اینرو هر روزی که جنگ ادامه مییابد، و هر اندازه که درآمد نفت توسط مخارج جنگ بلعیده میشود، بهمان اندازه فشار بر کارگران و حقوق بگیران ثابت و اقشار زاغه نشین افزوده میگردد. بدین ترتیب فقدان مواد اولیه و ارز برای سرمایه داران با اخراجهای دستجمعی کارگران جهت تنظیم نرخ سود و انباشت سرمایه مترادف است. آری، جنگ علت اصلی حدت یافتن ورشکستگی برخی از سرمایه داران منفرد و اخراجهای

و اقدامات متشکل تر آتی آن باشد. ثانیا ما باید رابطه حدت یافتن اخراجهای دستجمعی را به بهانه‌های از قبیل کمبود مواد اولیه و ارز با جنگ ارتجاعی ایران و عراق نشان دهیم و از قطع فوری جنگ ارتجاعی و صلح جانبداری کنیم. بدین ترتیب ما باید مبارزه علیه اخراجها را به مبارزه عمومی سیاسی علیه جنگ پیوند زنیم و حمایت عموم توده‌ها را از مبارزه کارگران علیه اخراج جلب نمائیم. بهمانسان ما باید علیه اعزام اجباری کارگران به جبهه‌ها و کسر کردن حقوق کارگران بعنوان کمک به جبهه‌ها مبارزه کنیم. ما باید نشان دهیم که جنگ ارتجاعی به هزینه کارگران و به قیمت بیکاری اجباری آنان تداوم می‌یابد و بدین ترتیب مبارزه علیه اخراجها را به مبارزه عمومی سیاسی علیه جنگ و حکومت فقها مبدل نمائیم. آری، حقیقت آنست که اگر تا دیروز حقوق یک یا چند روز کارگران را بخاطر جنگ ارتجاعی می‌گرفتند، امروزه شغل آنان را برای تداوم جنگ میگیرند. این حقیقت باید دستمایه افشاگریهای عمومی ما باشد. ثالثا در مقابله با اخراجها، ما باید وظیفه سازماندهی مقاومت، همبستگی و حمایت متشکل کارگران را در مقابل خود قرار دهیم از تشکیل مجامع عمومی فوق العاده کارگران، تحصن در مقابل کارخانه، تجمع در دفتر مدیریت برای اعمال فشار بر مدیریت، تحصن در مقابل وزارت کار، کم کاری به حمایت از کارگران اخراجی، ایجاد صندوقهای کمک برای آنان و خانواده‌شان تا اشغال موقت کارخانه و بازگرداندن کارگران اخراجی به سرکار، همه و همه باید مورد استفاده ما قرارگیرد. در این میان ما باید به چند نکته توجه نمائیم: (۱) باید تعداد هرچه بیشتری از کارگران را در مقاومت شرکت دهیم. جلب خانواده‌های کارگران به مقاومت در صحن کارخانه و سایر تجمعات در این زمینه فوق العاده موثر است. در این مورد تجربه مقاومت کارگران ذوب آهن اصفهان بسیار آموزنده است. آنان

کمونیستها باشد. مبارزه متشکل و دستجمعی علیه حربه اخراج، آن وظیفه فوری است که در مقابل ما و همسه توده کارگران وجود دارد. در این راستا وظایف ما کدامند؟ در وهله اول ما باید برای کارگران روشن نمائیم که اخراج وسیله ضروری نظام سرمایه‌داری است و خاتمه دادن به آن بمعنای انقراض مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است. شعار ما کمونیستها در قبال این نتیجه ضروری سرمایه‌داری روشن است. ما خواهان جلوگیری از اخراج بطور کلی و "حق کار" برای کلیه کارگران هستیم. ما می‌گوئیم آن کسی حق خوردن دارد که کار کند، از اینرو طبقه سرمایه‌دار که خصلتی انگلی و غیرمولد دارد، باید نابود شود. ما میدانیم که در چهارچوب مناسبات سرمایه‌داری "حق کار" نمیتواند برای همه کارگران عملی شود چرا که سرمایه‌داران به دلایل متعدد و بویژه برای تنزل سطح دستمزدها به ایجاز ارتش ذخیره کار و اردوشی از بیکاران نیازمندند. ما در مقابل، با دفاع از "حق کار" برای کلیه کارگران، از شعار بیمه بیکاری جانبداری می‌کنیم. کلیه کارگران باید در مقابل بیکاری بیمه شوند و تا هنگامیکه مجددا مشغول بکار نشده‌اند، باید از حقوق مکفی برای تامین خود و خانواده خود بهره‌مند باشند. مبارزه متشکل و دستجمعی برای تبلیغ بیمه بیکاری یکی از وظایف مهم ماست. ما باید این شعار را در همه جا پیش بکشیم و بگوئیم آنها بیکی از شعارهای عمومی کارگران مبدل سازیم. در کلیه مجامع عمومی کارگران، باید مسئله بیمه بیکاری مطرح گردد و کلیه کارگران بمبارزه برای تحقق آن دعوت شوند. ایجاد صندوقهای کمک کارگری و بطور کلی صندوقهای بیمه بیکاری توسط خود کارگران بعنوان گامی مقدماتی، هرچند نارس و غیرموثر باید مورد جانبداری ما قرارگیرد زیرا این گام مبین تشخیص ضرورت همبستگی کلیه کارگران برای مقابله با اخراج است و بعنوان یک اقدام مقدماتی میتواند منبع آموزشهای بیشتر طبقه

دستجمعی کارگران است. هنگامیکه کارگران در مقابل تعرض کارفرمایان دولت، دست به اعتراض و اعتصاب میزنند، سرمایه‌داران با حمایت کامل دولت متوسل به سلاح اخراج کارگران معترض، فعالین کارگری و نمایندگان آنان میشوند. محکوم کردن خانواده کارگر زندانی به گرسنگی، فحشاء و مرگ، تازیانه، شکنجه و بعضا اعدام برای کارگرانی که به خاتمه دادن به وضعیت بردگی خود و سایر برادران خود مصمم شده‌اند پاسخ دولت و کارفرمایان است. بدین ترتیب به اصطلاح "اخراجهای اقتصادی" با "اخراجهای سیاسی" تکمیل میشوند. هر دو نوع اخراج به هدف واحدی خدمت میکنند: تضمین سود سرمایه‌داران بعنوان یک طبقه و پرداخت هزینه ماشین سرکوبگر دولتی. پاسخ کارگران به اخراجها چه بوده است؟ اگر بخواهیم بطور خلاصه سخن بگوئیم باید بگوئیم افزایش وتقویت همبستگی کل کارگران در مقابل اخراجها و حمایت کارگران شاغل از کارگران اخراجی. این همبستگی و حمایت با شکل متنوع بروز یافته است. از تجمع در اطاق مدیریت و فشار بر آن برای بازگرداندن کارگران اخراجی به سرکار، طومار نویسی، تحصن در مقابل کارخانه، کم کاری، تشکیل مجمع عمومی فوق العاده برای اعتراض و مقابله با بیکه‌تازی مدیریت تا کمک به خانواده کارگران اخراجی و ایجاد صندوقهای قرض الحسنه برای مواقع بیکاری و غیره اشکال گوناگون تجلی همبستگی عمومی کارگران و حمایت کارگران شاغل از کارگران اخراجی بوده است. علت بروز این همبستگی واضحست. هر کارگری میداند که اخراج برادر وی، خبر از وضعیت نامطمئن و اخراج احتمالی فردای خود وی را میدهد. تازیانه بیکاری و گرسنگی و هراس و عدم امنیت شغلی احساس روزمره و عمومی یکایک کارگران است و این شتری است که در خانه هم رنجبران میخوابد. رشد این غریزه همبستگی و حمایت در میان کارگران باید راهنمای فعالیت سازمانگراانه مسا

با شرکت دادن خانواده‌های خود بیه تحمن و اعتصاب، به نهفت و وسعت و عمق بسیاری بخشیدند. همسر و فرزندان کارگران در مرحله‌های کارگری و زحمتکش نشین و در کارخانه و سایر تجمعات باید بعنوان اهرمی موثر در امر توسعه و عمق بخشیدن به مقاومت عمل کنند. ۲) در مقابله با اخراجها، باید هرچه بیشتر مبارزه را از عرصه محدود کارخانه بیرون آورد و آنرا در جهت جلب حمایت سایر کارخانه‌ها سوق داد و نیز به مقاومت آشکار، علنی و توده‌ای در خیابانها و تجمعات عمومی مبدل کرد. بسیاری تغییر توازن قوا بنبغ مقاومت کارگری نیز ضرورت جلب حمایت عموم اهالی ضروری است. باید برای تداوم مقابله مستقیماً به مردم رجوع کرد و از آنان جهت ادامه مقاومت یاری طلبید. سازمان دادن انواع کمکها و حمایتها از عموم توده‌های مردم در دفاع از اخراجها ضروری است. بویژه در مورد اصطلاح "اخراج-های اقتصادی" پوششهای علنی، قانونی و نیمه قانونی میتوانمورد استفاده وسیع قرار گیرد. رساندن خبر مقاومت و جریان ونحوه مقاومت به محلات کارگری و زحمتکش نشین و سایر کارخانه‌های یکی از وظایف ما در همین حوزه است. به یک کلام، بدون سازماندهی مقاومت علنی، توده‌ای و عمومی، و جلب حمایت عموم زحمتکشان و اهالی و بدون شکستن محدوده صرف واحد تولید، مقاومت موثر علیه اخراجها ممکن نیست. در این زمینه حتی میتوان به راهپیماییها و تجمعات دستجمعی به سمت وزارت کار یا در کنار آن دست زد. ۳) ما باید بتوانیم در جهت دفاع از اخراجها، از کلیه تضادهای تشکلهای قانونی بویژه تضاد انجمنها و شوراها، اسلامی با مدیریت استفاده کنیم بدون آنکه هیچگونه توهمی در باره ماهیت آنها در ذهن کارگران القاء نمائیم. بویژه استفاده از این تضادها برای تشکیل مجامع عمومی فوق العاده کارگری ضروری است. در این مجامع، ما باید دست‌مدرانی را

که میخواهند تحت عنوان ضرر دادن شرکت، بخشی از کارگران را اخراج کنند، روکنیم و مستقیماً شعاع "دفترها را بازکنید" را مطرح نمائیم. الفای اسرار معاملاتی، برای رسیدگی به سودزبانها، اینست شعاری که کارگران را برای اعمال کنترل کارگری در فردای اعتلای انقلابی آماده میکند و آموزش میدهد ما باید از مجامع عمومی فوق العاده کارگری حداکثر استفاده را برای سازمان دادن مقاومت یکپارچه کارگران بیکار و شاغل بعمل آوریم و نشان دهیم که اخراج شتری است که در خانه هر کارگری میخوابد. ۴) ما باید تعاونیها را به حمایت موثر از کارگران اخراجی دعوت نمائیم. تعاونیهای مصرف در این زمینه حائز اهمیت اند. این تعاونیها همچنان باید کارگران اخراجی را نیز تحت پوشش خود بگیرند و از این طریق علاوه بر کمک مادی به کارگران اخراجی آنها را همچنان با کارگران کارخانه مربوطه پیوند دهند. ۵) یکی از شعارهای دائمی ما در هر اعتراض و اعتصاب کارگری که به اخراج فعالین کارگری و نمایندگان کارگران منجر شده باشد، باید

### اخراج کارگران آزمائش

این کارخانه از یکسال پیش حدود ۵۰۰ کارگری استخدام می‌نمایند، و هر ۱۵ روز یکبار با کارگران تسویه حساب نمود و مجدداً آنها را استخدام می‌کردند تا از هرگونه عزای آنها را محروم سازند. اما سرانجام در تاریخ ۴/۶/۱۰ بعلت فقدان مواد اولیه، مدیریت تصمیم به اخراج کارگران گرفته و ۴۰ نفر از کارگران را اخراج می‌نماید. بدنبال این اخراج موجی از نفرت نسبت به رژیم سرمایه‌داران در میان کارگران برمیخیزد و آنرا زنگ کارگران با سابقه بمنظور حمایت از اخراجیها به دفتر مدیریت مراجعه مینماید. کارگران فوق در برخورد با مدیر مورمالی‌خواهان بازگشت کارگران اخراجی میشوند، اما مدیرمالی شروع به برخورد پرخاشگانه نسبت به کارگران مینماید. کارگران مورمالی راحت شده و مدیر مالی را در دفترش کتک می‌زنند که این کارگران نیز بدستور مدیریت اخراج میشوند. اخراج این کارگرها واکنش شدید کارگران که بصورت سروصدای شدید نمایان گردید، مواجه شد.

بازگرداندن کارگران اخراجی به سر کار باشد. میزان موفقیت در این امر تا حدود زیادی شاخص موفقیت عمومی اعتراض یا اعتصاب ماست. بخلاوه ما باید تلاش نمائیم تا حمایت کلیسه کارگران و خانواده‌های کارگری را از خانواده کارگران اخراجی و زندانی (چه حمایت مادی و چه معنوی) جلب نمائیم. جلب این حمایت و اقدام کارگران در این مورد، یکی از بهترین عرصه‌های ایجاد شبکه‌های طبیعی، محکم و توده‌ای ما برای سازماندهی مخفی مقاومت کارگری در مبارزات روزمره کارگران است. در این زمینه، ما باید سنت رایج در میان کارگران مبنی بر ایجاد صندوق مالی مساعدت و کمک به کارگران بیکار، یا اخراجی و مقروض را مورد استفاده قرار دهیم. همچنین "اخراجهای سیاسی" اهرمی است برای عمومی کردن شعار آزادی زندانیان. سیاسی که بایده بهترین وجهی در میان عموم کارگران اشاعه یابد.

رایجاً با توجه به اینکه برخی از سرمایه‌داران بدلیل وضعیت نامساعد تولید (از جمله بخاطر کمبود مواد اولیه و فقدان ارز) درصدد اخراج بخشی از کارگران هستند و بدین منظور دست به تحریکاتی جهت اعتصاب زودرس و بی موقع کارگران می‌زنند، وظیفه ما کمونیستهاست که با بررسی وضعیت تولیدی کارخانه و در نظر گرفتن موقعیت این یا آن رشته بخصوص تولیدی در بازار عمومی، از اعتبارات زودرس و بی موقع اجتناب بعمل آوردیم و ذهن کارگران را در مورد شرایط اقدام به اعتبارات موفقیت آمیز روشن نمائیم. تردیدی نیست که در صورت وقوع چنین اعتباراتی ما از شرکت و رهبری اقدامات کارگران کناره نخواهیم گرفت و تلاش خواهیم کرد تا تجربه کارگران را ولودریک اعتبار ناموفق به منبعی برای پیروزیهای آتی آنان بدل کنیم. مهم این است که اخراجها ضرورت مبارزه متشکل را به کارگران نشان میدهد و به آنها می‌آموزد که با ایستادگی دستجمعی در مقابل این حربه است که میتوان آنرا بی اثر ساخت. □

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپاکنیم!

دنااله از صفحه ۱

تعداد زیادی از جمعیت کورمان در حاشیه شهرها متمرکز شده‌اند و به دلیل جایگاه نامعین و منزل‌سزل در سبتم تولیدی جامعه، دروضع بسیار فلاکت باری برمی‌برند. آنها از روستاها رانده شده و در شهرها درمانده‌اند و بیشترین تنار را در لابلای جرخهای سبیرحم نظام سرمایه‌داری تحمل میکنند، خشم فروخورده آبان هر از چند گاه آتشفشانی بها میکند و نیروی عظیمی را به نمایش می‌گذارد که میتواند سیلی بنیان کن برآه اندازه‌د. نیروئی که در روزهای طوفانی سهم می‌گیرد هنوز هم می‌غرد.

طبقه کارگر در تلاش خویش برای تغییر بنیادی جامعه، نمیتواند به ظرفیتهای انقلابی این نیرو بی توجه بماند. بلکه فراتر از آن، طبقه کارگر بدون گرد آوردن این نیرو در پشت سر خود، بدون جهت دادن به این توده پراکنده و ایجاد پیوند مستحکم با آن و بکارگیری این قدرت عظیم، قادر به تحقق این تغییر بنیادی نخواهد بود. درهمین رابطه ضروری است که کمونیستها در درون جنبش توده‌ای به فعالیت بپردازند و ضمن سازماندهی آن زمینه‌های هماهنگی و پیوند آنها با جنبش کارگری فراهم سازند. چنین فعلیاتی بدون شناخت اوضاع حاکم بر جنبش توده‌ای و شناخت کانهای ارتباطی آن با جنبش کارگری امکان پذیر نیست. مقاله حاضر تلاشی است در این زمینه، برای بررسی این جنبش و دست یافتن به رهنمودهای بسرای سازماندهی آن.

برای تحلیل اوضاع حاکم بر جنبش توده‌ای در وهله اول باید به واقعیت این جنبش، انطور که هست، توجه نمود. بررسی آماری مطمئن ترین روش برای نزدیک شدن به واقعیت این جنبش است. به همین دلیل ما در بخش اول این مقاله سعی میکنیم به این بررسی آماری بپردازیم. و در بخش دیگر با تحلیل دقیقتر مسئله، بررسی نکات اساسی مورد نظر در زمینه برخورد با جنبش توده‌ای تاکید میکنیم.

در بررسی جنبش توده‌ای، ما

اساسا جنبش حاشیه تولسدودر واقع حاشیه شهرها را مورد توجه قرار داده‌ایم. اما در بحث آماری جنبش به جنبش دهفشانی اختصاص یافت است. مسائل توده‌های حاشیه تولیسند با مسائل دهفنان تفاهت‌های زیادی دارد. جنبش دهفشانی سزاسد و از لحاظ تعداد حرکات سزاسد است. در عین حال بررسی جنبش دهفشان و ارائه بک تصور کامل از آن سرحوز مسهل و حداکانه‌ای رامی‌طلسد. اما

## نگاهی به مشخصات جنبش توده‌های زحمتکش

تصویر غیر واقعی از جنبش توده‌ای این قبیل گزارشات مشکوک را در محاسبه خویش در نظر نگرفته‌ایم.

بررسی آماری حرکات جنبش توده‌ای، شامل مبارزات توده‌ای مناطق ملی که مبارزات آنها با سایر مناطق ایران تفاوت فاحش دارد، نیست. در این بررسی آماری مبارزات دهفشانی خلق کرد و همچنین گزارشات توده‌ای در شهرهای کردستان، و حرکات توده‌ای منطقه بلوچستان و سیستان، قید شده‌است. هر دو این مناطق دارای ویژهگیهای کاملاً جداگانه‌ایست که بررسی مستقلی لازم دارد و در آماری مبارزات این مناطق با سایر نقاط ایران، تصویری غیرواقعی از وضعیت کلی جنبش ارائه میدهد و در زمینه اتخاذ تاکتیک و دست یافتن به رهنمودهای برای سازماندهی جنبش توده‌ای کاملاً گمراه کننده است.

اگرچه تعدادی از حرکات توده‌ای برای خواست مشخصی صورت گرفته است و طبعاً تعدادی از این حرکات نیز موفق بوده‌اند، اما بدلیل اینکه اولاً تعدادی از حرکات فاقدیک خواست فوری قابل تحقق از طریق همان مبارزه مشخص بوده‌اند، و ثانیاً جنگ و گریز سرخواستهای مشخص نیز بسیار رفعل بوده و تشخیص موفق از ناموفق بسیار مشکل است، بررسی آماری، حرکات توده‌ای را بر مبنای موفق و ناموفق در نظر نگرفته‌است.

بخش قابل توجه گزارشات مسورد استفاده در این بررسی آماری مربوط به سال ۶۳ است. همچنین گزارشات مربوط به اواخر سال ۶۲ و همچنین

علیرغم این، بواسطه نزدیکی مرهکی و تا حدودی شرایط زیستی در روستاها و حاشیه شهرها ما نقاط مستحکم زیادی در توده برحورد این دو بخش جداگانه از جنبش توده‌ای را سبتم به رژیم و سرکوبان، ساهده می‌کنیم. همچنین ویژهگی تولیدی و سازمانی این بخشها باعث بروز اشکال مشترک مبارزه‌میان آنها میگردد. به همین دلیل ما معتقدیم - ضمن بذیرش لزوم برحورد جداگانه و کامل با جنبش دهفشانی - مفایسه آماری مبارزات این دو بخش جنبش توده‌ای میتواند روشنگر بخشی از مسائل مربوط به این جنبش باشد.

جنبش توده‌ای، جنبشی گسترده و پراکنده است. به همین دلیل بسیاری از مبارزات و حرکات توده‌ای اساساً گزارش و ثبت نمیکردند. تمام گزارشات منعکس در نشریات انقلابی در واقع مربوط به نموشه‌های مهم و حرکات بزرگ توده‌ای است. اگرچه نموشه‌های بزرگ نکات اساسی و تعیین کننده جنبش توده‌ای را در خود منعکس میکنند و توان اساسی آن را به نمایش می‌گذارد، اما فقدان نموشه‌های کوچکتر در میان گزارشات، به تصویر کلی جنبش توده‌ای لطمه وارد ساخته و از همه جانبه‌تر شدن این تصویر جلوگیری میکند. مشکل دیگری که در این زمینه وجود دارد، مسئله اعتماد به گزارشات منعکس شده در نشریات سازمانهای سیاسی است. این مسئله خصوصاً در مورد گزارشات نشریه مجاهد مطرح است که اغراق گوییهی آشکاری در آنها به چشم می‌خورد، اغراق گوییهی که تا



همانطور که در ابتدای مقاله ذکر کردیم، توده‌ها با حنک و دندان می‌چنکنند. برای مسائل ساده، اجزای حیاتی از قبیل آب و برق و مکن، حاضرند تا پای جان در برابر مزدوران رژیم مقاومت کنند. وزن بالای تظاہرات، درگیری خونین، جنک منلوبه سنگ و جوب در برابر اسلحد، اتکارا این بیتانسیل انقلابی را نشان میدهد. جدول شماره ۲ تعداد و نسبت حرکات توده‌ای را از لحاظ شکل مبارزه به نمایش میگذارد.

نکل حرکت	اعتراض، تجمع، تحصن، طومار نویسی	تظاہرات، راه‌پسندان و درگیری خشن	جمع کل
تعداد	۵۲	۶۸	۱۲۰
نسبت به کل حرکات	۴۳/۴%	۵۶/۶%	۱۰۰%

جدول شماره ۲

ما اشکال مبارزاتی حاشیه‌تولید را صرفاً از نظر سطح اقدام در دستون قرار داده‌ایم. اعرامات جمعی اغلب به صورت تجمع و تحصن خود را نشان میدهد. بسته به شدت وحدت مبارز و همچنین واکنس ما موزین انتظامی، یا در این سطح متونف می‌ماند و یا اینکه وارد مرحله دوم، یعنی درگیری حتن میتود. در این مرحله، تظاہرات، راه‌پسندان، راه‌پسندان جاده و آتش زدن لاستیک اتومبیل، تحصن در سطح جاده و یا مقابله با سنگ و جوب و حمله به مراکز دولتی و آتش زدن ماشین پاسداران و وسائل تخریب‌خاند. از جمله تاکتیک‌های است که زحمتکشان

شهری بوده‌است. این مسئله بیشتر در رابطه با خانه‌سازیهای "غیرمجاز" خود را نشان داده‌است. در ضمن خواست آب و برق در مورد اول بیشتر فعلی است و مربوط به فصول گرم است. در موارد دیگر، درگیری دائمی است. ستون دوم مربوط به تعرض رژیم برای خراب کردن خانه‌های ساخته شده توسط زحمتکشان است که مقاومت خونین و خشن توده‌ها را برمی‌انگیزد، مانسند درگیریهای خونین قلعد حسن خان، ستون سوم شامل خواستهای از قبیل اسفالت

نبودن کوچه و خیابان، بهداشتی نبودن منطقه، نبود امکانات درمانی. فقدان امکانات آموزشی و غیره است. ستون ششم، شامل خواست آزادی انتخابات، مقابله با سرکوب توده‌ها در رابطه با عدم رعایت حجاب، آزادی زندانیان سیاسی و غیره است. ستون هفتم نیز شامل درگیریها و یا اعتراضاتی است که در رابطه با افسار معین در صفوف توده‌ها صورت گرفته، مانند اعتراض معلمین، اعتصاب و اعتراض تاکسیرانان و مینی بوس‌رانان. اعتراض ماهیکران که هرکدام برای خواستهای مشخصی از قبیل کمبود بنزین یا لاستیک، محدودیت صید و غیره، اقدام به حرکت کرده‌اند.

اوائل سال ۶۴ نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است. بدین ترتیب بخش اعظم کزارتات ثبت شده از حرکات توده‌ای در این بررسی آماری جمع‌بندی شده است و از این نظر، قادر به ارائه تصویر قابل اتکائی از جنبش توده‌ای و جمع‌بندی آن، میباشد.

خواستهای که مضمون حرکات توده‌ای را تشکیل میدهد، کاملاً ابتدائی و ساده هستند. این خواستها بخوبی بیانگر این مسئله است که توده حاشیه تولید دقیقاً برای حیات می‌چنکند. اما این خواستهای ساده در عین حال آنحنان بیوندی با پایه‌های نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران دارند که بدون بهم ریختن این نظام و برپائی نظامی نو قابل تحقق نیستند. شدت درگیری هم از جانب توده‌ها و هم از جانب رژیم کاملاً بیانگر این مسئله است. همچنین، خصوصاً در این اواخر، با شدت کیری جنک حرکات توده‌ای برای خواستهای سیاسی مانند قطع جنک، مخالفت با انتخابات فرمایشی، خواستهای دمکراتیک مانند آزادی حجاب و دفاع از زندانیان سیاسی اتفاق افتاده است. البته بخش اعظم حرکات سیاسی توده‌ها مربوط به مسئله قطع جنک میباشد. جدول شماره ۱ که در زیر می‌آید، خواستهای را که با عیبت حرکات توده‌ای شده‌است از نظر تعداد و نسبتشان به کل تعداد حرکات به نمایش میگذارد.

مضمون حرکت	کمبود یا قطع آب و برق	مسئله مسکن	خواستهای رفاهی متفرقه	توزیع عادلانه اجناس	قطع جنک	خواستهای دمکراتیک متفرقه	خواستهای منافی اقسام مختلف	جمع کل
تعداد	۲۲	۲۶	۱۷	۶	۱۷	۱۳	۹	۱۲۰
نسبت به کل حرکات	۲۶/۶%	۲۱/۷%	۱۴/۲%	۵%	۱۴/۲%	۱۰/۸%	۷/۵%	۱۰۰%

جدول شماره ۱

بکار میگیرند. در واقع دستون، سطح اقدام آرام و قانونی و سطح درگیری خشن و خروج از چهار حوب قانون را نمایش میدهد. تغییر اشکال مبارزاتی آنحنان سریع اتفاق می‌افتد که تفکیک تک به تک آنها اساساً غیرممکن است. ذکر این نکته نیز ضروری است که اکثریت درگیریهای خشن مربوط به

اگر مضمون ستون ۵ و ۶ را از یک جنس بدانیم، اقدامات سیاسی توده‌ها ۲۵% کل حرکات را تشکیل خواهد داد، که وزن بالای مسائل سیاسی را نشان میدهد. و با دقت در این مسئله کسب اکثریت حرکات در رابطه با قطع جنک بشکل تظاہرات خود را نشان داده‌است، اهمیت این مبارزه را در سطح جنبش توده‌ای در خواهیم یافت.

در جدول فوق، ستون اول مربوط به حرکت‌های است که یا بواسطه قطع آب و برق صورت گرفته‌است، مانسند شورش افسریه؛ یا بدلیل بی توجهی به خواست توده‌های یک منطقه در رابطه با کمبود آب و برق، مانسند مبارزات زحمتکشان شادشهر یا زور آباد، یا درگیری ناشی از استفاده با مصطلاح "غیرقانونی" توده‌ها از آب و برق

برمی‌انگیزد. ستون ۲ اساساً به این مسئله اختصاص دارد. در رابطه بنا کنترل فروش برنج و قیمت‌گذاری آن از سوی دولت، فروش برنج به دولت تقریباً مشابه بوده و همان نسبتها را نشان میدهد. جدول زیر مبارزات دهقانی را از نظر شکل مبارزه و تعداد و نسبت هر بخش به کل حرکات انجام‌دهندگان میدهد.

شکل حرکت	تظاهرات و درگیری خشن	اعتراض و تجمع	فرار از خدمت	جمع
تعداد	۳۰	۲۰	۵	۵۵
درصد به کل	۵۴/۵%	۳۶/۴%	۹/۱%	۱۰۰%

جدول شماره ۲

در رابطه با تاکتیکهای دهقانان درستون اول ذکر این نکته ضروری است که در مقایسه با تاکتیکهای بیکار گرفته شده از سوی توده‌حاشیه تولید در شهرها، بعنوان مثال ما تا هدرآه‌بندان نیستیم چرا که اساساً امکان راه‌بندان بعنوان یک حرکت موتور وجود ندارد. در حالیکه شهرکهای زیادی در کناره‌ها و راه‌های بزرگ ساخته شده‌است و این کار در شهرها موثرتر است. همچنین در رابطه با ستون سوم این مسئله را باید در نظر داشت که فرار از خدمت در حال حاضر وسیعاً صورت می‌گیرد و در شهرها تعداد بسیار زیادتری از جوانان از خدمت سربازی فرار میکنند. اما بطول تراکم کمتر جمعیت در یک روستا و امکان کنترل مسئولین نظام و وظیفه در روستاها از جانب رژیم، این شکل مشابه با جنگ به صورت یک اقدام جمعی خودرانسان

اجباری شد. این مسئله مخالفست دهقانان را برانگیخت. ستون سوم مقابل دهقانان را با این سیاست نشان میدهد. در ستون چهارم جدول فوق، حرکتی است که دهقانان بسیاری بدست آوردن کود کشاورزی، وسائلی فنی کشت و خواستهای از قبیل مدرسه و درمانگاه و غیره انجام داده‌اند. آمده‌است.

مبارزات دهقانان در رابطه با مضامین سیاسی، نسبت به توده‌حاشیه تولید متفاوت است. بعنوان مثال، ما در شهرها شاهد درگیریهای انتخاباتی بوده‌ایم. این مسئله در روستاها تنها یک مورد گزارش شده است. اگر شکل مبارزه بر علیه جنگ در شهرها بیشتر تظاهرات بوده، در روستاها خود را به صورت فرار جمعی جوانان مشمول یک روستا نشان میدهد.

خواستهای آب و برق، مسکن و قطع جنگ است. اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که زحمتکشان بسیاری خواستهای دیگر حاضر به درگیری خشن نیستند. برای خواستهای جزئی تر مانند اسفالت نبودن خیابان که منجر به تصادف میشده‌است و یا دیرکردن آمبولانس برای بردن مجروح، نیز درگیریهای خشن رخ داده‌است. همچنین مسئله کوپن ارزاق حداقل دو سوم بزرگ را در منطقه اصفهان ایجاد نمود.

بررسی مبارزات دهقانان با کمی تفاوت در خواستها، تصویری مشابه آنچه در بالا گفته شد، ارائه میکند. زمین و آب مسائلی هستند که مقابله خشن توده‌ها را برمی‌انگیزد. نزدیک به ۲۴٪ حرکات با مضمون سیاسی صورت گرفته است و شکل تظاهرات و درگیری خشن همچنان بیش از ۵۰٪ کل حرکات را به خود اختصاص میدهد. جدول شماره ۲ مبارزات دهقانان را از نظر مضمون حرکت، تعداد حرکات انجام شده برای درخواست مشخص و همچنین نسبت هر بخش به کل حرکات، نمایش میدهد.

مضمون حرکت	قطع آب برای آبیاری	اختلاف بر سر زمین با زمین از دهقانان	مخالفت با فروش اجباری	امکانات رفاهی و یا تولیدی متفرقه	خواستهای سیاسی مختلف قطع جنگ انحلال شورا یا انجمن	جمع کل
تعداد	۹	۱۸	۶	۹	۱۳	۵۵
درصد به کل تعداد	۱۶/۴%	۳۲/۷%	۱۰/۹%	۱۶/۴%	۲۳/۶%	۱۰۰%

داده‌ها از این نظر قابل اتکا است. در این رابطه معمولاً روستا از جانب ژاندارمری محاصره میشود و مسئولین در خانه‌های خود دستگیر میشوند. بدین ترتیب در روستا امکان سازماندهی فرار جمعی خود را نشان میدهد. در حالی که در شهرها این مسئله به طور فردی و پراکنده حل میشود. رژیم امکان جنین برخوردی با مسئولین را ندارد. □

علت این تفاوت را در واقع باید در میزان تمرکز جمعیت در روستا و شهرها جستجو کرد. مقابله با نهادهای رژیم در روستاها غالباً بصورت درگیری با شورا یا انجمن اسلامی خود را نشان داده‌است.

اما جز شکل مبارزه ضد جنگ که به صورت فرار از خدمت خود را نمایان می‌سازد شکل مبارزات حاشیه تولید دهقانان

در دوره انقلاب و پس از بهمن ۵۷ دهقانان اقدام به صادره انقلابی زمین کردند. رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز با این مسئله مخالفت کرد و به سرکوب آن پرداخت. این درگیری هنوز هم ادامه دارد. هنوز هم زمینهای صادره شده اینجا و آنجا در دست دهقانان است و بازگشت مالک با حمایت مسلحانه ژاندارمری و سپاه، مقابله قهرمانانه دهقانان را

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

## کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۲)

### نقدی بر مشی سوسیال دمکراتیک

#### حزب "کمونیست" گومله

برایین منازعات و خاتمه دادن به تلاشهای فرقه‌ای نمودند. مارکس مینویسد: "تکامل فرقه‌گراشی سوسیالیستی و تکامل جنبش واقعی طبقه کارگر همیشه در تناسب معکوس نسبت به یکدیگر قرار دارند." فرقه‌ها (از لحاظ تاریخی) تا هنگامی موجه‌اند که طبقه کارگر هنوز برای یک جنبش مستقل تاریخی بالغ نیست. بمحض آنکه طبقه این بلوغ را کسب کند، تمامی فرقه‌ها اساساً ارتجاعی‌اند. ونیز: "و تاریخ انترناسیونال تاریخ مبارزه مستمر شورای عمومی علیه فرقه‌ها و تجارب آما توری بود که تلاش میکردند خود را درون انترناسیونال علیه جنبش واقعی طبقه کارگر بیان کنند." (۵)

تمایز ایدئولوژی مارکسیستی با انواع ایدئولوژیهای دیگر بطور خاص در آن است که ایدئولوژی خود را ماورای جنبش طبقه کارگر قرار نمیدهد و اساساً برای پایه استوار است که آزادی طبقه کارگر بدست خود طبقه میسر است. بدین لحاظ مارکس حتی در سال ۱۸۴۳ در نامه‌ای به روگسه اظهار داشت: "ما با جهان بطور شریعتی روبرو نمیشیم تا بانگ برداریم که: حقیقت اینجاست، زانو بزن! ما به جهان نمیگوئیم، مبارزات خود را قطع کن، آنها ایلها نه‌اند، که ما می‌خواهیم به تو اسم شب (شعار حزبی) درست مبارزه را بدهیم. ما صرفاً به جهان نشان میدهیم که چرا در واقع مبارزه میکنند و آگاهی چیزی است که جهان باید بدست آورد حتی اگر نخواهد این کار را بکند."

تردیدی نیست که تمایز کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتاریهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرفنظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند

پرولتاریای زاغه نشین گفته میشود (تکوین می‌یافت. در این دوران، فرقه‌های سوسیالیستی و کمونیستی که برای مبارزه علیه فقر و بدبختی ایمن توده بوجود می‌آمدند، روشی پدرانیه و دلسوزانه در قبال طبقه کارگر داشتند. آنان خود را ناجی و مسیح طبقه قلمداد میکردند و با بزبان مارکس خود را "پدران کوچک" پرولتاریا می‌شمردند. این ناجیسان طبقه قرار بود آزادی طبقه کارگر را از طریق مکتب‌ها شیخ خود یا از طریق اقدامات براندازی خیره کننده خود برای طبقه ارمان آورند (نظیر فرقه وایتلینگ، ویلیش و شاپر، بلانکیستها و غیره). آنها بمنابسه فرقه‌های کمونیستی به حیات مجزای خود از جنبش طبقه کارگر ادامه میدادند و بمنابسه حواریون ایده‌های مقدس یک فرقه مذهبی خود را متشکل میکردند و چون مسیح و ناجی رستگاری به عموم اعلام میداشتند که ایمان بیاورید تا رها شوید. با رشد جنبش مستقل کارگری، نقش ارتجاعی این فرقه‌ها آشکار شد زیرا فعالیت آنها در میان طبقه اساساً معطوف به ایجاد فرقه‌های گوناگون ایدئولوژیستیک (بطرفداری از اصول ویژه رها شیخ لاسال، پرودون، باکونین یا بلانکی و غیره) و گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب این یا آن اصول ویژه بود. و همانطور که تکرار ادعیه یک فرقه مذهبی تنها عامل نجات از شر شیطان است، بهمانسان نیز منازعات این فرقه‌ها برای تحمیل او رااد خود اجتناب ناپذیر بود. و اما از نقطه نظر منافع جنبش کارگری، این منازعات چه نقشی بجز تجزیه جنبش کارگری و تقسیم نیروی آن به جویبارهای خرد بشمار میتوانستند داشته باشند؟ ازاینرو بود که مارکس و انگلس، این منازعات فرقه‌ای را با تکوین نهفت مستقل کارگری، ارتجاعی و تدبیرورژواری قلمداد میکردند و تمام هم خود را در انترناسیونال اول مصروف فائق آمدن

رکن دوم اتهام آقای تفوای به ما عبارتست از: ایدئولوژی، وجه - المصلحه سازش، آقای تفوای مینویسد: "اما باید انصاف داد که معرفی کردن "ایدئولوژی" بمعنویان عامل تفرقه از نوآوری های خود راه - کارگرت، با بهتر بگوئیم، بیان صریح و بی پرده یکی از اصول اعتقادی رویزیونیسم پوپولیستی است که تاکنون حتی نیروئی نظیر رنجبران جرات بیان آشکار آنرا نداشته است" و یا: "این درست است که پوپولیسم مرز بین سازماندهی حزبی و غیر حزبی را مخدوش میکند، اما نه آنطور که راه کارگر میگوید" بخاطر تلاش در جذب توده‌ها با معیارهای ایدئولوژیک " بلکه کاملاً برعکس، باین دلیل که در پراتیک توده‌ایش کاملاً از ایدئولوژی دست میشوید..."

تمامی اظهارات مذکور، ما را مطمئن می‌سازند که ما با یک فرقه ایدئولوژیک روبرو هستیم که تلاش میکند با تبدیل مارکسیسم به مجموعه‌ای از اصول ویژه یک طریقت معین، جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند و این ترتیب به خصوص با جنبش مستقل کارگری بپردازد.

مارکس در مانیفست کمونیست زیر عنوان "پرولتاریا و کمونیستها" لازم دید، مقدم بر هر چیز دیگر اعلام دارد که "کمونیستها اصول ویژه‌ئی را بمیان نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند". مارکس بطور تصادفی این مطلب را اظهار نداشت و بی طرح نکته مذکور جمع بندی انتقادی از پراتیک کلیه فرقه سوسیالیستی پیش از خود ارائه میداد.

پیدایش فرقه‌های سوسیالیستی (و کمونیستی نظیر فرقه با بوفت) در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم و تکثیر انواع فرقه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در طول قرن نوزدهم مصادف با دورانی بود که هنوز جنبش مستقل کارگری تازه پا میگرفت و پرولتاریای صنعتی فابریک از میان توده‌های وسیع دهقانان مفلس و بی چیز رانده شده از روستا و شاگردان اصناف (یا آنچه اصطلاحاً

و از آن دفاع مینمایند و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند. با این همه نظریات شورویک کمونیستها - بهیچوجه مبتنی بر ایده‌ها و اصولی که یک مصلح جهان کشف و یا اختراع کرده باشد، نیست. این نظریات فقط عبارت است از بیان کلی - مناسبات واقعی مبارزه - طبقاتی و آن جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد. کمونیستها هرگز بر این باور نبوده‌اند که برای تحقق انقلاب کارگری، عموم کارگران باید مارکسیست شوند. بالعکس کمونیستها به عدم امکان سوسیالیست شدن (یعنی کسب آگاه‌ی سوسیالیستی و نه حتی جذب ایدئولوژی مارکسیستی) عموم کارگران تا قبل از تصرف قدرت توسط پرولتاریا - صراحتاً اعتراف کرده‌اند و بهمین دلیل نظیر طرفداران شریعتی در کشور خودمان بر این باور نیستند که نخست انقلاب فرهنگی می‌کنیم سپس انقلاب سیاسی. با این همه آنها برای - باورند که رهائی طبقه کارگر (بر - قراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق سوسیالیسم) بدست خود طبقه کارگر امکان پذیر است. از اینرو جوهر سازماندهی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی) صرفاً شکل همه عناصر کمونیست طبقه کارگر در یک حزب مجزا از توده بعنوان شرط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیست، بلکه همچنین لزوم نزدیکترین پیوند میان پیشروان سازمان یافته طبقه با "طبقه واقعا انقلابی که بصورت خودانگیخته به مبارزه برخاسته است"، لزوم شرکت بلاقیه و شش شرط پیشروان در همه جنبشها و مبارزات واقعی توده‌ای صرفنظر از اشکال، خطا و پیشداوری‌های آن است. فاش از طریق این پیوند نزدیک با جنبش واقعی توده‌هاست که سازمان کمونیستی پیشاتاز ملاحق رهبری توده‌ها را بدست می‌آورد. فقط چنین شرکتی به حزب این امکان را میدهد که اعتماد و رهبری توده‌ها را بدست

آورد. برخلاف پیشروان، توده‌ها نه از طریق مطالعه و نه از طریق تبلیغ شفاهی و نه حتی از طریق نمونه می‌آموزند. آنها اساساً از راه تجربه می‌آموزند. تجربه آنها عمدتاً تجربه مبارزه خودشان است. وظیفه کمونیستها در میان طبقه بهیچوجه گنجانیدن جنبش کارگری در چهارچوب "اصول ویژه" خود (ولوبرپایسته کمونیستی ترین و انقلابی ترین برنامه) نیست بلکه متقاعد کردن عموم توده‌ها به مبارزه در راه سوسیالیزم از طریق تجربه و جنبش واقعی خودشان است. در این مورد رهنمودهای انگلس بویژه در نامه - هایش به زورگه و به خانم فلورانس کلی ویشنوتسکی حائز اهمیت وافرند. فی المثل وی در نامه مورخ ۲۸ دسامبر ۱۸۸۶ خود به ویشنوتسکی اظهار میدارد: "آنچه که آلمانی‌ها (مارکسیستها در ایالات متحده) باید انجام دهند اینست که مطابق نظریه‌ای که به آن معتقدند عمل کنند - اگر آنها همانطور میفهمند که ما در سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۸ - برداخته‌ایم - یعنی در راستای هر جنبش واقعی طبقه کارگر حرکت کنند، نقطه عزیمت آنها همانطور که هست، بپذیرند، و به تدریج آنها به سطح نظری ارتقا دهند، و نشان دهند که چگونه هر اشتباه و هر شکست نتیجه ضروری خطاهای نظری در برنامه اصلی بوده است. آنها میبایست همانطور که بیانیه کمونیست میگوید: در وضع موجود جنبش مظهر آینده جنبش باشند" (۶) و اما آنچه در نهضت کمونیستی ما بویژه پس از انقلاب بهمین رواج یافت چه بود؟ تجزیه جنبش کارگری به فرقه‌های بینما کمونیستی و مذهبی یا شاید بهتر باشد بگوئیم تلاش فرقه‌های متعدد کمونیستی و مذهبی جهت تجزیه جنبش کارگری بر محور اصول ویژه خود کلیه مجامع کارگری (شوراها، میتینگها، خانه کارگر، کانونها و انجمنهای کارگری) از نقطه نظر فرقه‌های گوناگون محلی برای دعوت توده کارگران جهت پیوستن به اصول ویژه خود تلقی میشد. یکی مایل به معرفی آلبانی بود، دیگری میخواست با خروشچفیم

تصفیه حساب کند، سومی تلاش میکردند قطعنامه‌های علیه "سوسیال امپریالیزم شوروی" بگذرانند، چهارمی درباره اسلام راستین داد سخن میداد و قسط اسلامی را تفسیر میکرد، پنجمی تز سه جهان را به نقد میکشید، ششمی درباره عصر چک و چانه میزد و خلاصه آنکه هریک از فرقه‌ها تلاش داشتند قطعنامه و تصمیماتی را به تصویب کارگران بگذرانند که بیان کننده تعداد بیشتری از اصول ویژه فرقه خود باشد. "انتقال آگاه سوسیالیستی به جنبش خودبخودی طبقه" نیز به این مفهوم تنزل یافته بود که تعداد هرچه بیشتری از کارگران به این یا آن تفسیر از مارکسیسم یا اسلام جلب شوند و یا لاقلاً هواداران این یا آن فرقه گردند. محصول این پراتیک درخشان فرقه‌های ایدئولوژیک که هیچگونه ربطی به جنبش واقعی کارگری نداشت الاستیز با آن، از یک سوی بی تفاوتی، بی اعتنائی و دلزدگی توده کارگران نسبت به اینگونه مشاجرات بود و از سوی دیگر تجزیه اراده کارگران پیشرو در فرقه‌های گوناگون و هموار نمودن راه تسلط انجمن‌ها و شوراهای اسلامی. در واقع نیز انجمنها و شوراهای اسلامی بعنوان بازوی کارگری رژیم بنا پارتیستی مذهبی هم خود را مصروف همین تفکیک ایدئولوژیک کارگران اما بر مدار اسلام یا الحاد نهاده بود. در رقابت با انجمنها و شوراهای اسلامی، فرقه‌های کمونیستی یا اسلامی دیگر نمیتوانستند موفقیتی کسب کنند زیرا قدرت سیاسی در دست روحانیت حاکم بود، حال آنکه آن فرقه‌ها فاقد چنین قدرتی بودند. اما این تشابه، سدید حقیقتی بزرگ بود: ضد انقلاب بنا پارتیستی برخلاف ضد انقلاب بورژوازی معمولی، اساساً از طریق تجزیه جنبش کارگری بر مدار اسلام و شعائر ضد استکبار، تلاش میکرد تا از درون جنبش کارگری مقاومت آن را در مقابل طبقه سرمایه‌داران و حکومت فلج سازد. آری اگر از نیت حسته فرقه‌های ایدئولوژیک مبنی بر رهائی کارگران از ستم کارفرمایان بگذریم، آنچه

باقی میماند اینست که فرقه‌های ایدئولوژیک و منازعات فیما بین آنها تدبیر موثر بورژوازی برای تجزیه جنبش کارگری و خلع سلاح آن بدست روشنفکران خرده بورژوا بود. فرقه‌های ایدئولوژیک به تسلط بنا پارتیستهای مذهبی در فابریک یاری رسانند و به این طریق نقش ارتجاعی خود را در ستیز با جنبش واقعی کارگری ایفا نمودند. چگونه؟ از طریق تجزیه جنبش کارگری بر مدار این یا آن رشته از اصول ویژه خود، از طریق تلاش مستمر برای گنجانیدن جنبش پرولتری در چهارچوب اصول ویژه خود.

دقیقا همین تلاش برای گنجانیدن جنبش پرولتری در چهارچوب اصول ویژه خود، همین تجزیه جنبش کارگری برمدار اصول ویژه طریقت خود، یا بهتر بگوئیم همین تدبیر بورژوازی مورد جانبداری حزب منشویکی کومهله است. آقای تقوایی نیز همین مطلب را شوربزه میکند وقتی که مینویسد: "معرفی کردن" ایدئولوژی" بعنوان عامل تفرقه از نوآوری های خود راه کارگست، یا بهتر بگوئیم، بیان صریح و بی پرده یکی از اصول اعتقادی رویزیونیسیم پوپولیسستی است که تاکنون حتی نیروئی نظیر رنجبران جرات بیان آشکار آن سرا نداشته است. "براستی کدام کارگری است که از نقش مخرب "ایدئولوژی" بعنوان عامل تفرقه خیر نداشته باشد؟ آیا اسلام و تفکیک کارگران به مسلمان و ملحد و یا تلاش فرقی ایدئولوژیک برای گنجانیدن جنبش کارگری در چهارچوب "ایدئولوژی" خود (نه تنها با تفسیری از اسلام بلکه همچنین با هر تفسیری از مارکسیزم) بعنوان عامل تفرقه در جنبش کارگری ما پس از انقلاب بهم عمل نکرده است؟ پس چرا نویسنده محترم، در اظهارات ما نوآوری می بیند؟ زیرا او به عبارت مامینی بررد" تلاش در جلب توده‌ها با معیارهای ایدئولوژیک" اعتراض دارد و مدافع قرار دادن جنبش توده‌ای در چهارچوب ایدئولوژی خود (یعنی ایدئولوژی شبه سوسیالیستی با عنوان مارکسیسم)

است. راست است که ما اساسا در تلاش خود بر جلب توده‌ها به معیارهای ایدئولوژیک متوسل نمی شویم بلکه مستقیما منافع طبقاتی توده‌های کارگر را بر پایه تجربه خود کارگران از پراتیک واقعی و توده‌ایمان اساس قرار می دهیم. اما آیا این شیوه‌ای نیست که مارکس و انگلس بما می آموزند؟ چرا همینطور است. پس برای چه کسانی اظهارات ما نوآوری محسوب میشود؟ برای فرقه‌های ایدئولوژیک! خود آقای تقوایی خوب این مسئله را روشن میکند وقتی با حیرت زدگی شگفت - انگیزی میگوید که "تاکنون حتی نیروئی نظیر رنجبران جرات بیان آشکار آنرا نداشته است." صحیح است، چرا که رنجبران نیز نظیر حزب منشویک کومهله، یک فرقه ایدئولوژیک میباشد و نباید چنین جرأتی را از او انتظار داشت. جرأت برخورد غیر ایدئولوژیک به ایدئولوژی را باید از مارکسیستها سراغ گرفت که صراحتا اظهار داشته اند: "تئوری ما دکم نیست بلکه تشریح پروسه تحول است و آن پروسه شامل مراحل متوالی است" (انگلس - نامه به ویشتوتسکی به تاریخ ۱۸۸۶). ما میگوئیم که سازمانهای غیر حزبی رابر مدار ایدئولوژی (منجمله انقلابی ترین ایدئولوژی یعنی مارکسیسم) متشکل و متحد نمیکنیم، ما میگوئیم که وظیفه خود را مارکسیست نمودن توده‌های کارگر قرار نداده‌ایم، اما از اینجا بهیچوجه چنین نتیجه نمی شود که یک سازمان توده‌ای که بر پایه مارکسیسم متحد نشده بلکه براساس منافع مشترک طبقه کارگر علیه طبقه بورژوا و حکومت متشکل شده و اساسا این اتحاد را بر پایه تجربه توده طبقه در مبارزات واقعی تحکیم نموده است، سازمانی بورژواشی است، بالعکس این سازمانی متعلق به طبقه کارگر میباشد که ارگان قدرت کارگری را بوجود می آورد. در نظریه فرقه‌های ایدئولوژیک و نتیجتا حزب منشویک کومهله، قضیه متفاوت است. آنها میخواهند توده‌های کارگر را

"مارکسیست" کنند (البته "مارکسیستی" با تفسیر خاص خود)، جنبش کارگری را در چهارچوب "مارکسیسم" خود بگنجانند، و یا لاقط توده‌های کارگر را به هواداران خود مبدل سازند زیرا آنان هرگونه سازمان توده‌ای طبقه را که حول ایدئولوژی خاص خودشان متشکل نشده، بورژواشی قلمداد میکنند. و این امر از آنجا نشأت میگیرد که آنان هرکه را که کمونیست نباشد (یعنی جزو حواریون آنها نباشد) بورژوا میدانند (یعنی در زمره گناهاران وره گم کردگان) و بدین لحاظ توده طبقه کارگر را نیز بورژوا میپندارند. بهمین دلیل است که وقتی ما اظهار میداریم که وظیفه خود را، ایجاد سازمانهای توده‌ای غیر حزبی بر مدار مارکسیسم و به یک کلام گنجانیدن جنبش کارگری در چهارچوب هرگونه ایدئولوژی منجمله انقلابی ترین ایدئولوژی یعنی مارکسیسم قرار نداده‌ایم، حزب منشویکی کومهله ما را به معامله بر سر ایدئولوژی متهم میکند. و اما نکته مضحک اینجاست که وقتی حزب کومهله نظیر بلانکیستها و پرودونیستها در کمون پاریس، دست به عمل میزند و تلاش میکند تا در مبارزه ملی جاری در کردستان شرکت فعال نماید، دقیقا مجبور به اتخاذ سیاستهای ما یعنی سیاست مارکسیستی میشود. مارکس همیشه با بررسی تجارب نهضت‌های تاریخی، این "تصحیح" پراتیک فرقه‌ها را در عمل مبارزاتی بعنوان ریشخند تاریخ در نظر میگرفت، فی المثل کافیت به تجربه کمون پاریس نظری بیفکنیم و ملاحظه نمائیم که چگونه بلانکیستها و پرودونیستها علیرغم نظرات اشتباه آمیز خود (که موجب زیانهای جدی برای کمون شد)، بمثابه بخشی از شرکت کنندگان نهضت و همراه با تجربه عموم کارگران مجبور به تصحیح نظریات خود شدند و بهمان نتایجی رسیدند که مارکس و انگلس از لحاظ تئوریک پیشتر آنرا مستدل کرده بودند. همین قاعده در مورد حزب کومهله نیز صادق است، هرچند که آنان در پراتیک یک نهضت ملی توده‌ای بقیه در صفحه ۲۴

# اخبار مبارزات کارگران وز حمتگشان

دنباله از صفحه ۱

## سرکوب اعتصاب قهرمانانه کارگران ایران کنف

به مقاومت و اعتراض خود ادامه می دهند، سرانجام افسر مذکور به مرکز فرماندهی خود ماجرا را گزارش مینماید، مزدوران سپاه و کمیته بسرعت به کارخانه میروند. رئیس مزدور کمیته میگوید: "ما در حال جنگ هستیم و باید مشکلات و گرفتاریهای ناشی از جنگ را تحمل کنیم تا با همکاری و تلاش همگی مشکلات را حل کنیم و برای آنکه بدست دشمنان اسلام و انقلاب بمانیم ندهید با سرویسها به خانه هایمان بروید." از زمانیکه مزدور کمیته چی، کارگران در مقابل حرفهای خود بی تفاوت می بیند، شروع به توهین و پرخش و تهدید کارگران می نماید. یکی از کارگران در مقابل توهین و تهدیدات این مزدور میگوید: "شما تاکنون همه چیزمان را از ما گرفته اید، حالا جانمان را هم بگیرید و از صد مار مردن در روز احتیاج کنید." بلافاصله مزدوران سپاه و کمیته به کارگر مبارز حمله نموده و با قنداقی تفنگ و با مشت و لگد شروع به کتک زدن کرد. مزدور میگوید: "از کارگران زن به حمایت از کارگر مبارز سرپیچیدند که آنان نیز زیر وحشیانه ترین حملات مزدوران فرار میکردند و مزدوران تا هر یک از زنان متحصن که بر می خوردند با مشت و لگد و قنداقی تفنگ آنان را مورد حمله قرار داده و حتی چندین زن حایله را سزا گرفتن موهایشان و گشتاندن آنها بر روی زمین و نیز با دادن بدترین فحشهای ناموسی و خشی گری و جانی بودن خود را به نمایش می گذارند. مزدوران با این سرکوب وحشیانه سرانجام می توانند پس از ۸ ساعت اعتصاب و تحصن و درگیری و دستگیری تعدادی از کارگران وادار نمایند به زور سرنیزه پاسداران سرمایه بطرف خانه هاییشان راه بیافتند. کارگران اعتصابی در خانه درگیرها قطعاً معای را صادر کرده و در آن خواهند بود: ۱- آزادی و بازگرداندن کارگران دستگیر شده و اخراجی بر سرگراشان. ۲- اخراج مدیریت از کارخانه. ۳- اخراج طرح طبقه بندی مشاغل، میشوند. مزدوران کمیته چی شب هنگام بیش از ۸ نفر از کارگران را دستگیر می کنند و به خانه نمائند. کارگران نیز بیورش برده و او را که اصلاً در این ماجرا دخالتی نداشت بعنوان مسبب اصلی دستگیر مینمایند. روز بعد کارگران خواهان آزادی کارگران بازداشت شده میشوند. اما تقاضای آنها موثر واقع نمیشود و کارگران دستگیر شده همچنان در بازداشت بسر میبرند. از آنروز به بعد مزدوران سپاه وسیع بعنوان انتظامات در کارخانه مستقر میشوند، این وظیفه ادرا کارخانه فوئنتا بصد ه شهرتانی گذاشته شده است.

کارخانه اکنون بیش از هزار کارگر دارد که در شیفتهای مختلف بکار مشغولند. از مدتها پیش زرمه پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل در میان کارگران شنیده می شد، و از آنجا که کلیه عوامل از نظر کارگران مهیا بود آنها خواهان روشن شدن وضعیت خود در چارت سازمانی و نیز مشخص شدن طرح طبقه بندی و افزایش حقوق خود بودند. بدنبال همین زرمه ها کارگران از گوشه و کنار می شنوند که مدیریت قصد اخراج عده ای از کارگران را دارد در همین اثنا با اعتراض کارگران به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، درگیری با مدیریت شروع می شود.

در تاریخ ۲ شنبه ۱۴ مرداد ماه کارگران شیفت صبح کارخانه، پس از اتمام کار روزانه خود در ساعت ۲ بعد از ظهر نزد مدیر عامل کارخانه رفته و خواهان اجرای طرح طبقه بندی مشاغل می شوند. مدیر عامل شروع به زدن حرفهای پوچ نموده و با بهانه های مختلف در رابطه با عدم اجرای طرح طبقه بندی باعث لبریز شدن خشم کارگران می شود. بدنبال درگیری لفظی میان کارگران و مدیر عامل سرانجام کارگران با مدیر عامل و عواملش درگیر شده و پس از کتک زدن مدیر عامل او را گروگان میگیرند و به او اخطار می کنند تا زمانیکه طرح طبقه بندی پیاده نشود بهتر است که از آمدن به کارخانه خودداری نماید. بدنبال این حادثه اعتصاب و تحصن کارگران آغاز می شود. در همین زمان مدیر عامل سعی می کند که مخفیانه با ماشین فرار کند که کارگران پیروی او را میگیرند. مدیر عامل با ماشین خود به یکی از کارگران زده و دنده های او را می شکند که وضعیت کارخانه بشدت بحرانی میگردد. خبر درگیری در کارخانه به گوش مقامات استان می رسد و بلافاصله سه ماشین ژاندارمری به همراه تعدادی از ماموران ژاندارمری کارخانه را محاصره می کنند. فرمانده جنایتکار نظامیان اعلام می کند که قصد اشغال کارخانه را دارد و از کارگران می خواهد که از کارخانه خارج شوند. کارگران با هجوم به سمت فرمانده ارتش او را روی دست بلند کرده و شعار "ارتش برادر ما ست" سر می دهند و شروع به سینه زدن مینمایند. یکی از افسر میگوید که یکساعت به کارگران برای تخلیه کارخانه فرصت می دهد که کارگران هم چنان به سینه زدن خود ادامه می دهند. بعد از گذشت یکساعت و بیست دقیقه افسر فرمانده میگوید: "ما ما مور و معدور هستیم و تلاش می کند که با سخنان عوام فریبانه مقاومت کارگران را بشکند که کارگران

## اعتصاب سه روزه کارگران سمراه

مجمع فولاد مبارکه یکی از بزرگترین مجتمع های صنعتی ایران میباشد. بدستترین کارهای این مجتمع توسط شرکت های خصوصی در حال انجام است که نزدیک به ۲۰ شرکت می باشد. شرکت سمراه مدت سه ماه است که نتوانسته حقوق کارگران را پرداخت نماید. البته این موضوع صرفاً منحصر به شرکت سمراه نبوده و اکثر شرکتهای پیمانکار حقوق کارگران را سه ماه به سه ماه پرداخت می نمایند.

کارگران سمراه بخاطر عدم دریافت حقوق خود از تاریخ دوشنبه ۱۴/۵/۶۴ تا تاریخ ۱۷/۵/۶۴ دست از کار کشیده و به اعتصاب روی می آورند. مقامات شرکت سمراه کد ناتوان از پاسخ و مقابله بسا حواست و حرکت کارگران بودند به مجتمع فولاد بانه برده و مجتمع فولاد در تاریخ ۱۹/۵/۶۴ به انتظامات دراصلی مجتمع دستور می دهد تا کارت کارگران شرکت سمراه را از آنها گرفته و از ورود آنان به داخل مجتمع جلوگیری نمایند. کارگران با مشاهده این وضعیت، و ترس از اخراج همگی آنها و مشاهده انبوه کارگران بیگانه که روزانه در جلو درب اصلی مجتمع فولاد تجمع می کنند، تصمیم گرفتند که به سرکار خود برگردند، اما مبارزات کارگران برای گرفتن حقوقشان با شکل دیگر ادامه دارد.

## مقاومت کارگران در سینا دارو

در هفته دوم شهریور ماه بدلیل تعطیلی چهارشنبه روزهای کاری ۴ روز بود و بنا بر این کارگران دو قسمت استریل بیش از ۲ لات دارو نمی توانستند تولید کنند. مدیریت کارخانه تصمیم گرفت که در این هفته هر کدام از ۲ قسمت ۱/۵ لات دارو تولید نمایند و برای عطی ساختن تصمیم روز یکشنبه ۱۰/۶/۶۴ به کارگران میگوید که بایستی علاوه بر ۲ وقت کردن نهار، همچنین صبحانه را ۲ تایمه نمایند. تمامی کارگران با تصمیم مدیریت مخالفت کرده و از ۲ وقت کرده صبحانه از طریق نرفتن سرکار قبل از خوردن صبحانه جلوگیری کردند.

## اعتراف گسترده کارگران ارج

پنجاه نفر را دارد. هر روز کارگران برای بازدید طومارها و اینکه جدیداً کدام قسمتهای دیگر کارخانه انرا امضاء کرده - اند در جلوی تابلو اعلانات تجمع کرده و از قسمتهایی که هنوز اعلام آمادگی نکرده اند، خواهان امضاء طومارها می-شوند. یکپارچگی و گسترده بودن حرکت اعتراضی کارگران مانع آن شده است که مدیریت بتواند فشاری را جهت سرکوب کارگران به قسمتها وارد نماید. بهمراه طومار نویسی کمکاری در قسمتهای مختلف، یخچال سازی، بخاری و پرسکاری شروع شده است.

کارگران کارخانه ارج در تاریخ ۶۴/۷/۵ بخاطر عدم دریافت پاداش و حق افزایش تولید شش ماهه اول سال ۶۴ اقدام به تهیه طومارهای بزرگ و کوچک از هر قسمت و از هر شیفت می نمایند. کارگران طومارهای متعدد را در ۲ نسخه تهیه و یک نسخه انرا در تابلو اعلانات نصب کرده و نسخه دیگر را به مدیر عامل کارخانه می دهند. این اعتراض گسترده کارگران ابتدا از قسمتهایی که فشار بیشتری روی کارگران است شروع شده و بتدریج تا تاریخ ۶۴/۷/۹ بیش از چهل طومار و از بیست قسمت کارخانه تهیه میشود که اکثر طومارها امضاء سی الی

## گزارش از کارخانه

## کابل سازی تک ایوان

۱- وضعیت عمومی کارخانه: این کارخانه که سابقاً ایکوایران نامیده می شد در یک کیلومتر ۱ جاده قدیم تهران - کرج واقع شده و حدود ۳۰۰ نفر کارگر دارد. کارگران در دوشیفت صبح و بعد از ظهر کار می کنند. تولید آن انواع کابل های برق و تلفن می باشد. کارخانه دیگری با همین نام در یک کیلومتر هفت جاده اراک - قم واقع شده که هر دو این کارخانه ها دارای مدیریت واحد می باشند. این کارخانه در زمان شاه گورگور شده متعلق به سرمایه داری بنام بازرگان (پسر عموی مهدی بازرگان) بود که در نزدیکی قیام مبلغ زیادی پول از بانک وام گرفت و به جیب زد. پس از قیام کارخانه زیر پوشش سازمان صنایع ملی قرار گرفت. مواد اولیه کارخانه عمدتاً از خارج وارد می شود (نظیر مس و مواد پلاستیکی) قبلاً کارخانه سه شیفته کاری می کرد که بدلیل کمبود مواد اولیه مدتی دوشیفته و سپس یک شیفته گردید و سرانجام قسمت تولید یک روز در میان کاری می کرد. اخیراً با وارد شدن مواد اولیه از خارج دوباره تولید به راه افتاده و هم اکنون قسمت تولید و رستوران ۲ شیفته و قسمتهای اداری، بخاری، انبار مواد و انبار محصول و فروش و نیز قسمتهای فنی یک شیفته کاری می کنند. کارگران روزانه هفت ساعت و بیست دقیقه کار می کنند و بدین ترتیب ۵ شنبه ها نیز به کار مشغول هستند.

۲- خواسته های کارگران: اجرای طرح طبقه بندی مشاغل یکی از خواسته های محوری کارگران می باشد. کارگران دایما مسئولین کارخانه را زیر فشار خود قرار می دهند و از چگونگی زمان اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل سؤال می کنند. پرداخت حق افزایش تولید یکی دیگر از خواسته های کارگران است. این کارخانه هر سه ماه یکبار به کارگران مبلغی بعنوان حق افزایش تولید پرداخت مینماید که اکنون پس از گذشت شش ماه از پرداخت آن خبری نشده است.

آتشکده های موجود در کارخانه: کارخانه دارای تعاونی مصرف و مسکن می باشد که تمامی کارگران در آن ها عضویت دارند. کارخانه دارای صندوق قرص - الحسنه بوده که حدود ۲۰ نفر عضو دارد و فعلاً هم فعال نیست. کلاس سوادآموزی نیز در کارخانه دایر می باشد که ۲۰ نفر در آن درس می خوانند که به جز روزهای ۵ شنبه، بقیه روزها از ساعت شش تا هشت صبح دایر است. تیمهای فوتبال و والیبال نیز در کارخانه وجود دارد.

## گزارش از انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه ارج

نماینده و برای انتخاب نماینده از جانب کارگران بهتر است این وظیفه سنگین را بدوش انجمن اسلامی بگذاریم، و بهمین منظور در نشست که با انجمن اسلامی و مدیریت داشتیم یک نفر از برادران حزب اللهی را انتخاب کردیم، و آنها که مایل هستند ما این وظیفه را بدوش انجمن اسلامی بگذاریم، دست خود را بلند کنند! از نزدیک به هزار نفر کارگر حاضر در سالن فقط چند نفر که عضو انجمن اسلامی بودند دستهای خود را بلند کردند. این اقدام کارگران از یکسو باعث پدید آمدن رنگ محجوبی می شود و از طرف دیگر یک فضای همبستگی میان کارگران بوجود می آورد. سپس محجوبی بار دیگر در حالی که رنگش کاملاً پریده بود می گوید: "اکنون کسانی که با این فرد موافق هستند دستهای خود را بالا ببرند!" حرکت کارگران نسبت به عدم تأیید انجمن باعث به جنب و جوش افتادن افراد سرکوبگر رژیم می شود و آنها سعی می کنند که در آزمایش دیگر، قدرت خود را به نمایش بگذارند. کارگران خواهان آن می شوند که فرد مزبور پشت تریبون بیاید. طبق معمول این فرد یکی از مزدوران انجمن اسلامی بود. سپس محجوبی میگوید: "آنها که با این برادر موافق هستند دستهای خود را بالا ببرند!" این دفعه عده خیلی کمی از حاضرین دستهای خود را بالا می برند که شطارش شروع می شود و محجوبی با کمک انجمن اسلامی اعلام می کند که اکثریت با این برادر موافق هستند. این مساله باعث خشم کارگران شده و همگی اعتراض می کنند. محجوبی اعلام می کند که برادرها ساکت شوند و اگر سوالی دارند بنویسند تا جواب بدهیم. کارگری می گوید: "من سوال ندارم و با صدای بلند اعلام می کنم که این رای گیری درست نیست و اکثریت مخالف این اقا هستند." رای گیری دوباره صورت می گیرد و مجدداً اعلام می گردد که

در تاریخ ۶۴/۵/۳۱ محجوبی معاون نخست وزیر در امور کارگری و نیز نماینده وزارت کار برای تدارک تشکیل شورای اسلامی کار وارد کارخانه ارج شدند. از چند روز قبل، مدیریت کارخانه و انجمن اسلامی طی اطلاعیه هایی کارگران را از آمدن این مزدوران با خبر کرده بودند. در این روز شیفت دوم را یک ساعت زودتر از موقع مقرر با سرویس به کارخانه می آوردند تا بتوانند حد نصاب ۲/۳ کارکنان شرکت را تأمین کنند. ولی کارگران عملاً با عدم شرکت خود اکثریت ۲/۳ کارکنان حضور نیافتند. حتی شطارش شرکت کنندگان نیز نشان داد که اکثریت کارگران شرکت نکند. در این وقت انجمن اسلامی به دست و پا افتاده و دوباره شروع به شطارش مینمایند و اعلام می کنند که اکثریت کارگران در جلسه شرکت ندارند! این اقدام انجمن اسلامی با استهزاء کارگران مواجه می گردد. سپس محجوبی می گوید: "برای اینکه انتخابات به نحو خوبی برگزار شود لازم است که چند نفر بعنوان هیات ناظر بر انتخابات تعیین شود که ما با کمک مدیریت و انجمن اسلامی این کار را کرده ایم." اینگاه محجوبی مزدورسانی تعدادی از افرادی را که وابسته به انجمن اسلامی و مدیریت بودند، قرائت می کند که بلافاصله با اعتراض و خشم کارگران مواجه می گردند. محجوبی مجدداً شروع به صحبت کرده و می گوید: "اینها کاره ای نیستند فقط ناظر هستند!" او با این حیل جلسه را ساکت می نماید. سپس این مزدور به سخنان خود ادامه داده و می گوید: "به منظور انتخاب افراد حزب اللهی و مومن و جلوگیری از ورود افراد کمونیست و منافق به شورا می باید سه نفر بعنوان هیات صلاحیت، کاندیدهای شما را بررسی نمایند." او می گوید: "این سه نفر شامل یک نفر از صنایع ملی، یک نفر از وزارت کار و یک نفر از نیز باید کارگران (و کارمندان) انتخاب

### گزارش کوتاه از کارخانه رازک

از فروردین سال ۶۴ طبق تصمیم مدیریت کارگرانیکه حقوقشان از ۵ هزار تومان به بالا بوده پرداخت حق مسکن و خواربار به آنان قطع گردید. در پی اعتراضات فردی و پراکنده کارگران که به رئیس امور اداری و مدیر عامل مراجعه می کردند، مدیریت اوایل شهریور ماه با انتشار اطلاعیه ای پرداخت مجدد حق کارگران را از اول فروردین ۶۴ اعلام نمود. مقدار حق مسکن و خواربار ماهیانه ۴۸۰ تومان می باشد.

هم چنین از جانب رئیس خدمات این کارخانه مطرح می شود که از تاریخ ۹ شهریورماه بعدت سه روز کارگران زن که بچه خودشان را به مهد کودک کارخانه می آورند، از آوردن فرزندان خویش خود - داری کنند. بعد از ظهران روز زنان بچه دار نزد رئیس خدمات رفته و اعتراض خود را نشان می دهند، اما مدیریت تصمیم خود عقب نمی نشیند.

### گزارش کوتاه از کارخانه

#### رنگ سازی شمس

این کارخانه در جاده قدیم ری واقع شده و متعلق به بخش خصوصی بوده و حدود ۹۰ نفر کارگر دارد. ساعت کار این کارخانه از هفت صبح الی یازده صبح می باشد (قبل و بعد از انقلاب) و کارگران پس از انجام کار که بشکل کنتراتی است، کارخانه را ترک می کنند. در تابستان امسال کارخانه بعلت نرسیدن مواد اولیه (حدود ۹۵٪ از خارج تامین می شود) و خرابی دستگاه های آن، حدود پنجاه روز تولید نداشته است. در طی این مدت کارگران از ساعت ۱۷ الی ۱۱ صبح به کارخانه آمده و در کنار دستگاهها نشسته و سپس به خانه هایشان برمی گشتند. بدلیل آنکه کارخانه فاقد ژنراتور است بهنگام قطع برق شهر، کارخانه فاقد برق شده و مدیریت از کارگران می خواهد که مدت زمانی را که برق نبوده، در ساعت بعدی جبران کنند، در حالیکه کارگران می گویند: "قطع برق بما مربوط نیست، شما باید ژنراتور تهیه کنید" و بعد از ساعت ۱۱ صبح کار نمی کنیم. در اواسط مرداد ماه که قطع برق شدت یافت، کارگران يك روز را بنا به خواهش مدیر کارخانه پس از آمدن جریان برق کار باقی مانده را تمام کردند ولی روزهای بعد خود داری نمودند.

### توقف تولید در دیلمان

در کارخانه دیلمان هم اکنون هیچ تولیدی صورت نمیگیرد و تولید کولر متوقف شده است. تنها عده ای نگهبان و انبار دار و هم چنین عده ای در قسمت تراشکاری مشغول ساختن قالب بخاری هستند.

را بالا برده است و از هر طرف بها تلفن می شود که خوش بحال شما که چینی - مندی بریتی (بهمبانی) دارید! این مزدور سپس از کارگران خواست که چون هفته جنگ نزدیک است، يك روز از حقوقشان را به جیبه کمک کنند و اظهار داشت: "برای اینکه برادران کارگر ضرر نبینند، يك روز از تعطیلات قراربندی پنجشنبه را انتخاب کرده و حقوق آن روز را به حساب جیبه ها واریز نمایند!"

پس از صحبت مسئول انجمن اسلامی، رئیس صندوق شرکت تعاونی (نقی خانی) که باصطلاح نماینده کارگران نیز می باشد برای خواندن ترازنامه پشت تریبون رفت و خطاب به کارگران گفت: "مافقیتم داد سر دنیال پیرونده دزدی هیات مدیره سابق را گرفتیم ولی بما گفتند در اندامه امسال پیرونده به جریان می افتد و دادگاه مشخص می کند که سود شرکت تقسیم شود یا نه. همچنین ما مبلغ ۲۰ هزار تومان هر ماه به "امکان" بدهی سال ۵۹ را می پردازیم! هنگامی که رئیس

صندوق بیان کار می داد تعدادی از کارگران در گوشه و کنار به خواب رفته بودند و تعدادی نیز با همدیگر صحبت می کردند. در ساعت ۱۳/۴۵ بهنگام صحبت رئیس صندوق، کارگران از گوشه و کنار بلند شده و جلسه را ترک کردند. این حرکت کارگران باعث شد که رئیس صندوق فریاد زد: "شما چرا بما احترام نمی گذارید؟ چرا نمی ایستید تا نتیجه بگیریم؟ من بعنوان نماینده شما از همه می خواهم در جلسه حضور داشته باشند!" ولی بعد از چند دقیقه دوباره تعدادی از کارگران جلسه را ترک کردند. در همین زمان چند تن از کارگران شروع به اعتراض و افشای هیات مدیره شرکت نمودند. یکی از کارگران گفت: "وقتی که یخچال برنده شدم، بمن به زور ۸ زیر پیراهن به قیمت ۳۹۵ ریال فروختند که همان زیر پیراهن در بازار ۲۰۰ ریال می باشد." کارگر دیگری گفت: "يك بسته سیگار وینستون، يك بسته سیگار بهمن و يك بسته سیگار تیرا ریما ۱۰۰ تومان فروختند." بعد ریج اعتراضات اوج می گیرد و کنترل جلسه از دست مزدوران رژیم خارج می شود. تعداد زیادی از کارگران جلوی تریبون جمع میشوند و یکی از کارگران فریاد می زند: "اجازه بدید کارگران از پشت بلندگو صحبت بکنند." سرانجام مجمع عمومی تا ساعت ۲/۱۵ ادامه می یابد و بدون نتیجه پایان میابد.

### اجراج کارگران لیلاند موتور

حدود ۵۴ نفر از کارگران این کارخانه از جانب مدیریت اوایل شهریور ماه اجراج شدند. مدیریت دلیل اجراج کارگران را کمبود مواد اولیه ذکر کرده و این عده از کارگران را مازاد بر احتیاج قلمداد کرده است.

اکثریت موافق فرد انجمنی هستند که جلسه باردیگر شلوغ می شود. محجوبی این بار حيله تازه ای می زند و میگوید: "اقایان مخالفین کاندید خود را معرفی نمایند تا رای گیری شود." کارگران که حيله محجوبی را فهمیده بودند شروع به اعتراض نمودند و جلسه را ترک می کنند و محجوبی هم اعلام می کند که این اقدام انتخاب شد و آنهایی که می خواهند کاندیدای شورا شوند اسامی خود را تا هفته دیگر به کارگزینی و هیات ناظر ارائه دهند. حدود نود نفر از سه هزار کارگر کارخانه، خود را کاندیدای شورا نموده اند که اکثر از افراد حزب اللهی هستند، ولی تعدادی از کارگران مورد اطمینان کارگران نیز در میان کاندیدها هستند.

### گزارش از مجمع عمومی تعاونی کارخانه ایران یاسا

هیئت مدیره شرکت مدیره مصروف کارگران کارخانه ایران یاسا در سال ۵۹ بیش از ۱۰ میلیون تومان از موجودی شرکت را به بیست براند. بدنیال این دزدی هفت بند پیره، کارگران دست به اعتراض زدند که در جریان آن ۱۵ نفر از کارگران را اجراج و تعدادی هم راهی دادگاه شدند. در همان سال هیات مدیره جدیدی انتخاب شد، که تعدادی از آنها جزء ایادی مدیریت بودند. این هیات مدیره از سال ۵۹ تا کنون يك ریال هم از سود شرکت در میان کارگران تقسیم نکرده و هر سال با برپائی مجمع عمومی به کارگران می گویند: "چون هیات مدیره قبلی دزدی کرد، وما به "امکان" بدیگر هستیم، نمی توانیم سود شرکت را تقسیم کنیم! هیات مدیره جدید بدنیال نصب جدیدی از ترازنامه شرکت تعاونی در پشت شیشه رستوران کارخانه از کارگران خواست در تاریخ ۹ شهریور در مجمع عمومی سالانه حضور یابند. قبل از برپائی مجمع عمومی کارگران بر این نظر بودند که امسال نیز هیات مدیره به بهانه های مختلف از پرداخت سود به کارگران خودداری خواهند کرد.

راس ساعت ۱۲/۳۰ کارگران دسته دسته به مسجد کارخانه که محل مجمع عمومی بود وارد شدند. در این مجمع اکثریت کارگران شیفت ۱ حضور داشتند. کنترل و اداره جلسه با انجمن اسلامی هیات مدیره و باصطلاح نماینده کارگران بود. در ساعت ۱۲ مسئول انجمن اسلامی پشت تریبون قرار گرفت و گفت: "شما کارگران شانس آوردید که هیات مدیره سابق کارخانه (کاتوزیان) عوض شد. اگر آن دارو دسته میبودند، کارخانه تا ۲ ماه دیگر حتی حقوق شما را نمی توانست بپردازد. این هیات مدیره جدید کارخانه خیلی خوب است و هنوز نرسیده تولید



## گزارش از به اصطلاح انتخابات شورای اسلامی کار

روز دوشنبه ۱۸/۶/۶۴ مجمع عمومی راجع به انتخابات شورای اسلامی کار در شرکت ایران تأیید تشکیل شد. در این مجمع دولتتاشی نماینده وزارت کار صحبت کرد، این مزدور در صحبتهای خود راجع به وظیفه شورای اسلامی کار و نیز هیات تشخیص صلاحیت کارکنان و وظایف این هیات صحبت کرد. انگاه مطرح کرد: "حالا ما باید این هیات را انتخاب کنیم و از همین جا در بین خودتان کسانی را انتخاب نمائید توجه کنید که برادرهایك نفر انجمن اسلامی بمن معرفی شده شما اگر مایل هستید تا اسم این اقا را بگویم و توجه کنید خداوند این تحمیلی نیست. این شبهه برای کسی پیش نیاید که این تحمیلی است خیر باز هم تکرار می‌کنم که این تحمیلی نیست و شما هستید که این اقا را انتخاب و بیاورد می‌کنید اسمش را می‌گویم اگر مورد تأیید است که با فرستادن تکبیر و یا بلند کردن دست ایشان را تأیید کنید. آقای غلامحسین افشین منش (رئیس انجمن اسلامی)!"

حدود نصف کارگران تکبیر فرستادند. البته قبل از مجمع، بسیج کارخانه با تشکیل جلسه جداگانه ای به نیروهایش گفته بود که با پیش شدن در مکاتبات مختلف سالن و تکبیر فرستادن گوشه و کنار سالن و نمود نمایند که تعداد زیادی انجمنی‌ها را تأیید می‌کنند. بعد از انتخاب افشین منش گفت: "یاد آوری می‌کنم که کسانی که برای هیات تشخیص صلاحیت انتخاب شوند دیگر نمی‌توانند بگنندید شورا شوند که البته قبلاً با انجمن اسلامی صحبت کرده و گفتیم که يك نفر باید باشد که عدالت را رعایت نماید و به مسایل کارخانه آگاهی کامل داشته باشد و حالا هم ۳ نفر جهت هیات موسس انتخاب کنید. باز هم ۳ نفر بمن معرفی شدند اگر مایل باشید می‌توانید آنها را تأیید کنید. یکنفر از انجمن اسلامی، يك نفر از مهندسی و يك نفر از تولید." کارگران با شنیدن نام لولائی (این فرد یکی از مهره های انجمن اسلامی و بازرس سابق تعاونی مصرف بود که برافشای دزدی در کارخانه مورد سوء ظن کارگران است) شروع به همهمه نموده و گفتند که او را نمیشناسیم، اما سرانجام لولائی بهمراه ۲ نفر دیگر انتخاب می‌شوند، و بدین ترتیب انتخابات تحمیلی و فرمایشی انجام می‌گیرد. هیات تشخیص صلاحیت (مرکب از نماینده وزارت کار و نماینده وزارت خانه مربوطه) بنیاد دستضعفان (افشین منش) به هیات موسس تذکر می‌دهند که لیست کارکنان را فاش نکنند. این برای آنست که کارگران ندانند چه کسانی بگنندید شده اند.

کارخانه داروسازی تولید ارو کسه در جاده مخصوص کرج واقع شده دارای ۲۵۰ کارگر و کارمند می‌باشد. این کارخانه انواع داروها، قرص، شربت، کپسول و قطره تولید می‌کند. این کارخانه قبل از انقلاب ۵۷ توسط يك شرکت چند ملیتی امریکائی تاسیس شده و بعد از انقلاب تحت نظارت سازمان صنایع ملی قرار گرفت. کارخانه دارای شش قسمت شربت سازی، کپسول سازی، پودر سازی، بسته بندی، آزمايشگاه و تعمیرگاه میباشد. سابقه مبارزاتی کارخانه: تا قبل از قیام کارگران کارخانه سابقه مبارزاتی چندانی نداشتند و خیلی دیر به جنبش توده ای پیوستند، و تنها در آخرین روزهای قیام به اعتصاب عمومی پیوستند. بعد از قیام و فراری شدن صاحبان امریکائی کارخانه کارگران به اقداماتی نظیر گروگان گیری، سرپرستان خارجی دست زدند و بدنبال آن کارگران کنترل کارخانه را به دست گرفتند. سپس کارخانه زیر نظارت سازمان صنایع ملی قرار گرفت و مدیریت جدیدی برای آن تعیین گردید. بطور کلی میتوان گفت این کارخانه از نظر سطح مبارزاتی در سطح پایینی قرار دارد. تقسیم کار ساده و ترکیب کارگران که عمدتاً زنان می‌باشد و فقدان سنت مبارزاتی از عوامل پائین بودن سطح مبارزات کارگران است. البته حرکات اعتراضی در کارخانه وجود داشته و دارد، نظیر اعتراض به بعضی مواد قانون کار قبلی، یا اعتراض به عدم پرداخت حق بهره‌وری و اضافه دستمزد و یا اعتراض به اخراج - اخیراً در مقابل اخراج یکی از کارگران، کارگران با مراجعه به دفتر کارگزینی و دفتر مدیر خواهان بازگشت کارگر مزبور به سر کار شدند.

تشکلهای کارخانه: در زمان شاه گورنگور شده يك سند یکی زرد وجود داشت و کارگران نظر خوبی نسبت به این سند یکا نداشتند. بعد از قیام کارگران شورای کنترل تولید را تشکیل دادند که تا سال ۶۰ این شورا به فعالیت خود ادامه داد. در این شورا نمایندگان واقعی کارگران شرکت داشتند و از منافع واقعی کارگران دفاع می‌کردند. کارگران از این دوره و عملکرد شورای کنترل تجربه شیرینی دارند و هم اکنون نیز با حسرت از آن یاد می‌کنند. در سال ۶۰ پس از ۳۰ خرداد و سرکوب و خفقان عمومی، شورا منحل و عده ای از نمایندگان تصفیه و اخراج شدند.

وضعیت انجمن اسلامی: انجمن اسلامی کارخانه حدود ۱۸ عضو دارد و اعضای آن بیشتر کارگران جدیدالاستخدام و چند کارگر و کارمند قدیمی می‌باشند. سرپرست انجمن اسلامی يك کارگر قدیمی است که در زمان شاه خائبین، بعنوان نماینده کارگران در حزب

کنون اقدامی صورت نگرفته است و این مساله مورد اعتراض مداوم کارگران است. نماینده مشترکی با یک کارخانه دیگر جهت تأمین مسکن در جلسات تصمیم گیری مسکن کارگری که در خانه کارگر تشکیل می شود شرکت می کند.

علاوه بر تشکلهای فوق، کارگران زن موفق شده اند که برخلاف ضوابط کارخانه که ورزش را در ساعات کار ممنوع می کند، این حق را برای تشکلهای ورزشی خود کسب کنند و در حدود ۱۲ تا ۱۳ دختر و زن در ساعات کار (سه روز در هفته - بمدت ۲ ساعت) برای تمرینات ورزشی با استفاده از امکانات کارخانه به ورزشگاه می روند. البته ورزش زن ها که به این طریق به مسئولین تحمیل شده داعیاً از طرف انجمن اسلامی و مدیریت با بهانه های مختلف از عدم رعایت موازین اسلام گرفته تا بهم خوردن نظم کار و تعطیل دستگها، مورد حمله قرار میگیرد.

وضعیت حقوقی و رفاهی کارگران: میزان حقوقی کارگران این شرکت نیز مثل کارگران کارخانجات دیگر بسیار کم است و کفاف حداقل مایحتاج زندگی کارگران را نمی نماید و از اینرو مجبورند با اضافه کاری های طولانی و شبکاری و کارهای دیگری چون دکه داری و سیگار فروشی در بیرون از کارخانه مخارج زندگی را تأمین کنند، از لحاظ امکانات رفاهی در بعضی قسمتها مثل کاتن سازی شرایط کاری سخت و محیط کار کاملاً آلوده و بدون تجهیزات (تهویه) می باشد و کارگران معمولاً بعد از مدتی کار در آنجا به بیطریهای ریوی و پوستی مبتلا می شوند مسئولین به کارگران قول دادند که بعد از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مبلغی بعنوان سختی کار به کارگران این قسمت پرداخت نمایند.

### گزارش از کارخانه ذوب فلزات

#### غنی آباد

این کارخانه در جنوب شرقی تهران بالاتر از امین آباد واقع شده است. تاریخ تأسیس آن ۱۳۳۸ می باشد و بدلیل وابستگی این کارخانه به صنایع دفاعی و تأسیس دولتی بوده است. تولیدات کارخانه: تولید انواع مس، سرب و تولیدات فرعی: تر ز قبیل سنگ استخراج طلا (که به روشی شروع شده است) از ضایعات و اجزایی می باشد که تولیدات مذکور بصورت مواد اولیه برای ساختن گلوله های سلاحهای جنگی به کارخانه مهتات سازی در خیابان پاسداران تحویل داده می شود و قسمتی دیگر از تولید سرب را به باطری سازی صنایع دفاع فرستاده می شود. تعداد کارگران و وضعیت آنها: در بدو تأسیس تعداد کارگران حدود ۱۰۰ نفر

ولی میان کارگران رقابت زیادی برای کسب موقعیتهای بالاتر وجود دارد، و کسب موقعیت بالاتر بشرط تولید بیشتر و تبعیت بی چون و چرا از مدیریت و سیاستهای آنها ممکن می شود. ومد پیریت با استفاده از اینزمینه به چند دستگی میان کارگران دامن زده و در جهت پیشبرد سیاستهای خود و استثمار بیشتر کارگران سود می جوید. ترس از اخراج نیز در حرکات کارگران اثر گذاشته و مدیریت حتی این ترس را در میان کارگران بسا سابقه ۱۰ تا ۱۵ سال دامن زده است. وضعیت تشکلهای صنفی و علمی کارگری:

۱- تعاونی مصرف کارگران: این تشکل قبل از قیام نیز وجود داشته و در حال حاضر نیز با تهیه اجناس کوپنی یا وسایل نظیر یخچال، تلویزیون که طی قرعه کشی با قیمت دولتی به کارگران تعلق می گیرد، تا حدود زیادی از اتلاف وقت کارگران در صفهای مغازه ها و مساجد برای تهیه وسایل ضروری زندگی جلوگیری می کند، و بهمین دلیل بسیار مورد توجه کارگران می باشد، به نحوی که هنگام انتخابات هیئت مدیره و بازر سین تعاونی، علیرغم نظارت و دخالت وزارت کار کارگران با دقت تمام از قبل در مورد کاندیدهای مورد نظرشان تبلیغ کرده و تلاش نمودند از دخالت مدیریت انجمن اسلامی برای تحمیل کاندیدای آنها جلوگیری کرده و نمایندگان واقعی کارگران انتخاب شوند.

۲- صندوق قرض الحسنه - صندوق قرض الحسنه این کارخانه توسط کارگران و کارمندان و از طریق هیئت مدیره قسمت کارگران و بدون دخالت انجمن و مدیریت کارخانه اداره می شود. صندوق اکثریت کارگران را در بر میگیرد. میزان پرداخت وام ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تومان می باشد. حق عضویت صندوق ۵۰۰ تومان است. بعد از ۲ سال در نوبت به کارگران وام می دهند. مدیریت سعی در انحلال این صندوق و جذب کارگران به صندوق تحت نظارت مدیریت که با سرمایه بیشتری تشکیل شده و تا ۲۰۰۰۰ تومان وام می دهد، دارد. اما اکثریت کارگران نسبت به صندوق مدیریت بدبین بوده و بنا بر این صندوق کارگران همچنان از پایه توده ای خود برخوردار است. صندوق قرض الحسنه کارگران، بطور مرتب جلساتی را بعنوان مجمع عمومی برای کارگران تشکیل داده و در آن جلسات علاوه بر مسایل مرتبط به صندوق، خواسته های دیگر کارگران مورد بحث قرار میگیرد. مدیریت در حال حاضر تشکیل این صندوق کرده است.

۳- تعاونی مسکن کارگری: این تعاونی اکثریت کارگران را در بر میگیرد. در سه مرحله به کارگران با سابقه بیش از ۷ سال کار در کارخانه زمینهای در اطراف اولین جهت مسکن تعلق می گیرد، اما تا

بودند و اکنون حدود ۷۰۰ نفر میباشند. کارگران قدیمی بدلیل سابقه طولانی شان بازنشسته شده و کارگران جدیدی جای شان را گرفته اند. بدلیل وابستگی به صنایع نظامی و درصد بالای کارگران غیرمتخصص محدودیتهای زیادی برای کارگران این کارخانه وجود دارد بطوریکه بعد از سالها جان کندن هنوز اکثر کارگران دارای سربندی نیستند. به خاطر سختی کار و نوع تولیدات، انواع امراض و خطرات جانی بی بالایی سرکارگران می چرخد. بدلیل آنکه این کارخانه تحت نظارت مستقیم صنایع دفاع ملی (ارتش) و لذا فرماندهان نظامی است، خود باعث فشار مضاعفی بر دوش کارگران می باشد و از این طریق مقررات خشک و بوروکراسی نظامی را در محیط کارخانه اعمال می نمایند، بطوریکه ممکن است حتی غیبت کارگران یا زیر بار اضافه کاری اجباری ترفیق باعث تنبیهات نظامی گردد. از قوانین ضد کارگری و اعمال قوانین نظامی همینقدر بس که پوستری با خط درشت با جمله: "نگوئید و نپرسید!" را روی دیوار سالن غذاخوری نصب نموده اند. مدیران کارخانه: مدیریت کل کارخانه در دست سرهنگ مزدوری بنام منصور واقفی است که خصلت بورژوا - لیبرالی اش ویرا از مدیران مکتبی ارتش متمایز می گرداند. این مزدور در کنار سه نفر دیگر از افسران ارتش جنایتکار بنا مهای سرهنگ کیازر، سرهنگ احمد قربانی و سرهنگ تابنده، هیئت مدیره کارخانه را تشکیل میدهند.

قسمتهای کارخانه: ۱- قسمتهای بازرسی و نگهبانی، حفاظت کل کارخانه را نیروهای ارتش بصورت مسلح و بشکل پادگان یعبده دارند ولی نگهبانی درب ورودی آن را افراد غیر نظامی تشکیل می دهند. در گذشته یک اکیپ از افسران جرز حفاظت قسمتهای مختلف کارخانه را در اختیار داشتند و از بعد از قیام منحل شد و در حال حاضر وظایف آنها را سرپرست قسمتها انجام می دهند.

۲- قسمت اداری: کارگزینی، حسابداری و معاونین که مجموعاً حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر را تشکیل می دهند. ۳- قسمت کوره تولید مس - سه نوع کوره وجود دارد که حدود ۹۰ نفر کارگر در سه شیفت صبح، بعد از ظهر و شب بر روی آنها کار می کنند. کارگران این قسمت از لحاظ آگاهی در سطح پائین تر از قسمتهای دیگر قرار دارند. بعضی از کارگران قدیمی از لحاظ تحصیلات در سطح پائین هستند ولی بر اثر تجربه از متخصصین تولید مس شدند. مقدار تولید کوره ها مجموعاً در سه شیفت ۱۲ تن می باشد. ضایعات آن برای استخراج طلا به قسمت کنترل فرستاده میشود. ۴- قسمت الکترولیز: در این قسمت ۴

## گزارش از کارخانه

### سینا دارو

کارگران در مدت کوتاهی که از کار فراغت می‌یابند به رختکن آمده و استراحت می‌نمایند. مدیریت کارخانه به اشکال مختلف سعی می‌کند از این کار جلوگیری نماید تا از کارگران کار بیشتری بکشد. در تاریخ ۱۹/۵/۶۴ عده‌ای حدود ۷ نفر از کارگران در رختکن استراحت میکردند و عده‌ای نیز خوابیده بودند که در این موقع سرپرست قسمت ساخت قطره به رختکن آمده و به کارگران پرخاش می‌نماید. بین سرپرست و کارگران درگیری لفظی بوجود می‌آید. سرپرست مزبور ماجرا را به مدیریت گزارش می‌نماید و مدیریت بلاغیك اطلاعیه کارگران را از خوابیدن و استراحت منع می‌کند.

در تاریخ ۲۱ مرداد ماه طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه پیاده میگردد. در اجرای این طرح به کارگران قدیمی اجحاف بسیاری صورت گرفته است. بطور مثال به کارگر قدیمی حق عقب افتادگی جرای طرح ۴۷۰ تومان است در حالیکه به کارگری که ۲ سال سابقه کار دارد و در همان قسمت کار می‌کند ۲۲ هزار تومان از بابت این حق تعلق گرفته است. مدیریت دلیل این کار را این چنین ذکر نموده که کارگران قدیمی که قبل از سال ۶۲ در قسمت استریل به کار پرداختند بعنوان کارگر ساده استخدام شده بودند و لیکن کارگران جدیدی که در قسمت استریل کار می‌کنند، بمثابه کارگر استریل استخدام شده‌اند. در این طرح علاوه بر اجحافی که به کارگران قدیمی قسمت استریل صورت گرفته، هم چنین به کل کارگران قدیم بدلیل آنکه پایه حقوق آنها بیشتر است، پول کمتری به حقوقشان اضافه شده است و اجحاف مضاعفی صورت گرفته است. کارگران قدیمی کل کارخانه پس از آنکه از نحوه پیاده شدن طرح آبقه بندی مشاغل آگاه شدند، در ابعاد گسترده‌ای به اعتراض دست زدند و بطور نردی و پراکنده بعد بریت مراجعه می‌کنند. هم چنین در تاریخ ۲۳ مرداد ماه ۶ نفر از کارگران قدیمی قسمت استریل و یک نفر از کارگرانی که به این قسمت آمده، بخاطر اجحافی که صورت گرفته از ورود به داخل قسمت استریل خود داری میکنند، ولیکن مدیریت اعتراضات آنها را قبول نکرده و می‌گوید که دیگر طرح پیاده شده است. کارگران قدیمی در اعتراض به این برخورد مدیریت اعلام می‌کنند که دیگر برای کار به قسمت استریل نخواهند رفت، اما بر اثر فشار سرپرستها فقط ۳ نفر به قسمت استریل می‌روند. هم اکنون سرپرستها با فشار و نیز با خواهش و تمنا آنان را به سر کار در این قسمت میفرستند، و مدیریت کارگران جدید را مجبور به اضافه کاری در این قسمت نموده که تطمی کارگران با این تصمیم مدیریت مخالفت کرده‌اند.

## گزارش از کارخانه پوشش رشت

این کارخانه در یک کیلومتر هفت جاده رشت - انزلی واقع شده است. این کارخانه از جمله واحدهای بزرگ تولید پارچه، پتو، نخ در استان گیلان است که در سه شیفت آن بیش از سه هزار و پانصد کارگر و کارمند کار می‌کنند. مدت طولانی است که کارخانه وضعیت آشفته‌ای دارد. عدم پرداخت کامل حقوق کارگران، انباشته شدن محصولات تولید شده در انبار کارخانه و فقدان مدیریت عامل در ماه گذشته از آن جمله است. کارگران کم کاری خود و نیز عدم دریافت ساندویچ و غذای سر واکنشیهای اعتراضی خود را نشان داده‌اند. چندی پیش مزدوران سپاه پاسداران برای یک دیدار نمایشی وارد کارخانه شده که سراز بازدید از قسمتهای مختلف کارخانه خطاب به کارگران اظهار می‌دارند که این کارخانه بهترین مکان برای ایجاد پایگاه می‌باشد که گفته این مزدوران با بی تفاوتی کارگران مواجه می‌گردد. اخیراً مدیریت عامل جدیدی بنام قرائنی وارد کارخانه شده که با ورود این مدیریت ضد کارگری، یکسری اقدامات ضد کارگری با به مرحله اجرا گذاشته است. کلیه امکانات کارگران از قبیل حق پرداخت وام و دیگر تسهیلات معمول را قطع کرده و در مقابل با ایجاد پایگاه مقاومت بطور مداوم به ادیت و آزار کارگران مبادرت نموده است. مدیریت عامل مزدور شبها ساعت دو و سه بعد از نصف شب با چراغ قوه در سالنها حرکت کرده و هر کس را که در حال چرت زدن و یا کم کاری مشاهده کند اسمش را جهت جریمه و اخراج ثبت می‌کند. هم چنین موانع زیادی بر سر اجرای طرح طبقه بندی مشاغل بوجود آورده است و اجرای طرح را مشروط به قبول و پیشنهاد ضد کارگری نموده است. اولاً - هزار و پانصد نفر از کارگران شیفتهای مختلف اخراج شوند، ثانیاً - خریدن سرویسهای کارخانه و نیز ماشینها از جانب رانندگان و انتقال کارگران تعمیرات و رانندگان به قسمتهای تولیدی جهت پرداخت بهای ماشینها. قرائنی مزدور اعلام کرده که اگر کارگران با این دو پیشنهاد جنایتکارانه موافقت کنند حاضر به امضاء اجرای طرح طبقه بندی مشاغل خواهند شد!

## انتقال کارگران لندرو سازی

در این کارخانه از فروردین امسال تاکنون بدلیل نداشتن وسایلی از قبیل موتور و شاسی ماشین که از خارج وارد می‌شود، تولیدی صورت نمی‌گیرد. در اوایل شهریورماه مدیریت حدود ۸۰ نفر از کارگران را بدلیل رکود تولید به کارخانه بنز خاور منتقل می‌نماید.

الی ۵۰ نفر کارگر مشغول کار هستند. علاوه بر استخراج طلا مس خام را به صورت ورقهای نازک در آورده و به کارخانه مهمات سازی فرستاده می‌شود. ۵ - قسمت تولید سرب: این قسمت جدید - التاسیس بوده و حدود ۵۰ نفر کارگر دارد و روزانه ۵۰ الی ۵۵ تن سرب تولید می‌کند.

۶ - قسمت تعمیرات: مجموعاً دارای ۳۰ کارگر می‌باشد که به کارهای خدماستی و تعمیراتی کارخانه از قبیل تراشکاری و جوشکاری مشغولند، و بدلیل تنوع تخصص و شغل آنها از کارگران متخصص کارخانه به حساب می‌آیند. ۷ - قسمتهای دیگر این کارخانه عبارتند از: شعبه برق که راه اندازی الکترونیکی کارخانه را بعهده دارد، قسمت موتوری، ابرسانی، طلا و نقره، آجرپزی، مه‌نمدسی، انبار، ابشارخانه، انبار بهداشتی. تشکلهای موجود در کارخانه:

الف - انجمن اسلامی - همانطور که از نامش پیداست از عمال و جاسوسان رژیم منفور فقها بوده و تعدادشان انگشت شمار و مجموعاً ۷ نفرند. مدیریت - انجمن اسلامی قبلاً بعهده فردی خائن حزب الهی بنام تاجیک بود که حالاً یکی از سرپرستان الکترونیکی می‌باشد که در حال حاضر توسط رحیمی اخوند خائن دیگری اداره می‌شود. فعالیت آنها بصورت تبلیغ، نصب پوستر، شعرا نویسی بر دیوار ترتیب دادن سخنرانی در کارخانه می‌باشد. قابل توجه اینکجه انجمن اسلامی این کارخانه برعکس دیگر کارخانجات که معمولاً مدیریت اختلاف دارند از هماهنگی نسبتاً خوبی برخوردارند و علت این امر هم بیشتر بخاطر تخصص و مهارت مدیران نظامی و پشتیبانی بلا منازع رژیم از آنان بوده و نقش حیاتی تخصص این مدیران در تامین خوراک ماشین غول پیکر جنگی برای انجمن اسلامی کاملاً محرز است. انجمن اسلامی برای اینکه بتواند نقش واقعی خود را که همانا جاسوسی است در تمام قسمتها اعمال نماید، اعضای خود را از حالت تمرکز خارج ساخته و آنها را در قسمتهای مختلف کارخانه پراکنده ساخته است که بخاطر تعداد بسیار محدودشان، موفق به احاطه بر تمام قسمتها نشدند. از جمله کارهای انجمن اسلامی ادار صندوق قرض الحسنه کارخانه می‌باشد که مدیریت آن بعهده تاجیک و چند نفر از کارگران می‌باشد.

ب - شرکت تعاونی: سابقه تاسیس آن به قبل از قیام ۵۷ برمی‌گردد و ما محتاج عمومی کارگران را بطورضعیفی بر آورده می‌سازد. کالاهای اساسی آن از قبیل یخچال و تلویزیون بصورت قرعه کشی به کارگران داده می‌شود، که کل این کالاهای اساسی در سال از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. شرکت تعاونی ۴۰۰ نفر نمودار.

هم چنین کارگران جدید به کمی تعداد کارگران در قسمت استریا، اعتراض دارند و بهمین منظور به سرپرست گل مراجعه کرده اند، اما پاسخ سرپرست این بوده که چون شما پول برای طرح طبقه بندی مشاغل دریافت کرده اید، می باید به همین تعداد به کارها برسید.

در این کارخانه قبلاً وقت ناهار از ساعت ۱۱/۴۵ الی ۱۲/۱۵ و نوبت بعدی از ۱۲/۳۰ تا ۱ بعد از ظهر بود. کارگران و بویژه کارگران قسمت شربت سازی در وقت اول بعد از خوردن غذا به نماز می رفتند. مدیریت کارخانه از تاریخ ۱۲/۵/۶۴ ساعت ناهار را به ۱۲ الی ۱۲/۳۰ تغییر داده و لذا کارگران مجبور هستند از ساعت ناهاری و استراحت خود به نماز بروند.

در هفته سوم مرداد ماه (از تاریخ شنبه ۱۲/۵/۶۴) کارگران را به این علت که هفته قبل روزهای سه شنبه و چهارشنبه نیز تعطیل بودند مجبور می کنند که روز ۵شنبه را کار کنند. مدیریت به این دلیل که کارگران در این هفته ۶ روز کار می کردند، تصمیم گرفت تولید را در این مدت از ۲ لات دارو در هفته به سه لات دارو برساند و چون بطور معمول کارگران نمی توانند در مدت ۶ روز این مقدار دارو تولید نمایند، مدیریت تصمیم گرفت که کارگران را وادار به اضافه کاری نماید، و بهمین دلیل روز ۲شنبه ۵/۱۴ از کارگران می خواهند تا تندتر کار کنند تا کارهای آن روز، زودتر تمام شده و بتوانند صبح نظافت را انجام دهند و بعد از ظهر نیز اضافه کاری نمایند. هیچکدام از کارگران به اضافه کاری تن ندارند و در مقابل با کم کاری در آن روز نظافت را به بعد از ظهر انداختند. مدیریت در مقابل مقاومت کارگران عقب نشینی کرده و از افزایش تولید چشم پوشی نمود. کارگری می گفت مدیریت خواهد با تولید سه لات در هفته، این تعداد تولید را ثابت نماید و کارگران نیز به این بهانه که خانواده هایشان را راندن آنها در شب موافق نیستند با طرح اضافه کاری مخالفت کردند.

همچنین در اوایل هفته آخر مرداد، مدیریت کارخانه به بهانه اینکه هوای داخل سالن استریل آلوده است و صحبت با تلفن به الودگی هوای داخل می افزاید، مبادرت به برداشتن تلفن داخل قسمت می نماید. از آنجا که این تلفن تنها وسیله ارتباطی کارگران با خانواده هایشان و نیز بعلاوت احتمال خطرات ایمنی، این تلفن تنها وسیله برای دریافت کمک های ایمنی در مواقع خطر می باشد، کارگران در همان روز نسبت به این موضوع به سرپرستان اعتراض کرده و خواهان رسیدگی به این مساله می شوند. کارگران در همان روز بطور دسته جمعی به

مدیریت مراجعه کردند، اما مدیریت تولید (مشایخی) از پذیرفتن کارگران خوب داری کرده و به کارگران پیغام می دهد که به خواستشان رسیدگی کند. فردای آن روز در تاریخ ۲۹/۵/۶۴ تمامی کارگران به اتاق مدیریت رفته و از او می خواهند تکلیف را روشن نماید. مدیریت تولید سرانجام قول می دهد که بطریقی امکان استفاده از تاقن را برای کارگران فراهم سازد.

### گزارش از شرکت تعاونی مصرف کارگران

#### چاپ و خدمات تهران و توابع

از سال ۶۲ که رژیم جنایتکار فقهی یورش به کارخانه ها و سرکوب تشکیلات کارگری را در ابعاد گسترده ای آغاز نمود، شرکت تعاونی کارگران چاپ نیز مورد یورش وحشیانه رژیم ضد کارگری قرار گرفت. در اوایل اردیبهشت ۶۲، مزدوران رژیم به جلسه مجمع عمومی تعاونی که یکی از تالارهای تهران برگزار شده بود، یورش بردند. مزدوران که حمایت غیرعینی کمیته را به همراه داشتند، متشکل از شش هفت نفر بودند که فقط ۲ یا سه نفر از آنها کارگر چاپ محسوب می شوند. مزدوران با شعارهای ارتجاعی وارد سالن شده و مجمع عمومی را برهم زدند. آخرین تجمع توده ای کارگران چاپخانه های تهران و حومه بود. لازم بیادوریدست که شرکت تعاونی کارگران چاپ حدود یک هزار و دویست نفر عضو دارد و پرداخت عضویت هزار تومان است.

پس از شروع سرکوب علنی رژیم، رهبری فرمیت و متوهم شرکت تعاونی که نقش عمده ای در اداره تعاونی بعمره داشتند، به عوض افشای ماهیت ضد کارگری کل رژیم اسلامی ایران، تمام نارسائیه ها و کارشکنی ها را متوجه شخص وزیر کار وقت (توکلی) و وزیر بازرگانی (عسگر اولادی) نمودند، در حالیکه رژیم که چشم دیدن تشکیلاتی مستقل کارگری را ندارد مترصد بود تا در اولین فرصت این تنها تشکل علنی باقی مانده کارگران چاپ را منحل نماید و مبره ها و عوامل خود را که مستقر در تاقون هماهنگی انجمن های اسلامی کارگران صنعت چاپ مستقر در خانه کارگر بودند، جایگزین آن نماید، زیرا شرکت تعاونی کارگران چاپ جزو محدود شرکت های تعاونی کارگری است که انجمن های اسلامی در آن دخالت نداشتند. اما بدلیل آگاه بودن کارگران چاپ و منفرد بودن اعضا، حزب الهی، بارها کوشش مزدوران رژیم برای ایجاد شرکت تعاونی دیگری، عقیم ماند. البته، گرچه کارگران عضو شرکت تعاونی در بسیاری موارد از پخش توزیع اجناسی که در فروشگاه بود ابراز ناخرسندی میکردند ولی بهرحال حاضر نبودند شرکت تعاونی در اختیار

مدیریت های انجمن اسلامی که عدم لیاقت آنها و سیاستهای کارگر فروشی - شان بر همه آشکار بود، قرار گیرد. بطیرغم تمامی نیرنگهای رژیم از جمله در اختیار قرار ندادن بسیاری از کالا در اختیار تعاونی و یا به قیمت گران، لکن کارگران سعی می کردند برای حفظ تعاونی بطور مرتب از آن خرید نمایند، بطوریکه در سال ۶۲ سود حاصله از فروش چشمگیر بود.

در زمستان ۶۳ رژیم به این بهانه که مدت ۳ ساله هیئت مدیره شرکت تعاونی پایان یافته و هیئت مدیره هیچگونه اقدامی برای تشکیل مجمع عمومی و انتخابات جدید نکرده است، از طرف وزارت کار عده ای بعنوان هیئت مدیره جدید انتخاب می شوند. عده ای از این عناصر انتصابی عضو شرکت تعاونی نبوده و بنظر میرسد تعدادی از آنها حتی کارگر چاپ و خدمات چاپی نباشند. هیئت مدیره شرکت تعاونی از تحویل مدارک و سرمایه شرکت به این افراد انتصابی امتناع کردند و هیئت مدیره انتصابی به کمک وزارت کار، سرمایه شرکت تعاونی را که در بانک بود، بلوکه کردند و آنرا در اختیار "امکان" گذاشتند تا از طریق "امکان" به هیئت مدیره انتصابی کالا داده شود. هیئت مدیره شرکت تعاونی بجای آگاه کردن و توضیح مسایل به برای کارگران عضو شرکت، شروع به نامه نویسی برای سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و نیز وزیر کار نمودند، ولی نتیجه ای نگرفتند و البته از تحویل مدارک و اسناد و سرمایه شرکت به هیئت مدیره انتصابی همچنان خودداری کردند، و بفروش کالا های موجود پرداختند. هیئت مدیره انتصابی با استفاده از پول بلوکه شده شرکت تعاونی و نیز مقدار زیادی پول که معلوم نیست از کجا بدست آوردند، در تاریخ ۱۹ تیرماه ۶۴ اقدام به تأسیس شرکت تعاونی نموده و سهمیه ۴ ماه شرکت تعاونی از طرف "امکان" در اختیار آنها قرار میگیرد. با وجود اینکه بارها از طرف هیئت مدیره تعاونی از وزارت کار خواسته شده که مجمع عمومی کارگران چاپ فرخوانده شود و خود کارگران تصمیم گرفته و هیئت مدیره را انتخاب کنند، اما وزارت کار که آزمونی بود تا کامل حزب الهی ها در میان کارگران آگاه می باشد و می داند که در انتخابات حزب الهی ها انتخاب نخواهند شد، لذا از برگزاری مجمع عمومی جلوگیری نموده است و بهیچوجه به آن تن نداده است.

فعلا هر دو شرکت بفروش کالا اقدام مینمایند و با وجود اینکه کارگران از محل جدید خریداری می کنند، اما آن را به رسمیت نمی شناسند و خواهان برگزاری مجمع عمومی هستند تا خود درباره سر نوشت شرکتشان تصمیم بگیرند. بهرحال تا تاریخ ۱۲ شهریور هنوز وضعیت شرکت مشخص نیست. □

### اعتراض کارگران به نحوه تقسیم جوایز

در کارخانه جوراب آسیا (استارلایت سابق) مدیریت کارخانه تصمیم می‌گیرد که ۱۰ عدد ماشین و ۱۵ عدد موتور سیلکت را بعنوان جایزه به کارگران نمونه کارخانه بدهد. تعدادی از سرپرستها برای گرفتن ماشین شیت نام کرده و به کارگران می‌گویند: "شما فقط می‌توانید برای گرفتن موتور سیلکت شیت نام نمانید". کارگران گفته سرپرستها را قبول نکرده و تصمیم می‌گیرند که آن عده از کارگرانی که دارای گواهینامه رانندگی هستند، سهمی خود را نوشته و بین خود برای گرفتن ماشین‌ها قرعه کشی کنند. مدیریت کارخانه با اطلاع از تصمیم و نظر کارگران مطرح می‌کند: "من از هر قسمت کارخانه، بهرکسی که دلم خواست بعنوان کارگر نمونه جایزه خواهم داد و قرعه کشی بین کارگران را نمی‌پذیرم". اما اکنون بععلت اختلاف بین کارگران و مدیریت این جوایز نیز تقسیم نشده است.

هم چنین در این کارخانه اخیراً طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا درآمد که اکثریت کارگران با نحوه اجرای طرح مخالف هستند، زیرا در مواردی حتی از حقوق و مزایای برخی از کارگران کم شده است. بطور مثال در قسمت اتوکار مردانه که مقدار تولید مشخص می‌باشد، کارگران قبلاً با تولیدی بالاتر از استاندارد حقوق بیشتری دریافت می‌کردند، اما اکنون با اجرای طرح طبقه بندی مقداری بر حقوق کارگران اضافه شده و لیکن مدیریت استاندارد تولید را نیز بالا برده و کارگران مجبورند در مقابل حقوق ثابت تولید بیشتری انجام دهند. در کارخانه استارلایت، هنوز از دادن پول مربوط به عقب افتادگی اجراء طرح خبری نیست.

### توطئه مدیریت برای افزایش تولید

کارخانه جنرال پلاستیک از مدت‌ها پیش تحت پوشش نخست وزیری قرار گرفته است. در تاریخ ۱/۳/۶۴ از جانب مدیریت جدید سری مقابله با یک کساری کارگران و وارد کردن فشار بر آنها، حد و استاندارد تولید ارائه می‌شود که استاندارد تولید تعیین شده خیلی بی‌بیشتر از میزان تولید کارگران در قبل بود. مدیریت تنها به این جدول اکتفا نکرد و مطرح می‌کند کارگرانی که ۵٪ بیشتر از مقدار استاندارد تولید کنند ماهیانه ۱۰۰ تومان و برای تولید بیشتر از آن پول بیشتری خواهند گرفت بطوریکه برای تولید بیش از ۳۰٪ بالای استاندارد، ۶۰۰ تومان بعنوان پاداش پرداخت خواهند کرد. اما اکنون با گذشت ۲ ماه از افزایش تولید از پرداخت پاداش خبری نیست. مدیریت همچنین با حلیله گری به چند نفر از کارگران مبلغ ۴۰۰ تومان خیارچ از لیست حقوق به آنها می‌دهد تا آنان تولید را بالا برده و دیگر کارگران نیز مجبور به افزایش تولید شوند. کارگران تا کنون ۲ بار یکی از این کارگران را کتک زده اند.

### کارخانه ایران یاسا

زمره اخراج ۱۵۰ نفر از کارگران فدی می‌این کارخانه فضای متشنجی را در میان کارگران بوجود آورده است. گفته میشود چنین لیستی از کارگران در دست مدیریت تحت بررسی است. مدیریت می‌خواهد با اخراج این کارگران با خیال آسوده به دزدیهای خود ادامه دهد. در میان کارگران موضوع دزدی ۱۳ میلیون تومان توسط مدیریت سابق که چند هفته پیش عوض شد همچنان مطرح است.

### اعتراض معلمین کنگاور

در بهمن ماه ۶۳ آموزش و پرورش شهرستان کنگاور اعلام نمود که به فرهنگیان واجد شرایط زمین جهت مسکن خواهد داد. در تاریخ ۱۲ اسفند ۶۳ معلمین برای روشن شدن این موضوع به اداره آموزش و پرورش مراجعه می‌کنند. اداره مزبور قول می‌دهد که در فروردین ماه ۶۴ زمین در اختیار معلمین قرار خواهد گرفت، اما هیچگونه اقدامی در طی ماههای بعد صورت نمی‌گیرد. در تاریخ ۵ مرداد ماه رئیس آموزش و پرورش با ختران برای سخنرانی به کنگاور می‌آید که پس از اتمام سخنرانی، معلمین درباره زمین برای مسکن از او سؤال می‌کنند. رئیس آموزش و پرورش می‌گوید: "هرکس ۲۰۰ هزار تومان به بانک واریز نماید، پس از گذشت چند ماه سهم او زمین داده خواهد شد". معلمین شروع به اعتراض می‌نمایند که این مزدور مساله جنگ را پیش می‌کشد.

### قد یک دانشجو

### بدست مزدوران بسیج سپاه

روستای لشد یکی از روستاهای لنگرود است. در تهروره ماه تنها دانشجوی این روستا بنام محمد علی زمانی جهت گرفتن تایید نامه بد منطقه آمد و از عمومی خود که رئیس بسیج است تقاضای تایید نامه سیطید. این مرد و در دادن تایید نامه بد محمد علی برای ورود بد دانشگاه مخالفت می‌کند. چند روز پس از این واقعه، پسر این مرد و در که خود نیز عضو بسیج سپاه پسران این روستا می‌باشد جلوی محمد علی را گرفته و با پرخاش می‌گوید: "به حد حقی مراحم کار پسندرم شده ای". دانشجوی مربر می‌گوید: "من فقط از او تاییدیه می‌خواستم". پس از مدتی درگیری لفظی بین آنها، کاران زمانی بسیجی مرد و در با شلیک و در نیر هوایی و یک تیر زمینی سرانجام قلب دانشجو را هدف گیری نموده و شلیک می‌نماید و او را به قتل میرساند. بسیجی قاتل پس از این اقدام جنایت - کاراند خود را محل حادثه فرار کرده و خود را محل بسیج مخفی مینه‌اید. خانواده دانشجو، در حالیکه جسد غرقه به خون فرزند خود را حمل می‌کنند با خشم فرزان بطرف بیمارستان لنگرود میروند محمد علی تنها دانشجوی این روستا و بسیار مورد علاقه تمامی اهالی روستای مزبور بود و بهمین خاطر اهالی روستا بهمره خانواده دانشجو به سوی شهر روان می‌شوند. خانواده محمد علی اعلام می‌کنند که تا زمانی که قاتل پسرشان را در همین محل اعدام نکنند جسد پسرشان را تحویل نخواهند گرفت. از طرف دیگر خانواده بسیجی قاتل از ترس خشم مردم بسوی شهر فرار کرده و در آنجا به منزل یکی از بستگان خود میروند که با جواب منفی مواجه می‌شوند و بانها گفته می‌شود: "جای قاتلین جوان مردم در خانه ما نیست و کسانی که از شما حمایت می‌کنند جایتان پیش همانهاست". به دنبال این حوادث از طرف سپاه شهر اسلحه های بسیج این روستا را جمع آوری می‌کنند. پدر بسیجی قاتل از ترس انتقام مردم روستا اعلام می‌کنند که پسر مزدور بد ستور پاکدل (رئیس بسیج کل) مرتکب این جنایت شده است. این حادثه انچنان تاثیر بر روی مردم این روستا و منطقه از خود بجا گذاشت که در جریان یک مسابقه فوتبال که بین دو تیم برگزار می‌شد، اعضای یکی از تیمها بدلیل حضور برادران بسیج قاتل در تیم مقابل حاضر به برگزاری مسابقه نشدند بطوریکه تنها با اخراج برادران قاتل از تیم مقابل، مسابقه فوتبال برگزار گردید.

### حمله مزدوران به زحمتکشان

در تاریخ ۲۸ مرداد ماه، مزدوران "دایره سد معبر شهرداری" به چند بساطی در محله خزانة بخارائی حمله می‌کنند. این حمله مزدوران با مقاومت زحمتکشان مواجه گردید. ما موران که تعدادشان زیاد بوده و اکثرًا مسلح بودند، توانستند چرخ، ترازو و اجناس زحمتکشان بساطی را جمع آوری کرده و با خود ببرند. بهنگام به یغما بردن بساط زحمتکشان، اهالی محل تجمع نموده و شروع به اعتراض و مخالفت با ما مورین و حمایت از بساطچی‌ها می‌نمایند. هنگامیکه ما مورین قصد ترك محل را با خود روهای خود داشتند، بساطچی‌ها بهمره اهالی محل شروع به شعار دادن علیه رژیم نمودند. از جمله شعارهای آنها "مرگ برخانه ای بود".

## — اخباری از کردستان قهرمان —

### اخباری از بلوچستان

در تاریخ ۲۸/۶/۶۴ گروهی از افراد مسلح بلوچ در محل شیرین کور از منطقه سرباز با پاسداران مزدور رژیم درگیر گردیده و ضربات مهلکی را بر آنان وارد نمودند. پاسداران که از حضور افراد مسلح بلوچ توسط جاسوسهای خائن محلی با خبر گردیده بودند با خود رو و تعداد زیادی پاسدار مسلح به تعقیب آنان پرداختند. افراد مسلح با هوشیاری از تعقیب آنها مطلع شده و به کمین پاسداران می‌نشینند و در یک درگیری قهرمانانه افراد مسلح بلوچ چند نفر پاسدار را کشته و زخمی نموده و یک خودرو آنان را بشدت آسیب می‌رسانند. این درگیری حدود یکساعت بطول می‌انجامد و با رسیدن نیروهای کمکی برای پاسداران افراد مسلح دست به عقب نشینی و سالم به مناطق از قبل تعیین شده برمی‌گردند.



میر مولاداد رئیس سابق حزب وحدت بلوچ که بدنیال بالا کشیدن مبلغ کلانی پول و اسلحه از سلطنت طلبان چند ماه پیش برکنار شده بود در تاریخ ۲۷/۹/۸۵ در شهر کراچی توسط ۳ نفر مسلح در جلوی درخانه اش ترور می‌گردد. هویت افرادی که مبادرت به ترور میرمولاداد خائن نموده‌اند هنوز مشخص نیست.



در شهریورماه در منطقه شیرواز از توابع چاه بهار ۲ ژاندارم به ضرب گلوله افراد مسلح بلوچ کشته و خلع سلاح می‌گردند. ژاندارمها و پاسداران اکثر اهالی زحمتکش منطقه را دستگیر و مورد آذیت و آزار قرار می‌دهند. گفته میشود این عمل جواب اجحاف و زورگویی ژاندارمها بر اهالی منطقه صورت گرفته است.

### تصحیح و پوشش

در "اعلامیه دفتر سیاسی ۲۰۰۰" مندرج در نشریه شماره ۱۹، جمله "چنین است ماهیت یکی از بزرگترین و پرتلفات ترین جنگی که بزعم فقها ۲۰۰۰ نادرست بوده که صحیح آن چنین است: ۲۰۰۰ چنین است ماهیت یکی از بزرگترین و پرتلفات ترین جنگی که بزعم فقها از "الطاف خفیه الهی" است.

رژیم جنگ افروز فقها که سخت دچار بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی است، برای فرار از بحرانها و ۰۰۰۰

سقز: روز ۹ شهریورماه جاشهای میر، نایب همکاری سپاه پاسداران شهر سقز به روستای "شیخ چوپان" حمله می‌آورند. جاشها روستا را محاصره کرده و بداخلی روستا ریخته و از مردم می‌خواهند که مسلح شوند پاسداران و جاشها مردم را به طرف مسجد بردند. مردم بخصوص زنان وقتی با مزدوران روبرو شدند به مقابله با آنان پرداختند و با سنگ و چوب به مزدوران حمله کردند. درگیری شدیدی بین مردم از یکطرف و جاش و پاسداران از طرفی دیگر رخ داد. در این درگیری ۲ پاسدار زخمی شدند. زنی نیز زخمی گردید. جاشها ۵ جوان را گرفته و با خود بردند.



سقز: در تیرماه مزدوران جمهوری اسلامی در روستاهای گورک سقز به سیاست اعمال زور و فشار برای سر بازگیری و بزور مسلح کردن مردم ادامه دادند. روستاهای "باخرچوخه" و "بویگان" "کوتله‌لان" قشلاق شاهد مقاومت مردم در مقابل این سیاست جنایتکارانه بود. در روستای "بویگان" مردم راه روستا را بسته و ماشینهای رژیم را سنگ باران کردند و شعارهای ضد رژیم دادند. در چند روستای دیگر سقز مردم به شهر سقز رفته و در برابر یادگان جمع شده و شعار دادند.

مزدوران در بعضی روستاها اسلحه به خانه‌ها می‌دادند ولی مردم اسلحه‌ها را پس دادند و بعضی‌ها اسلحه‌ها را نشان را شکستند. رژیم دست به حیل تازه ای زد و به هر روستا چند اسلحه داد که مردم بد نوبت نگهبان دهند. روز ۱۱ شهریور حاش و پاسداران و به روستای "قره چره" را محاصره کرده و به این آبادی ریخته و شروع به گرفتن جوانان کردند. مردم روستا مقابل کردند که درگیری سختی بین مردم و مزدوران رخ داد. مزدوران مردی زحمتکش اهل این روستا را زیر ضربه تفنگ خود گرفتند و بسختی مجروح کردند و ۲ نفر از اهالی روستا را دستگیر کرده و با خود بردند. مزدوران در روستای میرده نیز ۱۰ نفر از جوانان را گرفته و به سربازی بردند. در روستای کوتله‌لان نیز عده ای از جوانان را به سربازی بردند.



در منطقه دیواندره مردم به شیوه‌های مختلف از رای دادن پرهیز کردند. تعدادی از آنها که مجبور به رای دادن شدند به خود مختاری رای دادند بطور مثال از ۵۰۰ رای مردم منطقه "تاله سوار" ۴۰۰ رای به خود مختاری داده شد. در پیرانشهر نیز نمایش انتخاباتی رژیم با شکست مواجه شد بطور مثال مرکز مهم رای‌گیری که مسجد جامع این شهر بود فقط ۲۰۰ رای داشت.

سندج: در اواخر مردادماه چند کارگر اهل روستای "نگل" که در خانه جاشی کار می‌کردند در اثر تیراندازی و درگیری با جاش مزبور زخمی می‌شوند. اهل آبادی که متوجه می‌شوند دست به اعتراض زده و می‌خواستند که کارگر زخمی را به بیمارستان برسانند مردم با شعار مرگ بر جاش، مرگ بر خمینی صدای اعتراض خود را بلند کردند. جاش مزبور را کتک زدند و مزدوران دیگر نتوانستند هیچگونه دخالتی بکنند.



سندج: در تاریخ ۱۰ مردادماه، خرمن یکی از اهالی روستای "زوینج" بعلمت تیراندازی مزدوران آتش می‌گیرد. مردم در اعتراض به این عمل مزدوران دسته جمعی شروع به اعتراض کرده و با شعار مرگ بر خمینی بطرف پایگاه حرکت می‌کنند. مزدوران در اثر این اعتراض اهالی روستای "زوینج" مجبور شدند فرمانده پایگاه را عوض کنند.



سندج: در اواخر مردادماه در روستای "کلاته" واقع در بخش زاوه رود سندج یکی از بزور مسلح شده های این روستا کشته شده و بزور مسلح شده دیگری زخمی می‌گردد. مردم این روستا که از این اعمال جنایتکارانه به تنگ آمده بودند دست به اعتراض زدند و با شعار مرگ بر خمینی و مرگ بر پاسدار تظاهرات کردند. مردم که عصبانی بودند فرمانده پایگاه را اسیر گرفتند پس از مدتی مزدوران فرمانده پایگاه را از چنگ آنها آزاد کردند و به بهانه اینکه می‌خواهند او را تحویل دادگاه انقلاب دهند او را روانه شهر کردند.



کرمانشاه: روز برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اهالی کرند شهر را تخلیه نمودند. در گوران، تلخان و تفنگچی رژیم از تانک و زره پوش نیز در خیابانها استفاده کرده بود اما موفقیتی بدست نیامد. در سرپل ذهاب نیز مردم با شرکت نکردن در انتخابات تنفر خود را از رژیم نشان دادند. در سرپل ذهاب تنها ۲۳۰۰ رای داده شده بود که روی اکثر آنها نوشته شده بود: "شهرهای کردستان را بازسازی کنید" و "مرگ بر خمینی!"



مهاباد: اول شهریورماه رژیم با نیروی زیادی به روستای "گانی شینگه" و "جانداران" در منطقه منگور مهاباد حمله میکند. مزدوران در روستای "گانی شینگه" دست به جنایت زده و با بولد زورخانه‌های مردم را با خاک یکسان کردند و فقط یک چایخانه سالم ماند.

## لیبرالها و "استحاله"

دنباله از صفحه ۳

بیش از پیش تضعیف مینماید. در وهله دوم، مجاهدین را زیر فشار قرار میدهد، زیرا آنان میخواهند از یکسو با عزیمت از اصل کمترین تکان، و فقط با زدن سران رژیم، حکومت خمینی را سرنگون سازند تا توده‌ها وارد میدان نگرند، و از سوی دیگر، در حکومت آتی خود، "امنیت سرمایه" را تضمین نمایند. اکنون این هردو "امکان" از دست آنان خارج شده است، زیرا سرنگونی ولایت فقیه، مستلزم سازماندهی توده‌ها و انقلاب است که توده‌ها را به صحنه مبارزات طبقاتی سوق میدهد، و "امنیت سرمایه" نیز در صورت تقویت خط "استحاله" میتواند بدست لیبرالها سپرده شود. و حساسیت مجاهدین به خط "استحاله" نیز در این رابطه قابل درک است.

دخیل بستن لیبرالها بس "استحاله"، عرض حال نوشتنها و امید بستنهای به ولایت فقیه، بار دیگر سرشت ضدانقلابی لیبرالها را در برابر یک رژیم قرون وسطائی بخوبی نشان میدهد. اما باید در نظر داشت که ولایت فقیه، هرگز تن به خواسته‌های لیبرالها نخواهد داد، هر چند که ممکن است در شرایط بسیار حساس و انفجار آمیز توده‌ای، و برای خروج خود از بحران، امتیازاتی بس لیبرالها، و نه توده‌ها، بدهد.

"استحاله" طلبی لیبرالها و گریز دیگر نیروهای غیر پرولتری از تکیه بر توده‌ها و سازماندهی اراده مستقل و انقلابی آنان، این حقیقت را عیان می‌سازد که در کشور ما تنها جنبش کارگری میتواند مدافع پیگیر و ثابت قدم دمکراسی باشد و تنها جنبش کارگری میتواند با نظام ولایت فقیه به مبارزه‌ای بی‌امان برخیزد. برای داشتن دمکراسی در میهن ما، باید صف مقاومت پرولتری را سازمان داد و دیگر لایه‌های زحمتکش و تهیدست جامعه را بر حوال آن متشکل کرد. به سازماندهی صف دمکراسی، به سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خودپردازیم!

## بمباران خازک ...

دنباله از صفحه ۴

"بدر" بود که رژیم را وادار به اتخاذ تاکتیک جنگ فرسایشی و یورشهای کوچک نموده بود، با توجه به عوامل برشمرده شده در بالا، سرنوشت جنین تهاجمی - اگر اصولا بتواند صورت بگیرد، چیزی جز شکست و گشتار وسیع نخواهد بود.

اکنون مدتهاست که جنگ بصورت با تلاق بزرگی برای حکومت اسلامی درآمده است که تلاق و بیثروزی در آن، هر چه بیشتر حکومت فقها را با عمای خود میکشد. تنها جنبش گسترده و بکپارحه علیه جنگ و رژیم جنایت پیشه است که میتواند صلح را برقرار سازد. □

## سرکوب دهقانان، حمایت از خوانین عشایر

تعدادی از روستائیان و کشاورزان منطقه سمیرم صبح روز یکشنبه ۲۴ شهریور ماه ضمن اجتماع در مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار رفع ظلم خوانین و بازگشت مجدد روستائیان به روستا و پس گرفتن زمینهایشان شدند. این روستائیان که عموماً سالخورده بودند به همراه زن و فرزندان خود به تهران آمده و خواستار رسیدگی به مشکلات زمینهای کشاورزی خود بودند. روستائیان عنوان می‌کردند که از پنجاه سال پیش تاکنون بر روی اراضی مزروعی به کشاورزی مشغول بوده‌اند ولی اخیراً عده‌ای از خوانین عشایر با توسل به زور بیش از ۳۰ هکتار از زمینهای کشت گندم را تصرف کرده‌اند. و نگاه اسلامی منطقه سمیرم پس از اطلاع از این حادثه، به حمایت از خوانین منطقه دستور بازداشت ۲۱ نفر از این روستائیان سالخورده را داده و نیوسر میادرت به تراشیدن موی سر آنان نموده است!

## مقاومت خانواده شهدا در مقابل مزدوران

اواسط مرداد ماه خانواده‌های زیادی با سه مینی بوس بر سر مزار یکی از شهدا بمناسبت سالگرد شهادتش در گورستان تازه آباد رشت آمده و تجمع مینمایند. در این هنگام مزدوران کمیته سررسیده و با درگیریهای لفظی یورش خود را به خانواده‌ها آغاز می‌کنند. خانواده شروع به مقاومت مینمایند، اما مزدوران به زور اسلحه زنان را به سپاه منتقل نموده و همگی آنها را در یک اتاق بازداشت میکنند. مزدوران از زنان می‌خواهند که با روسریشان، چشمهای خود را ببندند. زنان به شدت مخالفت کرده و مزدوران خود شروع به بستن چشمهای آنان مینمایند که با مقاومت زنان مواجه می‌شوند. مزدوران که اتحاد و یکپارچگی زنان را مشاهده می‌کنند، آنها را تهدید به سلبولهای افرادی مینمایند، و سپس آنها را تهدید به اعدام مینمایند! مزدوران تلاش کردند که با سرو صدای اسلحه و سر و صداهای مربوط به شکنجه‌های ساختگی محیط رعب و وحشت بوجود آورند. مزدوران مردان بازداشت شده را مجبور به نظافت راهروها و دستشویی مینمایند. سرانجام مزدوران از خانواده‌ها خواهان گرفتن تصدیق نامه مینی بر عدم تجمع آنها در گورستان می‌شوند. مادران پاسخ میدهند که چنین تصدیقی نخواهند داد و اگر هم ورقه‌ای را امضاء کنند همچنان بر سر مزار شهدا حاضر خواهند شد. و بالاخره مزدوران مجبور شدند بر اثر مقاومت خانواده‌ها آنها را آزاد نمایند. از آن زمان بعد تعداد خانواده‌های هائی که در گورستان و بر سر قبر شهدا تجمع مینمایند روز بروز افزایش می‌یابد و خانواده‌های دیگری نیز به منظور حمایت و همدردی با خانواده شهدا در تجمع هفتگی خانواده‌ها در گورستان شرکت می‌کنند، و مزدوران قادر به جلوگیری از تجمع آنها نیستند.

## اعتراض معلمین چاه‌بهار بر علیه رئیس آموزش و پرورش

های سازمانی نیز در اختیار آنها قرار می‌داد اعتراض می‌نمایند. مدیرکل آموزش و پرورش در جواب طوطی از معلمین می‌خواست که نماینده جهت مذاکره و حل و فصل قضیه به زاهدان بفرستند. معلمین می‌گویند: "ما نماینده نداریم" و "اگر می‌خواهید همگی ما به استان می‌آئیم". بر اثر پافشاری معلمین مینی براخسراج رئیس آموزش و پرورش چاه‌بهار سرانجام این فرد در شهریور ماه از سمت ریاست آموزش و پرورش چاه‌بهار برکنار می‌گردد.

در بهار سال جاری حدود ۵۰ نفر از معلمین شهرستان چاه‌بهار اقدام به تهیه طوطی بر علیه "طاهری" رئیس آموزش و پرورش چاه‌بهار می‌نمایند و آنرا برای مدیرکل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان می‌فرستند. در این طوطی معلمین بر علیه کاری و بی‌توجهی به مسائل دانش‌آموزان (از قبیل کتاب - نیمکت - آب آشامیدنی) و پارتی بازی نسبت به اندسته از معلمین که از بستگان این فرد بوده و از روستا به شهر منتقل شدند و علاوه بر انتقال این افراد خانه -

دنباله از صفحه ۱۳

به همان "نوآوریهای" جورانه ما در مورد نقش ایدئولوژی در سازمانهای توده‌ای دست یافته‌اند، کافیت در این مورد به "انتقاد از خود" این جریان در برخورد به نحوه متشکل نمودن "بنگه زحمتکشان" در پیشرو (ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران. کومه‌له) شماره ۷ رجوع نمائیم. این "انتقاد از خود" احتیاج به هیچگونه تفسیری از جانب ما ندارد و مابخشی از آنرا بدون شرح می‌آوریم:

"بگذار توده هرچه وسیع‌تری از کارگران و زحمتکشان روستا، مستقل از درجه آگاهی، مستقل از تمایلات سیاسی و تعلقات تشکیلاتی‌شان مستقل از اینکه به چه خرافه‌های عقیده دارند یا ندارند و تنها به این اعتبار که کارگر و زحمتکش‌اند برای ایجاد همدلی و هم‌پیمانی در دفاع از منافعشان در بنگه‌های زحمتکشان گرد آیند. بگذار همان کسانی که مدعی دفاع از کارگران و زحمتکشان‌اند چه در قالب فعالین و هواداران خود در بنگه و چه در قالب مشاورین و مروجین خارج از بنگه (همان فرمول ما مبنی بر اینکه هرکسی که با قلم و قدم خود میتواند به جبهه واحد کارگری یاری رساند - راه کارگر) نظرات خود را در مورد مسائل مشخص‌گه خورده به زندگی روزمره این توده زحمتکش مطرح کنند. بگذار هر کس هر خرافه‌ای را که رهائی بخش میداند به مصاف مسائل و مشکلات زندگی کارگران و زحمتکشان بیاورد. آنگاه به سادگی بسیار زیاد تری این توده با دست‌بازتر در مقابله تمامی تعصبات کهن تمایز میان حال و آینده خود را با آنچه طبقات دیگر میگویند درک خواهند نمود. به سادگی بسیار زیاد تری حقانیت ما، حقانیت سوسیالیسم را در خواهند یافت و به سادگی بسیار بیشتر در متن مبارزه‌ای که خود بدان رسیده‌اند ضرورت حزبی بودن، ضرورت متشکل شدن طبقاتی را درک خواهند نمود" و در بخش "ملاحظات پیرامون سازمان دادن بنگه‌های زحمتکشان روستا" میخوانیم: "الف: بنگه زحمتکشان

صرفاً تشکل هواداران کومه‌له نیست. با توجه به آنچه گفته شد باید روشن باشد که بنگه‌های زحمتکشان نه تنها صرفاً تشکل هواداران کومه‌له نیست، بلکه با تبدیل آنها به بنگه هواداران کومه‌له، هدفمان را از سازمان دادن این تشکل توده‌ای را زیر پا نهاده‌ایم. "ویا: پیش شرط قرار دادن هواداران از حزب چه بصورت رسمی و چه عملی، یکپارچگی کارگران و زحمتکشان را در بنگه می‌کشانند و عملاً خاصیت بنگه را از آن سلب مینمایند. تجربه ما در اتحادیه‌های دهقانی نشان داد که چگونه با تلفیق درست هدف و وظایف میتوان تشکل توده‌ای با عالیترین شکل اعمال قدرت را بوجود آورد." (همانجا تاکیدات از ماست).

بسیار خوب! اما همه‌اظهارات فوق‌الذکر را بر مبنای موازی‌بودن آقای تقوایی نباید، "وجه المصالحه قرار دادن ایدئولوژی برای سازش، "تزش" سازش و مصالحه در پائین" قلمداد کرد؟! (۳) جبهه واحد کارگری و دشمنی فرقه‌ها با آن

رکن سوم اتهام آقای تقوایی به ما عبارتست از: "فراخواندن بورژوازی به سازماندهی طبقه کارگر!" وی مینویسد: "تنها تفاوت راه کارگر با دیگر پوپولیستها در اینست که بجای "جبهه خلق" از ضرورت تشکیل "جبهه واحد کارگری" سخن میگوید و همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی اپوزیسیون را به تشکیل یک جبهه مشترک کارگری قرا میخواند (یعنی محمل جبهه خلقی او را کارگران تشکیل میدهند).

اما از نظر مضمون و اهداف سیاسی، جبهه کارگری راه کارگر نه تنها از "جبهه خلق" گذاشتن مطالب خرده بورژوازی کارگری تر نیست، بلکه برعکس نشاندهنده انحطاط کامل پوپولیسم در دست‌نشدن از سازماندهی مستقل پرولتاریاست... جبهه کارگری راه کارگر حاصل "روی آوری" خرده بورژوازی با همان شیوه تفکر به طبقه کارگرست، خرده بورژوازی ای که اگر تا دیروز نمیخواست با طرح شعارها و اهداف مستقل طبقه کارگر

در میان توده‌های خلق "شکاف" بیندازد، امروز از مارکسیسم ادعای خود حتی در براتیک میان توده‌های طبقه کارگر نیز دست می‌شویید تا راه متحدین همیشگی اش، یعنی سازمانها و احزاب آشکارا بورژوازی و خرده بورژوازی را بمان طبقه کارگر هموار سازد.

معنای جبهه واحد کارگری از چه قرار است و چرا حزب منشویکی کومه‌له با آن دشمنی می‌ورزد؟ مقدم بر همه آنکه تاکتیک جبهه واحد کارگری نه از نوآوری‌ها و ابتداعات ما بلکه از باصلاح "ابتداعات" ولادیمیر ایلیچ لنین است. او بهنگام انشعاب از سوسیال دمکراتها برایین باور بود که اگر حزب کمونیست قاطعانه و بطور موثر از سوسیال دمکراتها جدا نمیشد، نمیتوانست حزب انقلاب پرولتری شود. نمیتوانست اولین قدمهای جدی را در راه انقلاب بردارد و برای همیشه بعنوان سوپاپ اطمینان پارلمانی‌ای که به دولت بورژوازی متصل است، باقی می‌ماند. هرکسی که این مطلب را درک نکند، الفبای کمونیسم را نفهمیده است. با این همه، همان نظریکه در "مطالبی برای گزارش در مورد مسئله کمونیسم در فرانسه" آمده است (بخش مربوط به مشاهدات عام در بناره جبهه واحد)، "چنانچه حزب کمونیست جویای راه‌های تشکیلاتی‌ای نباشد که در هر لحظه معین، کنش مشترک و هماهنگ مابین توده‌های کارگر کمونیست و غیر کمونیست را از جمله توده‌های کارگر سوسیال دمکرات (ممکن سازد، در آن صورت ناتوانی خود را در جلب اکثریت طبقه کارگر بر مبنای کنش توده‌ای عیان میکند. به انجمن تبلیغات کمونیستی انحطاط پیدا کرده، هرگز به حزبی برای تسخیر قدرت بسط نخواهد یافت." صاحب‌شمیر بودن کافی نیست، میباید به این شمیر برندگی داد، برنده ساختن شمیر کافی نیست، باید آموخت چگونه با مهارت آن را به کار گرفت. این مطلب را لنین بسادگی با فرمول "اول انشعاب کنید، سپس متحد شوید" بیان نمود.



و اما معنای جبهه واحد کارگری، به دقیقترین وجهی و با روشنترین عبارات در "تزه‌های پیرامون تاکتیکها کمینترن" مصوبه کنگره چهارم کمینترن (همان کنگره‌ای که مصوبات مربوط به کمیته‌های کارخانه رانیز تنظیم نموده و حزب منشویکی کومه‌له نظیر جن از بسم‌الله از آن رویگردان است) تشریح شده است: "تاکتیک جبهه واحد صرفاً ابتکاری است که بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروههای دیگر و همسه کارگران غیر حزبی پیشنهاد میکنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی بخاطر کسب جزئی ترین خواسته‌های روزمره، میتواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه مبارزه کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیر انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت." (تاکیدات از ماست) و یا "بکاربردن تاکتیک جبهه واحد بدین معنی است که پیش‌تاز کمونیستی در صف مقدم مبارزه روزمره توده‌های وسیع برای حیاتی ترین منافع شان قرار دارد. بخاطر این مبارزه کمونیستها حاضرند که حتی با رهبران خائن سوسیال دمکرات و بین الملل آمستردام مذاکره کنند. البته هرگونه تلاش بین الملل دوم برای تفسیر جبهه واحد بمثابة یک ادغام سازمانی تمام "احزاب کارگری" باید قاطعانه رسوا گردد" و نیز: "هدف اصلی تاکتیک جبهه واحد عبارت است از متحد کردن توده‌های کارگر از طریق تهییج و سازماندهی، موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "ازپائین"، از میان صفوف توده کارگران بستگی دارد." آیا بر طبق اظهارات آقای تقوای تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری بمعنای دست کشیدن از مارکسیسم در پراتیک توده‌های کارگر، تلاش برای بسط سازش رسیدن با احزاب بورژوازی، دعوت این احزاب به سازماندهی طبقه کارگر، سازمان دادن نفوذ بورژوازی بر توده طبقه درپائین و غیره نیست؟

آیا تاکتیک جبهه واحد کارگری، فراخواندن همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی (سوسیال دمکراتها، آنارکوسندیکیالیستها، کاتولیکهای مسیحی و غیره) به تشکیل یک جبهه مشترک کارگری نیست؟ برای آنکه خیال آقای تقوای در باره فراخواندن همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی به تشکیل جبهه مشترک کارگری و ائتلاف با آنان "درپائین" یعنی در میان توده کارگران طرفدار آنان (همه کارگران متعلق به احزاب و گروههای دیگر چه بورژوازی و چه خرده بورژوازی و همه کارگران غیرحزبی) و دست بستن از "ایدئولوژی در" فراخواندن آنان به چنین جبهه‌ای (یعنی از هر قماشی که میخواهند باشند، سوسیال دمکرات، تروتسکیست، توده‌ای، اکثریتی، پیکاری، اقلیتی، بی‌خط و ماهدین و غیره) راحت کرده باشیم، این عبارات را از کمینترن درباره تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری نقل میکنیم: "جبهه واحد کارگری بمعنای همکاری همه کارگران خواه کمونیست، خواه آنارشویست و سوسیال دمکرات، مستقل، حزبی و غیر حزبی و یا حتی کارگران مسیحی است که مخالف بورژوازی هستند. همکاری با رهبران در صورتی که تن بی تفاوت بمانند، در جنگ با رهبران و علیه آنها در صورتیکه در برپا داشتن جبهه واحد کارگری خرابکاری کنند." (۸) و یا فراخوان هم دیگری که بشیوه فراخوان هم تنظیم شده: "کارگران کمونیست، سوسیال دمکرات و غیرحزبی، اعضای اتحادیه‌های رفرمیستی، اعضای اتحادیه‌های انقلابی، آنارکوسند، یگالیستی و مسیحی، اعضای انجمنهای تعاونی، انجمنهای ورزشی، فرهنگی و سایر سازمانهای کارگری! جبهه واحد کارگران را در مبارزه مشترک بر پا دارید...". (۹) فکر میکنیم به اندازه کافی روشن شده باشد، رؤس تاکتیک جبهه واحد کارگری که مورد استناد ما هستند، عبارتند از: (۱) مبارزه مشترک کلیه کارگران علیه تعرض سرمایه و حکومت و برای دفاع

از منافع آنی و ابتدائی طبقه، ما پیشنها ذات مشخص خود را در باره مطالبات چنین جبهه‌ای پیشتر در نشریه راه کارگر تشریح کرده ایم (۲۰) در ایجاد این جبهه ما هیچ اصل ایدئولوژیکی را ملاک نمیدانیم و از همه کارگران مدافع احزاب و گروههای بورژوازی و خرده بورژوازی، کارگران مستقل و غیره برای چنین مبارزه مشترکی دعوت بعمل می‌آوریم و در راه ایجاد چنین جبهه‌ای، بدون هرگونه ادغام سازمانی یا واگذار نمودن حق تبلیغ و ترویج مستقل خود، آماده مذاکره، ائتلاف، زدوبند، ساخت و پاخت (هرچه دلتان میخواهد) با رهبران این احزاب و گروه‌بندیها هستیم و در صورتیکه در قبال چنین جبهه‌ای این رهبران بی تفاوت باقی بمانند ما بدون رهبران و چنانچه نظیر حزب منشویکی کومه‌له علیه برپا داشتن جبهه واحد کارگری خرابکاری کنند، در جنگ با رهبران این سیاست را در "پائین" یعنی با کارگران مدافع حزب مذکور پیش می‌بریم (۳۰) واضح است که مخاطب اصلی جبهه واحد کارگری، همه کارگران، سوسیال کمونیست، تروتسکیست، ماژوئیست، رنجبرانی، اقلیتی، پیکاری، اسلامی و ماهدینی، و غیره و یا بطور خلاصه "پائین" است و بدین معنا ما اساساً آماده سازش از پائین هستیم. ما تنها بر پایه تجربه مبارزه خود کارگران و نه بر اساس هرگونه اصول ویژه ایدئولوژیک، بلاوقفه تلاش میکنیم تا کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد سازیم. از اینرو ما تاکتیک جبهه واحد کارگری را وسیله‌ای موثر علیه خرابکاریهای فرق ایدئولوژیک (کمونیستی، سوسیالیستی یا اسلامی و غیره) برای گنجاندن جنبش کارگری در چهارچوب اصول ویژه خود تلقی میکنیم. وظیفه مستمر در پیشبرد این تاکتیک همچنان عبارتست از مبارزه با هر گونه تلاش ارتجاعی و بورژوازی فرق ایدئولوژیک و انجمنهای مبلغ کمونیست جهت تجزیه جنبش کارگری بر

وجود دارد که به تاکتیک جبهه واحد کارگری بمعنای ابتکاری که "بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروههای دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد میکنند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند"، اعتقاد ندارند. و الا بین پیشبرد تاکتیک جبهه واحد کارگری با مبارزه در راه اتحادیه‌ها هیچگونه تناقضی از لحاظ اصولی وجود ندارد بجز آنکه دومی تنها یکی از ظرفهای مناسب پیشبرد اولی (یعنی مبارزه مشترک تسوده طبقه برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی خود علیه بورژوازی) است. و اگر مشکل در خصلت "ائتلافی" اتحادیه‌هاست که بر اثر پیشبرد سیاست جبهه واحد کارگری بوجود می‌آید، باید بگوئیم هر شکل توده‌ای طبقه منجمله شوراها نیز محمول اتحادیه‌های طبقه (توده‌های کسبه صرفاً مدافع حزب کمونیست نیز نیستند) میباشد، برای آنکه میزان آشفته‌گی ذهنی آقای تفوائی را که جزیماً به یکی از نمایندگان یک فرقه شبه سوسیالیست نمیتواند ببیند بیشتر برمسئله کنیم، کافیت رابطه تاکتیک جبهه واحد کارگری کمینترن را با "اتحادیه‌های ائتلافی" پیشنهادی آن خاطرنشان شویم. در قطعنامه‌های کمینترن تحت عنوان "شکاف در طبقه کارگری و کاتیکها جبهه واحد کارگری" میخوانیم: "۶) از لحاظ سیاسی، مهمترین عامل در مبارزه کمینترن برای جبهه واحد کارگری بدون شک مبارزه برای برقراری اتحاد بین المللی اتحادیه‌هاست... اگرچه اتحادیه‌های انقلابی در برخی از کشورها (فرانسه، چکسلواکی) دارای موفقیت‌های زیادی از این بابت بوده‌اند، اما از میان برداشتن شکاف جنبش اتحادیه‌های هنوز هم یکی از شرایط ضروری برای پیروزی در نبردهای آینده است... (۸) مبارزه برای اتحاد نمیتواند به اتحادیه‌ها محدود شود... سازمانهای ورزشی، انجمنهای ملح و هرگونه سازمانهای توده‌ای کارگری باید بطور خستگی ناپذیر بوسیله احزاب برای این

ویژه‌ای از شکل کارگری را بطور جداگانه مد نظر نداریم، در هر سطحی که ممکن باشد و در چهارچوب هرگونه شکل توده‌ای طبقه، ما آماده ایجاد جبهه مشترک کارگری هستیم. از مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌ها، تا ایجاد سازمانهای ورزشی کارگران، همه و همه برای ما محملی جهت پیشبرد مبارزه مشترک و متحدانه توده کارگران علیه سرمایه داران محسوب میشوند. و واضحست که از نظر ما در شرایط فعلی یعنی دورانی مبارزه تدافعی، اقتصادی و پراکنده جنبش کارگری، مبارزه متحدانه در راه ایجاد اتحادیه‌ها و انواع شکل‌های نوع اتحادیه‌های مهمترین عرصه پیشبرد جبهه متحد کارگری محسوب میشود، اما ما خود را صرفاً به این حوزه محدود نمیکنیم. آقای تفوائی که به تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری اعتقاد ندارد با دیدن اظهارات ما در راه کارگر شماره ۶ مبنی بر آنکه تلاش مشترک برای ایجاد اتحادیه‌ها و دامن زدن به آن در مقطع کنونی، حوزه اصلی پیشبرد تاکتیک جبهه واحد را تشکیل میدهد، به وجد می‌آید و چنانکه گوئی قانون ارشمیدس را کشف کرده باشد، شادمانه فریاد میزند: "بنا بر این اهدافی جسورانه سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر، مشکل ساختن توده‌های کارگر در مبارزات جاری، ایجاد شکل‌های غیر حزبی کارگری و نظایر آن، هیچیک نقطه عزیمت راه کارگر برای تشکیل اتحادیه‌ها نیست. راه کارگر در واقع از ضرورت "سازش و مصالحه طبقاتی با سایر نیروها" به لزوم ایجاد اتحادیه‌های ائتلافی خودرسانه است و تشکیل اتحادیه‌ها را بعنوان ترجمان واقعی سیاست سازش طبقاتی خود در شرایط کنونی، به کلیه نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد میکند، (تاکیدات از ماست). اما این تقابل بین سیاست جبهه واحد کارگری با اهدافی نظیر سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر، مشکل ساختن توده‌های کارگر در مبارزات جاری، ایجاد شکل‌های غیر حزبی کارگری و نظایر آن تنها در ذهن کسانی

مدار فرقه‌های گوناگون. و اما اعتراض آقای تفوائی به تاکتیک لنینی جبهه واحد کارگری از کجا نشأت میگیرد؟ از این مطلب که وی بعنوان نماینده یک فرقه شبه سوسیالیستی تلاش مینماید زیر پوشش ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم، جنبش کارگری را به انشعاب و تجزیه بکشانند و از طریق به بورژوازی یاری برسانند. بویژه منفعت فرقه‌های سوسیال دمکرات در تجزیه جنبش کارگری نهفته است زیرا این یکانه خدمت موثری است که رهبران روشنفکر خرده بورژوا نمیتوانند تحت پوشش مارکسیسم به لیبرالیسم بورژوائی بنمایند. بدین جهت بود که انترناسیونال کمونیستی ضروری می‌دید از تلاش تجزیه طلبانه رهبران خائن سوسیال دمکراسی در جنبش کارگری پرده بردارد: "از آنجا که شرایط عینی برای دگرگونی سوسیالیستی در مهمترین کشورهای آماده است و از آنجا که احزاب سوسیال دمکرات و رهبران ضد انقلابیان آگاهانه در ضد ایجاد انشعاب در طبقه کارگر هستند، تاکتیک جبهه واحد در تمام این دوران از اهمیتی تعیین کننده برخوردار خواهد بود." از اینرو ما تاکتیک جبهه واحد را برای تمام دوران کنونی یعنی دوران جنگ‌های داخلی و انقلابات سوسیالیستی تعیین کننده میدانیم و بخوبی براین مطلب وقوف داریم که طرد تاکتیک جبهه واحد کارگری از جانب حزب منشویکی کومه‌له، از خصلت آن بعنوان یک فرقه ایدئولوژیک با خصوصیات ریشه‌دار سوسیال دمکراتیک نشأت میگیرد. بدین خاطر است که رهبران جریان مذکور آماده هیچگونه اتحادی در "پاژین" علیه تعرض سرمایه و حکومت و برای دفاع از منافع آنی و ابتدائی طبقه نیستند و از هرگونه اتحاد کارگران بعنوان کارگر (ونه بعنوان مدافع فلان یا بهمان ایدئولوژی) اجتناب می‌ورزند.

اکنون این پرسش مطرح میشود که ظرف اتحاد ما برای جبهه متحد کارگری چیست؟ ما در این مورد شکل

# 'حزب کمونیست' کومهله اعتراف میکند!

بود، یکی از اعضا کمیته خارج کشور این حزب بنام آقای غلام کشاورز، ضمن بررسی "بحران جنبش چپ" اعتراف میکند که حزب کمونیست شوروی و کمینترن را از همان سال ۱۹۲۱ حزبی بورژوائی و ضدانقلابی میدانند و از طرح لنین "نپ" بعنوان یک طرح ضدانقلابی یاد میکنند. این جناب در همان سخنرانی، جنبش "همبستگی" در لهستان و "مجاهدین" وابسته به امپریالیسم افغانی را نمونه‌هایی از جنبش‌های کارگری و توده‌ای انقلابی قلمسداد میکند. و بعد از این سخنرانی، "انجمن هواداران حزب کمونیست ایران در فرانسه"، در نوشته‌ای با عنوان "در پاسخ به اعتراضات نسبت به جلسه ما" به اعلامیه عده‌ای از کادرهای سابق "خط ۲" که "حزب کمونیست" کومهله را به تبعیت از "تیه‌هایی که امروز دیگر باید به دورشان ریخت" متهم کرده است، چنین پاسخ میدهد: "سیاستها و پراتیک حزب کمونیست ایران با کدام سیاستها و پراتیک "اسلاف مسا" شباهت دارد؟ در کدام یک از تجربیات شصت، هفتاد سال اخیر میتوان نیروئی را پیدا کرد که سیاستها و عملکردش در رابطه با حفظ و گسترش استقلال

مارکسیسم کشاند. آنها ناگزیر شدند ضدیتشان را با دولت‌های سوسیالیستی موجود از نو تئوریزه کنند و فعلا پاره‌ای از آنها نرمک درمی‌یابند که منشاء اصلی شر در اندیشه‌های لنین باید جستجو کرد! و برای آنکه در مواضع جدیدی حسابی جا بیفتند و بقول خودشان "تاریخ را به مسخره نگیرند"، همچنان فارغ از دنیا و مافیها کشف و شهودشان را ادامه میدهند! اما "حزب کمونیست" کومهله نیز، علیرغم‌های و هوئی که بسبب می‌اندازد، همین مسیر را بنحوی دیگر طی میکند. این حزب که یکی دو سال پیش ریاکارانه ادعا میکرد که "نسب به بلشویکها میرساند"، اکنون در توضیح خط سیاسی درهم برهمش ناگزیر میشود اعتراف کند که منشاء دولت "بورژوا امپریالیستی روسیه" را در انقلاب بلشویکی اکتبر می‌یابد. یکی از این اعترافات صریح در یک سخنرانی علنی در ۱۳ سپتامبر ۸۵ در پاریس صورت گرفته است. در این سخنرانی، که مثل معمول برای جلب کادرهای سابق "خط ۲" سازمان یافته

گسترش بیکارهای طبقاتی در ایران امروز، چرت زدن در فضای مه‌آلود اندیشه‌های درهم و برهم را برآستی مشکل ساخته است. زیر فشار بیکارهای طبقاتی عظیم و دوران سازی که در جریان است، همه ناگزیرند تکلیف خود را روشن کنند و سراسر و بی عشو و غمزه بگویند چه میخواهند، از کجا می‌آیند، و به کجا می‌روند. این فشار را طبیعتاً "حزب کمونیست" کومهله نیز احساس میکند. این حزب که بعد از متلاشی شدن ماژوتسیم با اصطلاحات "خط ۲"، شکل گرفته، در عین حال محصول استحاله‌ای است در همان "خط ۲" سابق و میکوشد بهر صورت شده کادرهای سابق این خط را زیر بیرق جدیدی جمع کند. تمایز اصلی "خط ۲" از سایر جریانهای چپ ایران، در دشمنی آن با اتحاد شوروی بود. بعد از ورشکستگی کامل ماژوتسیم در مقیاس بین‌المللی، و بحران هویت پوپولیسم چپ در مقابل با رژیم جمهوری اسلامی، این دشمنی، بسیاری از کادرهای "خط ۲" را به تردید در آموزشهای بنیادی

کمونیسم علیه ...

هدف ایجا دشوند. (۱۰)

ملاحظه میکنید، تما دفا هنگا میکسه کمینترن اتخاذا کتیک جبهه واحد کا رگری را مطرح ساخته بود، محل و مرکز ثقل پیشبردا این تاکتیک بدلیل افت موقت جنبش کا رگری و توده‌ای تحادیه‌ها بود و در آن هنگا م‌بفکر هیچکس خطور نکرد بود که چنین تضادی را بین مبارزه در راه ایجا داتحادیه‌ها بمنظور سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و غیره با جبهه واحد کا رگری بعنوان "ظرف سازش" با سوسیال دمکراتها، آنا رشیستها و آنا رکو - سندیکا لیستها و کا تولیکها کشف کند. تنها با دیدن آنگاه یک فرقه‌گرای شبه سوسیالیست مغشوش بود تا در حالت کشف و شهود، این تناقض را دریافت!

بنا بر این آنچه ارکان سه‌گانه تها م به ما را مینویسند "سازشکاری" تشکیل میداد چیزی نبود جز فریادهای یک فرقه‌ایدئولوژیک شبه سوسیالیست که تلاش میکند با تجزیه جنبش کارگری به فرقه‌های گوناگون سهم خود را در تداوم سلطه سرمایه بر کار را یفا کند و بدین لحاظ از متحد شدن توده‌های کارگر (صرف نظر از اینکه به چه خرافه‌ای باور دارند) حول مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آتشی و ابتدائی خود علیه بورژوازی منزجر است و با آن به مقابله برخاسته است. اکنون ضروریست به مسئله اتحادیه‌ها بازگردیم.

زیر نویس:

(۵) نامه مارکس به فردریک بولته مورخ ۲۳ نوامبر ۱۸۴۱، از منتخب مکاتبات

- مارکس و انگلس صفحه ۲۵۳ .  
 (۶) نامه انگلس به فلورانس کلی -  
 ویشنوسکی مورخ ۲۸ دسامبر ۱۸۸۶ ،  
 همانجا صفحه ۲۷۷ .  
 (۷) تزهائی پیرامون تاکتیک های  
 کمینترن ، ترجمه نشریه سوسیالیسم  
 و انقلاب صفحه ۸۶ .  
 (۸) انترناسیونال کمونیست ۴۳ - ۱۹۱۹ ،  
 اسناد - انتخاب و ادیت توسط  
 جیمز دکراس ، جلد اول صفحه ۳۴۱ ،  
 از سند "به کارگران آگاه جهان" .  
 (۹) همانجا ، جلد سوم ، صفحه ۳۴۵ ، "چکیده‌ها"  
 از ما نیفست هیئت اجرایی درباره ماه  
 مه .  
 (۱۰) همانجا ، جلد دوم ، صفحه ۲۴۳ ،  
 شکاف در طبقه کارگر و تاکتیکهای  
 جبهه واحد کارگری .

# راه اکتبر سرخ ، راه رهائی پرولتاریا

در میهن ما نیز شکست انقلاب و استقرار حکومتی فوق ارتجاعی و سرکوبگر مستمکی برای چپ‌های لیبرال شده است .

آنان نیز خواسته یا ناخواسته در پیروی از لجن پراکنی‌های آگاهانه بورژوازی ، دیکتاتوری ارتجاعی ملاحه را با دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یکی می‌انگارند و بسا چسبیدن به دمکراسی ناب که معلوم نیست در کدام ناکجاآباد افلاک قرار است پایگیرد ، بلشویسم را مورد حمله قرار داده و به راه اکتبر دهن کجی میکنند! اما بر فراز این دهن کجی‌ها و یاوه سرائی‌ها ، تجربه خونین و گرانبار هفتاد سال گذشته نشان داده است که پرولتاریا زمانی از میان آتش و دود نبرد طبقاتی سرافراز و پیروزمند قامت برافراشته که راه اکتبر سرخ را همچون آفتابی بی غروب فراروی خود قرار داده است . هم اکنون جلو چشمان وحشت زده و نا - باور بورژوازی و همه‌ی کسانی که بنابه منافخ طبقاتی خودکشی برای دیدن ندارد ، سوسیالیسم در حیا رگوشه جهان به بیش مبتا زد و بر حرم ظن نمون آن بر فراز بیش از یک سوم سرزمینهای جهان در اهتزاز است ، و آواز ولادیمیر - همچنان که در هفتاد سال پیش - در سرود انترناسیونال می‌شکفت : کارگران جهان متحد شوید !



این صراحت استقبال می‌کنیم و امیدواریم رهبران " حزب کمونیست " کومه‌له ریاکاری و ملاحظه‌کاری را کنار بگذارند و بجای اینکه مثل گذشته با ریاکاری در باره نسب بلشویکی شان لاف بزنند ، بگویند که بلشویسم را در " شمت ، هفتاد سال اخیر ، یعنی بلشویسم بعد از اکتبر را بورژوازی و ضد انقلابی میدانند! بگذارید هرکس هویت واقعی خود را بازگو کند! بگذارید طبقه کارگر چهره واقعی همه را بشناسد!

نشان داد که طبقه کارگر قادر است تا همه‌ی موانع را به یکسو زده و بسا اراده قاطع و گامهای استوار از انقلاب دمکراتیک عبور کند و بسا سوسیالیسم برسد . اما شرط اصلی تحقق آن ، راه اکتبر ، و فقط راه اکتبر است! بقیه هرچه هست : منشویسم و لیبرالیسم ، رفرمیسم و پارلمانتاریسم ... همه در خدمت فرجه بقا برای سرمایه‌داری و کمک به تداوم اقتدار سرمایه‌برکار است . انقلاب اکتبر چه بود؟ دیکتاتوری پرولتاریای در شورا متشکل شده برای به ثمر رساندن سوسیالیسم! و این از نظر دشمنان طبقه کارگر ، واقعیتی هولناک است . سوسیال دمکراسی اروپائی که در دامن بورژوازی فریب شده و از سفره جرب و جیل آن گذران میکند ، به بهانه‌های مختلف ، لنینیسم را زیر سؤال میبرد تا اقتسدار اکثریت مردم را به رهبری طبقه کارگر ، بر اقلیت استعمارگر تمام تاریخ بویژه ولی نعمتان بورژوازی خود مانع شود . و برای توجیه خود ، تئوریهای مختلفی اختراع میکنند تا همچون طاعون ، مارکسیسم را سیالاید . "دمکراسی ناب" یکی از این تئوریهاست . چپ لیبرال با چسبیدن به ریسمان پوسیده "دمکراسی ناب" انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را نوعی توتالیتاریسم ارزیابی میکنند ، تا سازش خود را با بورژوازی توجیه کند .

در نخستین ساعات با مداد بیست و پنجم اکتبر ۱۹۱۷ ، نخستین دولت کارگری جهان تولد یافت ، گاردهای سرخ کارگران پتروگراد ، این طلایه - داران دنیای نوین ، زیر رهبری حزب بلشویک و در پیشاپیش سربازان انقلابی ، پیروزمندانه کاخ زمستانی تزارها را گشودند و به فرمانروائی بورژوازی پایان دادند . غرش توپهای رزمنا و "اورورا" آغاز عصر جدید ، عصر انقلابات سوسیالیستی را اعلام کرد . همان روز ، لنین آموزگار کبیر پرولتاریای جهان ، در دومین کنگره سراسری شوراها ، انتقال همه قدرت را در سراسر روسیه به شوراها ، نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان اعلام کرد .

زمین لرزه عظیمی که در این روز بوقوع پیوست ، تنها روز عزای اربابان و سرمایه سالاران جهان نیست ، بلکه عامل بر ملا شدن تئوریهای رنگارنگ همسرایان بورژوازی نیسز هست که میکوشند خود را در جامه دوستی با پرولتاریا پنهان سازند ، تا در کرده او خنجر بشارند! این همسرایان میخواهند طبقه کارگر را متقاعد کنند که باید همچنان به انتظار معجزه نشست و تا تکامل سرمایه‌داری ، به سلطه استثمار کردن نهاد و به چانس زدن در پارلمانهای بورژوازی دل مشغول کرد . اما هیبت سترک طوفان سرخ اکتبر ، آنان را به زانو درآورد! لنینیسم

" حزب کمونیست " کومه‌له ...

پرولتاری ، در رابطه با سازماندهی طبقه کارگر ، در زمینه چگونگی شرکت در جنبش ملی و سایر جنبشهای دمکراتیک و ... شباهتی به سیاستها و عملکرد ما داشته باشد؟ آیا نقد ما از جامعه سرمایه‌داری و امپریالیسم ، شباهتی به نقدهای رایج در چند دهه اخیر دارد؟ کدام " اسلاف تاریخی " ما ، سبک کاری چون ما برای تبلیغ و سازماندهی مسدوم کارگران حول کمونیسم داشته است؟

آیا سیاستها و عملکرد ما در کردستان هیچ شباهتی به سیاستها و عملکرد حزب کمونیست چین و کمینترن و ... ، در چین و غیره داشته است؟ این جملات گرچه تفرعن و سفاقت جوجه تازه از تخم درآمده‌ای را دارد که وقتی چشم به جهان می‌گشاید ، گمان میکند که جهان از تجربه بی‌همتای او خبر ندارد ، اما در عین حال اعتراف صریح کسانی است که زیر فشار پیکارهای طبقاتی ناگزیر شده‌اند ، هویت واقعی خود را بازگو کنند . ما از

## تکیه بر جای 'بزرگان' و 'اسباب بزرگی'!

مسعود رجوی در مصاحبه اخیر خود با روزنامه آمریکائی "فیلادلفیا اینکوایرر" علت مخالفت مجاهدین را با خمینی چنین بیان می‌کند: "فی الواقع این قشری گری و ارتجاع مذهبی بود که مجاهدین را به مخالفت با خمینی واداشت." (نشریه "مجاهد" ۲۵۹) اگر تمامی مخالفت برسر قشری-گری و ارتجاع مذهبی باشد، فی الواقع که مخالفتی قشری و صرفاً مذهبی است. جای تردید جدی وجود دارد که تمامی مجاهدین رزمنده چینی-مرزبندی قشری و صرفاً مذهبی را با رژیم خمینی قبول داشته باشند و بیش از آن جای تردید است که کلیه شهدای مجاهد خلق فقط به این خاطر جان خود را فدا کرده باشند. اما در هر حال نظر رسمی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق چنین است. دعوا نه بر سر دموکراسی و اقتدار بوده است، نه بر سر مبارزه ضد امپریالیستی و نه بر سر مبارزه با سرمایه‌داری و استثمار رجوی در مصاحبه خود با خبرنگار آمریکائی "اتهامات" وزارت امور خارجه آمریکا را مبنی بر حمایت سازمان مجاهدین از گروهان کیسری رژیم در سفارت آمریکا و بویژه مسئولیت سازمان مجاهدین را در قتل ۶ آمریکائی در زمان شاه "قویا" رد می‌کند، و به این ترتیب استعفا و ندامت رهبری سازمان مجاهدین را از داعیه‌ها مبارزه ضد امپریالیستی رسماً ابراز کرده و اظهار میدارد که "از اطلاعات نادرستی که در اختیار وزارت امور خارجه قرار گرفته بسیار بسیار متاسف می‌باشد." وی قول میدهد وقتی روی کار بیاید ضمن برقراری روابط حسنه با همه و از جمله آمریکا، "دولتی تاسیس خواهد کرد که برای همه ملل آزاد و مستقل نمونسه خواهد بود." وی که مدت‌هاست در جلب حمایت امپریالیسم و بویژه آمریکا به رقابتی تنگاتنگ با سلطنت‌طلبان می‌پردازد، به خبرنگار مذکور می‌گوید: "بقایای رژیم شاه... برآیند که منافعتان در خصوص آمریکا و مردم ایران تا مین خواهد شد" و بعد اضافه

می‌کند "ما دقیقاً چیزی را نمی‌خواهیم که مردم آمریکا می‌خواهند: آزادی، استقلال!" اینکه مخاطبین آقای رجوی در آمریکا جقدر خواهان "آزادی

### (تصویری از انحطاط رهبری سازمان مجاهدین خلق)

میشود، "رهبرانقلاب" نیز همچنان "امام" و معصوم و برگزیده خداست که بر "امت" گمارده میشود، "رهبری" که بر فراز همه ارگانها قرار می‌گیرد و "به هیچکس جز خدا پاسخگو نیست!" نالوده این "دمکراسی" اسلامی همان ولایت فقیه است و شعار "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی"، مضمونسی جز جایگزینی "خمینی دجال" با "رهبری" که شرایط فقه است را داراست ندارد. سازمان مجاهدین خلق که در عرض این هفت سال هرگز نظام ولایت فقیه را بعنوان حکومت یک چوپان بر رمله‌ها و گله‌های بی-شعور و اراده محکوم نگرده و موضع خود را در قبال این چنین نظام حکومتی ارتجاعی و ضد دمکراتیک مسکوت گذاشته بود، اینک الگوی تمام عبار چنین نظامی را تئوریزه کرده و به تبلیغ آشکار آن می‌پردازد. در این نظام "دمکراتیک" اسلامی نیز، هرکس "رهبری سازمان مجاهدین" را نتوانست بفهمد و قبول نداشت، "با غی" و "طاغی" است، "مرتجع" و ضد انقلابی است. آقای مهدی ابریشمچی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین در سخنرانی‌های کشف خود برای تشریح مفهوم رهبری مجاهدین و رابطه آن با دموکراسی و حق انتخاب می‌گوید: "اگر یک روزی کسی رهبری سازمان مجاهدین را نتوانست بفهمد و قبول نداشت، او را به خیر و ما را به سلامت!" ("مجاهد" ۲۶۰) شاه گفته بود: "هر کس حزب رستاخیز را قبول نداشت پاسپورت بگیرد و برود"، ولی فرد ساده اندیشی را که تقاضای پاسپورت کرده بود "تا برود"، تحویل زندان قصر دادند تا آب خنک بخورد! معنی "او را به خیر و ما را به سلامت" از هم اکنون در قلمرو

و استقلال" ما هستند بمانند، معنی آزادی و استقلال از زبان خود آقای رجوی بقدر کافی گویا است. وی می‌گوید: "وزارت خارجه آمریکا ما را مارکسیست خوانده است که اینهم حقیقت ندارد. ما عمیقاً دمکراتیک می‌باشیم..." (فراموش نشود که برای آمریکائیان مخاطب آقای رجوی، "دمکراتیک" مترادف "ضد کمونیست" است و کافی است آمریکائی‌ها نشریه مجاهد را ورق بزنند تا برایشان ثابت شود که سازمان مجاهدین تا چه حد "عمیقاً دمکراتیک" شده است!) رجوی می‌افزاید: "ما بازار سرمایه‌داری ملی را می‌پذیریم. ما مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی را می‌پذیریم." به این ترتیب برای آمریکائی‌ها روشن میشود که مخالفت سازمان مجاهدین با رژیم خمینی نه از زاویه حب، نه از موضع رادیکال و انقلابی، نه از موضع مبارزه ضد امپریالیستی و نه از موضع مخالفت با حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی است، بلکه "فی الواقع" اختلاف فقط برسر "قشری گری و ارتجاع مذهبی" است. شعار "استراتژی یک سازمان مجاهدین یعنی" "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" نیز بی‌انگیز همین حد از اختلاف است. این شعار، بیان روشن و فشرده این حقیقت است که رهبری سازمان مجاهدین اهداف انقلابی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران را به جایگزینی خمینی توسط رجوی تنزل داده است. تمامی هدفهای "انقلاب" در این خلاصه شده است که رجوی جای خمینی را بگیرد. در جایگزینی جمهوری اسلامی خمینی با جمهوری "دمکراتیک" اسلامی رجوی، هم حاکمیت سرمایه و تداوم بهره‌کشی مورد تأیید و حمایت خواهد بود، هم سیاست عمیقاً ضد کمونیستی ادامه خواهد یافت، هم

تمامی اینها بیانگر عمیق انحطاط است. سازمانی که بخواهد ولایت رجسوی را جایگزین ولایت خمینی کند، برای این جایگزینی به جلب حمایت مرتجعین امپریالیست بپردازد و در این رابطه با سلطنت طلبان رقابت کند، و برای اثبات صداقتش در ندامت از داعیه‌های فدا امپریالیستی، در سیاست ضد کمونیستی با خمینی و سلطنت طلبان مسابقه بگذارد، جای تعجبی ندارد که از هم اکنون سیستمهای تفتیش، تعقیب، بازجویی و شکنجه خود را سازمان دهد و دستکهاها را بزرگان نتوان زنده بگذارد. مگر سباب بزرگی همه آماده کنی! این است چهارم واقعی "تنها آلترنا تیفود مکراتیک" ادعائی رهبران سازمان مجاهدین خلق این چهره روز به روز آشکارتر میشود و دلیل آنکه توده مجاهدینی که به مردم خود و آرمانهای انقلابی پای بندند مدام راه خود را از این رهبری جدا میکنند این است که آنان نمیخواهند برای بازسازی یک نظام سرکوبگر و اختناق آفرین فقهتی دیگر و سازشکار با امپریالیسم قربانی شوند.

با يك زهرائی و انتخابات ریاست جمهوری

ناطق نوری، وزیر کشور در کیهان مورخ ۱۷ مرداد ۶۴ در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری اظهار داشت: "در بین گاندیداها، ساواکی و قاچاقچی شیت نام کرده بودند که رد شدند و یکی از آنهائی که صلاحیتش رد شد، با يك زهرائی بود که الان در بیمارستان بسر می برد". با يك زهرائی رهبر اصلی یکی از جریانات ترورستی وابسته به انترناسیونال چهارم ترورستی است که در ادامه توهم و سازشکاری ریشه دار خود با رژیم "فدا امپریالیستی" جمهوری اسلامی نظیر سردمداران حزب توده راهی زندان اوین شد اما گویا وی در ادامه استراتژی "انقلاب پرممانت ترورستی" با گاندیدا شدن در انتخابات ریاست جمهوری قصد دارد، با اصطلاح "راه استالینیستی" توده ای مدافع "راه رشد غیر سرمایه داری" راه هم اکنون شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کرده اند، روسفید کند! یعنی هنوز هم کسانی پیدا می شوند که از توده ایها پیگیرانه تر خط امامی باشند!

نسبت به "انقلاب ایدئولوژیستیک" رهبران انتقاد داشته است برای "رفع ابهام" فرامیخوانند. بازجویی شروع میشود و وقتی او انتقادش را پس نمیگیرد، ابتدا از سوی بازجوهائی که یکی در نقش "خشن" و دیگری در نقش "وساطت گر" ظاهر شده بودند بشدت مورد توهین، ناسزا و ضربات روحی قرار میگیرد. او را تهدید به کتک میکنند و بدین ترتیب سعی میکنند که ویرا تسلیم خود سازند.

اینها فقط نمونه‌هایی است از روشهای اختناق و سرکوبگرانه که به یک سیستم سازمان یافتگی تبدیل شده است. تازه اینها روشهای است که در قبال خود مجاهدین که زندگی خود را در راه سازمان مجاهدین گذاشته اند اعمال میشود!

آنچه در رابطه با همین مسائل اهمیت ویژه ای دارد و هشدار دهنده است، تلاشهای است که از سوی این سازمان برای شناسائی افراد، شماره تلفنهای و آدرسهای آنان بصورت نامشروع در خارج از کشور صورت میگیرد. این سازمان که پیش از "انقلاب ایدئولوژیستیک" پیش به نمایش قدرت نیاز پیدا کرده، برای برگزاری چند فقره راه پیمائی در پاریس، به روشهای دست زده، از جمله پرداخت پول و تامین هزینه مسافرت به پاریس برای عده ای منفرد و منفعل در کشورهای مختلف اروپائی با شهرهای مختلف فرانسه، دعوت از ایرانیانی در اماکن عمومی (در مواردی این افراد گفته اند که سلطنت طلب هستند و دعوت مجاهدین را نمیپذیرند، ولی به آنها پاسخ داده شده است که: مهم نیست، بالاخره ایرانی که هستید، تظاهرات ضد جنگ است، برای ایران است و باید شرکت کنید!) در جریان همین دست و بازدهی برای گردآوری سیاهی لشکر، تلفنهای به افراد گوناگون زده یا نامه‌هایی به برخی منازل پست کرده اند که نه در دفتر راهنمای تلفن و نه در هیچ مرجع عمومی شماره تلفن یا آدرس آنان وجود نداشته است.

اقتدار رهبری سازمان مجاهدین نقدا آشکار شده است: اعلامیه افشاگرانه چریکهای فدائی خلق (طرفدار اشرف دهقانی) در کردستان به تاریخ ۶۴/۴/۲۱ در بزرگداشت شهادت اکبر حسینخانی (کاک احمد)، مجاهد سابق که پس از رهائی از زندان سازمان مجاهدین با حفظ ایدئولوژی با چریکهای فدائی خلق همکاری میکرد گوشه‌ای از این برده را کنار زده است. در اعلامیه مذکور آمده است: "... پیشمرگه، اکبر حسینخانی "بیعت" با "انقلاب ایدئولوژیستیک" مجاهدین را نپذیرفت. او با تجارت و شهادت کامل مخالفت خود را اعلام کرد ولی چه پیش آمد! سردمداران سازمان مجاهدین در تدارک با اصطلاح انقلاب ایدئولوژیستیک خود، حتی زندانها ایشان را نیز ساخته بودند، دستبندها، چشمبندها، بازجوها، همه آماده بودند، آماده که مخالفین سیاسی درون سازمان مجاهدین را در خود جای دهند و حتی پیش از اعلام علنی این اصطلاح "انقلاب ایدئولوژیستیک" زندانها در همین راستا مورد بهره برداری بودند. بنا بر این اکبر انقلابی محکوم به زندان بود. او را روانه زندان کردند و مدت یکماه به طرق مختلف سعی در شکستن روحیه انقلابی وی نمودند... در زندان سه روز اعتصاب غذا کرد و اعلام کرد آماده است اعدام شود ولسی درون سازمان مجاهدین باقی نماند. در قسمت "رفع ابهام" نیز او به ضرورت خروج از سازمان مجاهدین اصرار ورزید و... بالاخره وی از آن سازمان خارج شد... (اعلامیه در مورد قسمت "رفع ابهام" توضیح میدهد: "هر مبارزی که از زندانهای سازمان مجاهدین آزاد میگردد باید این دوره را بگذراند تا "صلاحیت" یا عدم صلاحیتش در قرار گرفتن در موقعیتهای تشکیلاتی معلوم گردد. در پرونده "رفع ابهام" فرد مورد نظرا جبارا باید دچار "انقلاب" گردد وگرنه به زعم آنها صلاحیت مجاهد خلق بودن را نخواهد داشت"). در رابطه با اینگونه روشها نمونه‌های دیگری نیز وجود دارند، مثلا هواداری را که

پس از ماضین دست بری، اکنون

### قانون دیات

به تاریخ ۱۸ مرداد ماه سال ۶۴ روزنامه کیهان خبری را بدین شرح در صفحه "حوادث" خود درج کرد: پدری که فرزندش را با چاقو کشته و قطعه قطعه کرده بود به استناد مواد ۳، ۴، ۵، ۸ و ۲۰ قانون دیات و ماده ۲۶ قانون قصاص به دو سال زندان، ۳۵ ضربه شلاق و پرداخت ۱۳۳۳۳ درهم به مادر و فرزندش محکوم شد. بدین ترتیب اجرای قانون دیات پس از اعمال قوانین مربوط به حد شرعی و ورود ماضین دست بری اعلام گردید. روند اسلامی شدن قوه قضائی با سرعت هرچه بیشتری پیش میرود و همراه با شکل گرفتن پلیس قضائی، قوانین حقوقی با شریعت اسلامی تطبیق هرچه کاملتری می یابند. قانون دیات که بازتاب بردگی فرزند نسبت به پدر و احتساب او همچون مایملک پدر در عربستان هزار و چهار صد سال پیش از این است، اکنون دوباره بمتابه رکن اساسی قوانین شرع اسلامی توسط رژیم فقها معمول میشود. برپایه این قانون، نه تنها برابری حقوقی کلیه انسانها در مقابل قانون منتفی است

### کارگران :

### گریه آخوندتما شائی است !

در جریان بمبارنهای اخیر خارك ، رژیم اسلامی بمنظور جلوگیری از اعتراض کارگران و کارکنان تاسیسات نفتی جزیره ، آخوند مزدوری را جهت سخنرانی به خارك ، میفرستند . آخوند مزبور با هواپیما به جزیره آمده و سپس شروع به موعظه و سخنرانی می نماید . اما کارگران و کارکنان جزیره بدون اینکه توجهی به گفته های این مزدور بنمایند ، صریحا و علنا با فحش دادن به امام و رژیم ، مخالفت خود را اظهار می کنند و این آخوند ، ناچار محل سخنرانی را ترک کرده و به خانه ای که برای اقامتش در نظر گرفته شده بود ، باز می گردد . در همان شب جزیره مجدداً بمبارن می شود . و این بار هواپیمای این آخوند مورد اصابت قرار گرفته و منهدم می شود و باعث هراس و وحشت این مزدور میگردد . آخوند مزبور با حالت گریه و زاری در میان کارگران و کارکنان به محافظین خود می گوید : " حالا چگونه از این جزیره لعنتی فرار کنیم !"

بلکه بطور قانونی بردگی عموم اهالی نسبت به ولی فقیه ، زن نسبت به مرد ، فرزند نسبت به پدر و بطور اولی زن نسبت به شوهر برسمیت شناخته میگردد . نقض حقوق مدنی احاد جامعه توسط رژیم فقها ، گویای بدترین انواع استمگرگی قرون وسطائی است که توسط رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر انواع استمگرگی سرمایه داری اعمال میشود . ۱۳۳۳۳

درهم ، خون بهای پسر مقتول . دست که توسط پدری که مرتکب قتل شده به مادر پرداخت می شود و این مبلغ بالاخص به " درهم " تعیین شده (نه به ریال یا حتی به " دلار " ) است تا وفاداری روحانیت را به اصل قوانین اسلامی خاطر نشان کند . قانون دیات نظیر کلیه قوانین شرع اسلام بمتابه قوانین حکومت اسلامی ، ضرورت مطلق جدائی دین از دولت را برای تأمین اولیه ترین حقوق دموکراتیک اثبات می کند . کمونیستها بدون چون و چرا خواهان جدائی تام و تمام دین از دولت هستند و در این راه از پشتیبانی همه نیروهای واقعا دموکرات و واقعا انقلابی برخوردار می باشند .

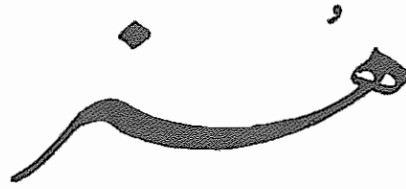
### وقایع و حقایق

### میلیتاریسم و تبلیغات اسلامی یا آموزش و پرورش

تهرداری خراب نمیکند؟ پس چگونه هم اکنون عوامفریبانه با مالکین ، اماکنی که به اجاره او هستند بعنوان سود پرست و عوامل ضد انقلاب برخورد میکنند؟ حقیقت اینست که این عوامفریبی های دولت صرفاً برای پوئاندن این حقیقت است که هزینه آموزش و پرورش و فرهنگ بوسیله میلیتاریسم و جنگ افروزی و تداوم جنگ ارتجاعی ایران و عراق بلعیده میشود . دولتی که میلیاردها ریال صرفاً انباشته دستگا ههای تبلیغاتی و کاغذهای مصرف شده بوسیله نهادهای گوناگون تبلیغاتی خود ( حوزه علمیه ، بنیاد شهید ، ائمه جماعات ، انجمنهای اسلامی و غیره ) می نماید ، دولتی که میلیاردها تومان صرف هزینه ادامه جنگ ارتجاعی خود با عراق و سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان می نماید و به یک کلام دولتی که اساساً بزور تبلیغات و اسلحه برسر پا ابستاده است ، احتیاجی به توسعه نظام آموزش و پرورش ندارد ، او فقط به کودکان برای راه رفتن از روی مین ها نیاز دارد .

تنها در استان تهران ۶۳ مدرسه استیجاری با بیش از ۲۴ هزار دانش آموز و اما پاسخ مقامات دولتی به این دولت به مالکین ، تخلیه میشوند . این خبری است که در روزنامه کیهان مورخ ۱۲ شهریور ۶۴ درج شده است و خبرنگاران فراموش نکرده اند که اضافه نمایند که تخلیه ۶۳ مدرسه تنها مربوط به استان تهران است و هیچ آثار دقیقی در مسوود تخلیه مدارس استیجاری در سراسر کشور در دسترس نیست . با این همه ، نمونه تهران و دخل و خرج وزارت آموزش و پرورش نشان میدهد که پدیده تخلیه مدارس استیجاری یکی از حادثترین و فوری ترین مشکلات سیستم آموزشی با شروع سال تحصیلی است . طی یکی دو ماه گذشته ۲۸ مدرسه با ظرفیت بیش از ۱۵ هزار دانش آموز تخلیه شده اند و به کفته مدیرکل آموزش و پرورش تهران بزودی زود میزونیمکت و تخته سیاه ۳۵ مدرسه دیگر با بیش از ۱۳ هزار دانش آموز به کوچه و خیابان ریخته میشود . بعلاوه این امر شرایطی رخ میدهد که به علت کمبودجا ، پاره ای از مدارس دو و سه نوبته کار میکنند که آشکارا کمترین زیان این روش آموزشی

افت شدید کیفیت آموزش و تحصیل است . اما پاسخ مقامات دولتی به این دولت به مالکین ، دعوت آنان به در نظر گرفتن ملاحظات معنوی و شرایط جنگی و بخش اجاره به دولت و دادن فرصت چند ساله به دولت برای تهیه مکان مورد نیاز برای آموزش !! فی المثل وزیر آموزش و پرورش در مصاحبه خود با خبرنگار کیهان اظهار داشت : " فشار مالکان برای تخلیه مدارس با برنامه ریزی قبلی صورت گرفته و جریان سوئی در حاشیه تخلیه مدارس بچشم میخورد " و یا " فرزندان ما نباید قربانی مطامع متنی افراد شوند که جز به منافع شخصی خویش به چیزی نمی اندیشند . " اما مکرر دولت هرروزه مساکن یا بهتر بگوئیم حلبی آبادها و آلونکهای تهیدستان ، زحمتکشان و کارگران و حقوق بگیران جز را در قلعه حسن خان ها ، خاک سفید ها ، فیروز آبادها ، مساکن حواشی جاده تهران - ساوه و شهرری و ده ها و صد ها نقطه دیگر با حمایت پاسداران و کمیته چپی های مسلح و بولدور رهسای



نوشتۀ  
گنورکی و. پله خانوف

## دو کلام با خوانندگان کارگو.

مدتهاست که همه می دانند هر خلق سر خود را دارد. عمق محتوی آفرینش های شمری هر خلق همانقدر زیاد است که آن خلق رشد یافته تر و با فرهنگ تر باشد. به همین ترتیب می توان گفت که هر طبقه اجتماعی دارای سر مخصوص به خود است و محتوی خاص خود را در آن جای می دهد. هیچ چیز تعجب آوری در این موضوع وجود ندارد. چون هر طبقه اجتماعی دارای موضع مخصوص به خود، نظرگاه مخصوص به خود در مورد ترتیب اوضاع موجود، دردهای خود، خوشی های خود، امیدها و خواسته های خود و خلاصه بقول معروف، دنیای درونی خویش است. و این دنیای درونی از راه شعر بیان می شود. به این دلیل است که آثار شعری که بسیار مورد پسند یک طبقه یا یک قشر اجتماعی قرار می گیرد، برای طبقه دیگر تقریباً همه معنای خود را از دست می دهد. یک مثال بزنیم.

در کشور ما روسیه، تا همین چندی پیش، تمام ثروتها، تمام افتخارات، همه مقامات عالی در انحصار اشرافیت بود که طبقه مسلط به شمار می رفت. مع ذلک اشرافیت در کشور ما هرگز آن قدرت و بیعی را نداشت که اشراف برخی کشورهای اروپائی دارا بودند. چند قرن پیش یعنی در سراسر قرون وسطی - قدرتمندترین فتوالها (بارونها، دوکها، کنتها) قدرت پادشاه را به رسمیت نمی شناختند. آنها خودسان پادشاه کوچولوهائی بودند که در زمینهای وسیع خویش که شامل چند منطقه و شهر می شد حکم می راندند. آنها عقیده داشتند - همانطور که امروز تزار ما عقیده دارد - که "به حواست خدا" حکومت می کنند. آنها خودشان قضاوت می کردند، رعایای خود را مجازات می نمودند و بر حسب میل خود با همسایگان به جنگ برمی خاستند یا صلح می کردند. می توان گفت که جنگ حرفه آنان بود و مشغله منحصر به فردشان. هر نوع فعالیت دیگری برای مقامان پست و ناشایست بنظر می رسید. این اشرافیت فتوال ثروتمند، بیگاره، جنگجو و خودمختار، شعر مخصوص به خود را به وجود آورد که قادر بود آنها - و فقط آنها - را خوشایند باشد. یکی از این تسلط طلبان که در قدیم بمناسبت مورانهای هیجانی و ترانههای مشهور بود، در یکی از ترانههایش می گوید که "آرزو انسان بستگی به ضرباتی دارد که می زند یا می خورد." (البته ضربه شمشیر و نه مشت)، او در همین شعرش می گوید.

من فرار آدمها و گلها را از مقابل جنگجویانی که چهارنعل می روند، دوست دارم... نه خوردن، نه نوشیدن و نه خواب هیچکدام برای من بقدر دیدن این بدنهای سوراخ شده لذت بخش نیست پس خوانندگان، شما خوب می فهمید که چنین شعری، چنین ترانهائی فقط می توانست حضرات اربابان را به شوق و هیجان بیاورد و برای دهقانان، این "مردمی" که مجبور بودند از "مقابل جنگجویانی که چهار نعل می روند بگیرزند"، بهیچوجه جاذبه مزه ای نداشت. این "مردم" ترانههای مخصوص به خودشان را داشتند که البته در طبقه بالای اجتماع فقط باعث برانگیختن احساس تحقیر می باشد.

یک مثال دیگر. اوژن اونگین، رمان منظوم شاعر روسی ما الکساندر پوشکین را به حق یکی از بهترین آثار او می دانند. این رمان عالی نوشته شده است و شعرهای آن قابل تحسین است ولی شخصیت اصلی این رمان - قهرمان رمان - یک ارباب است (همان اونگین). برای شما مردمی که

پشتشان زیر بار کار مزدوری خم شده است، بسیار مشکل است که خصلت او را بتوانید مجسم کنید.

ببینید، او مردی است که "احساس خستگی می کند"، "مایوس" است، یعنی خیلی ساده، قادر نیست هیچ کاری بکند، و از فرط ملال، درست نمی داند خودش را کجا فایم کند. همین احساس ملال است که او را مجبور می کند دور دنیا راه بیفتد، با دختران جوان لاس بزند، دوئل کند و غیره. این رمان در زمان خود، خیلی سرو صدا بپا کرد و هنوز هم کسانی که متعلق به طبقات بالا هستند، آنرا با میل و لذت می خوانند. اما اگر آدمی که در تمام روزهای هفته در کارخانه کار کرده است در تعطیل روز یکشنبه اش بخواهد این کتاب را بخواند، هیچ نوع علاقمندی به ماجراهای این ارباب "مایوس" پیدا نخواهد کرد. این کارگر در زندگی رنجهای حقیقی بسیاری را دیده است ولی نه "احساس دلزدگی" را درک می کند و نه "حالت یأس" را، همانطور که سرفهائی هم که جناب ارباب، اونگین، از آنها باچمالگانه می گرفت، از امور غلبه و پیچیده سر در نمی آوردند. یک کارگر محتوی این رمان را درک نمی کند.

مثال سومی بزنیم که بهما نزدیکتر است: "روشنفکران" ما از اسعار نکراسف بسیار خوششان می آید. در واقع این اسعار بد نیستند هر چند که نکراسف دارای استعداد زیادی نبود. در اینجا باز شما انسانهایی که با کار بیدی زندگی می کنید، تعداد زیادی از اسعار نکراسف را درک نمی کنید. و این درک نکردن بهیچوجه دلیل آن نیست که شما از "روشنفکران" کم فرهنگ ترید. نه، اختلاف، ناشی از خصوصیات وضع اجتماعی شماست. نکراسف اغلب از رنج "روشنفکر" صحبت می کند که به "خطای خود در مقابل خلق" آگاه می شود. این آگاهی از کجا برای او ایجاد شده و این رنج که حس می کند از کجا آمده است؟ کاملاً واضح است: طی قرون متصادمی، طبقات بالا و متوسط - یعنی کارمندان، اشراف، روحانیون، بازرگانان - تنها کارشان سرکوب خلق بود؛ طی قرون منمادی، بدبختی و تیره روزی خلق در آنها هیچ احساس رحم و شفقتی به وجود نیامده بود. ولی بعد، با رشد آموزش که دلایلی را نمی توان در اینجا بیان کرد، تنی چند از افرادی که شرافت بیشتری داشتند، از رفتار پدران خود احساس شرم می کردند و دیگر نمی توانستند این جامعه ای را که به خلق زور می گوید تحمل کنند، دیگری نمی توانستند این محیط را هضم کنند.

... مرداسی که عرقه در عیشاند، پرچانه های بیگار

که دستشان را با خون قرمز می کنند...

آنها به این موضوعی بردند که فریبی آنان به علت تیره روزی و فقر خلق است! و از این امر رنج بردند و به همین دلیل طبعاً از اشعاری خوششان می آمد که بیانکننده رنج آنان باشد. خواندن چنین اشعاری برای آنان معادل بازکردن دل خود برای یک دوست هوشیار بود. اما شما کارگران، فرزندان کارگر، در مقابل کدام "خلق" و به چه مناسبت شما "گناهکار" ید؟ خلق خود شماست شما خودتان به "تجاوزندگان" و "تحقیرندگان" تعلق دارید و اگر برای فرزندان آن آینده ای بهتر بدست نیایید فقط در مقابل آنان مسؤولیت دارید. به این دلیل و تنها به این دلیل است که شما از این اشعاری که چنین بر دل روشنفکران می نشیند، خیلی بهیچان سعی آید. شما مثل روشنفکران نیستید که بطور غیر عمد مسؤولانند، و از درد پشیمانی آنان آگاه نیستید، و چون خودتان از این درد رنج نبرده اید نمی توانید در مقابل اشعاری که آنرا بیان می کنند بحال خلسه بیفتید.

شما باید شعر خودتان، ترانه های خودتان، و آثار شاعرانه خودتان را داشته باشید. شما باید در این آثار در جستجوی درد خودتان، امیدهای خودتان و خواسته های خودتان باشید.

به تدریج که شما بیشتر با وضع خود آشنا می شوید، به تدریج که سرنوشت کنونی شما خشمی شدیدتر در شما برمی انگیزد، این احساسات با



وقتی این نظم خوش به وجود آمد، انسان‌ها دیگر مثل جانوران وحشی لقمه را از دهان یکدیگر نخواهند ربود، آنها مشترکا برای خوشبختی همگان کار خواهند کرد، از زندگی زمینی بهره خواهند برد و دیگر به آسمان پناه نخواهند برد. در آن وقت هیچکس محتاج غذا، یا اشیاء مصرفی یا آموزش یا تفریح نخواهد ماند.

در اینجا گندم بقدر کافی می‌روید  
برای همه کودکان، برای همه مردم،  
و نیز گل و ریحان، زیبایی و لذت  
و خنجر شیرین هم...  
آری، خنجر شیرین برای همه مردم،

به محض اینکه بوسته‌تان بترکد.  
آسمان را رها کنیم  
به مرشکان و گنجشکان.

چنین است فکر این اشعار و در عین حال فکر هدایت‌کننده جنیش کارگری معاصر در تمام کشورهای متمدن. در سبب همین فکر است که کارگران ما که عضو سوسیال - دموکراسی هستند باید آغسته‌بوند، آنها به تزار نیاز دارند نه به آسمان، آنها باید آفریننده سرنوشت خود باشند و با فتح آزادی عمل خود، نظام جدیدی را بی‌افکنند؛ نظامی سوسیالیستی.

خوانندگان، حالا متوجه شدید که منظور ما چه بود و می‌گفتم هر طبقه اجتماعی محتوی خاص خود را در قالب شعر می‌آورد. شعری از هاینه که در اینجا آوردیم فقط نطفه‌ای است از شعر کارگری؛ مع ذلک بگویند تا آبرا با نعل فولپاتی که در بالا از ترانه، یک ساعر فتودال کردیم مقایسه کنید. یکی از فکر آموزش همگانی، برابری و خوشبختی انسانها الهام می‌گیرد. دیگری بویژه از تماشای اجساد که "سوراخ سوراخ شده‌اند" لذت می‌برد. آیا این دو نوع شعر بنیم شباهت دارند؟ کدام یک بهتر است، برتر است؟

البته مردم متمدن مدت‌هاست که دیگر ترانه‌های خونین فتودالیه را تحسین نمی‌کنند، ولی فقط طبقه کارگر است که به شعر، عالی‌ترین محسوی خود را خواهد داد، چون فقط طبقه کارگر است که نماینده واقعی کار و عقل می‌باشد.

پس به اهمیت وظیفه خود آگاه شوید و همگی با هم کار مشکلی را که در انتظارتان است به انجام برسانید، برای هدف بزرگی که رهائی شماست مبارزه کنید، پیروزی شما خوشبختی بشریت را به دنبال خواهد آورد. □  
ترجمه

زیرنویس: هزارخانی

(۵) این مقاله که تاریخ تحریر آن ۲۵ آوریل ۱۸۸۵ است در واقع مقدمه‌ای بود که پلحاف برای یک مجموعه شعری به نام "سرودهای کار" که می‌بایست از طرف گروه "آرادی‌کار" در ژنو در همین سال منتشر شود، اما این مجموعه هیچوقت منتشر نشد و مقاله پلحاف برای اولین باره مناسبت دهمین سال درگذشت او در "سالنامه مارکسیسم" چاپ شد.

۱ - اشاره پلحاف در اینجا به شعری است که مسوب به "سرتراں دو-بورن" (Bertrand de Born) تراجه‌حواں دوره گرد مشهور فرس ۱۲ است.

۲ - سرار نکراسف: "فکراسی در آسائه یک درب ورودی".

۳ - مورورف: "وهم‌های رسداں".

۴ - هاینه: "آلمان، یک قصه، شپهای رمسائ".

پی‌گیری و اصرار زیادتری می‌خواهند خود را ظاهر کنند و به این مناسبت شعر شما غنی‌تر خواهد شد.

فقط درد و فقط یأس و ناامیدی نیست که در اسعار شما تظاهر خواهد کرد. با درک این امر که کارگر چه هست، شما خواهید فهمید که کارگر چه می‌تواند و باید باشد. این آگاهی، همراه با ناراضی از وضع فعلی، در شما ایمان به آینده و وسیعی را به وجود می‌آورد که امروز در مقابل طبقه کارگر تمام کشورهای متمدن قرارداد دارد. و این ایمان در شعر شما منعکس خواهد شد و ترانه‌های شما را چون فریاد فاتحانه آزادی جهانی، برابری واقعی و برادری صمیمانه درخشان، پر قدرت و پرغرور خواهد کرد.

تا آن دوره مطلوب فرا برسد، آنچه به شما پیشنهاد می‌کنیم کاری است که از دستمان برمی‌آید؛ مجموعه شعری کوچکی که از وضع فعلی شما و تا حدی از وظایف آینده‌تان سخن می‌گوید. اشعاری از نکراسف، هود، هاینه، موروزف که بیان‌کننده سرنوشت رقت‌بار کارگران زن و مرد از هر سن و هر ملیتی است. تجربه شخصی شما نشان خواهد داد که شاعر حق داشت وقتی فریاد می‌کشید.

ولگا، ولگا! در طغیانهای بهاریت  
تو دشتها را چنان کامل فرا نمی‌گیری  
که رنج توده مردم  
سرزمین ما رافرا گرفته است (۲).

در این اشعار، شما همچنین جواب این سوال را خواهید یافت: چطور می‌توان به آینده‌های بهتر رسید؟ این اشعار شما را به مبارزه‌های پی‌گیر می‌خوانند، مبارزه‌های بی‌رحمانه علیه ستمگران.

شما مدت‌هاست که زیر یوغ سرنوشت خم شده‌اید!  
زنجیرها را پاره کنید! اشعاعانه‌تر! (۳)

اما مبارزه شما معنی نخواهد داشت مگر آنکه خوب متوجه باشید به نام چه این مبارزه را می‌کنید؟ و کدام هدفها را تعقیب می‌نمائید. بی‌شک نادرست است که باور کنیم اشعار می‌توانند بیان‌کننده افکاری چنین پیچیده باشند، اما قادرند فکری که شما را در مبارزه به حرکت در می‌آورد بیان کنند. این همان کاری است که مثلا هاینه در فصل اول شعرش موسوم به "آلمان" کرده است. نویسنده به خوانندگانش توصیه می‌کند که "خرافات گندیده را بدور بیندازند"، خرافاتی که انسان را به مسابیت بیدادگرپهائی که روی زمین تحمل کرده است به زندگی آسمانی جبران‌کننده‌ای وعده می‌دهد. او می‌گوید کسانی که چنین عقایدی را نسر می‌دهند:

خلق کودک را فریب می‌دهند

تا مطیعانه‌تر گردما شرا خم کند.

تنها اگر خلق یاد بگیرد چطور بر دشمنانش پیروز شود، "عالم ملکوت" یعنی زندگی خوشبخت، آزاد و مستقل در "اینجا"، در روی زمین، ممکن خواهد شد. بهشت دیگری وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. و در این بهشت زمینی فقط آنهایی که کار می‌کنند زندگی خواهند کرد، بیگارا، تنبل‌ها، آنهایی که از کار دیگران بهره‌می‌کنند هرگز جایی در آن نخواهند داشت.

ای دوستان من! می‌خواهم برای شما بسازم

ترانه‌ای تازه‌تر، ترانه‌ای بهتر.

ما می‌خواهیم از هم اکنون روی زمین

عالم ملکوت را بنیان گذاریم

ما می‌خواهیم روی زمین خوشبخت باشیم

می‌خواهیم گرسنه نمانیم.

باد تنبل دیگر نباید غارت کند

آنچه را که دستهای چابک و فرز فراهم آورده‌اند (۴)

## آفریقای جنوبی

سحرگاه جمعه، ۲۶ مهر، در صبح بهاری جنوب آفریقا، بنجامین مالمووس، شاعر انقلابی سیاه پوست، فرزند سوتو، و عضو "کنگره ملی آفریقا"، بدست جلادان رژیم نژاد پرست، بدار آویخته شد. در ژوئن ۱۹۸۳، در یک محکمه سریع و ناپیسی، او را با اتهام قتل یک خبرنگار

اعدام می‌کنند " و در آخرین دیدار با پدرش اصرار داشت که هرگز نباید در مرگ او بگریند.

هنگامیکه مادر او توانست در صبح جمعه، خود را به زندان مرکزی پروتوریا برساند، به او اجازه ورود ندادند. مالمیکا مادر دلیر فرزند سوتو، در مرگ فرزند خود نگرینت و ضمن اینکه از میان ستون سگها و پلیس رد می‌شد، با مشت

## همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

پلیس که باعث دستگیری و اعدام سه انقلابی عضو "کنگره ملی آفریقا" شده بود، به مرگ محکوم کردند. این سه، هم‌خانه‌های مالمووس بودند و پلیس نژاد پرست خواسته بود که او علیه رفقای خود شهادت دهد. مالمووس به این خواسته ردیلانسه پلیس تن نداد و بهمین جهت خود او را طی یک محاکمه کوتاه به مرگ محکوم نمودند. هر سه رفیق انقلابی مالمووس، در ژوئن ۱۹۸۳ ببالای چوبه دار رفتند، و فشار افکار عمومی، احزاب و سازمانها و جریانهای مترقی، در جهان، باعث به تعویق افتادن اعدام مالمووس گردید. مالمووس گفته بود که "مراقب باش بخاطر عضویت در کنگره ملی آفریقا"

گه کرده‌ای گفت: "مبارزه تا آزادی ما باید ادامه یابد" و دو سبب پیش وقتی دانستد ستان جلاد متوقف نخواهد شد با این گفته که "در مرگ شجاعان نباید گریست" از غرور و عظمت مبارزاتی مردم سیاه پوست آفریقا علیه رژیم نژاد پرست، دفاع برخاست.

بعد از شهادت مالمووس، هزاران نفر در شهرهای مختلف آفریقای جنوبی به خیابانها ریختند و به درگیری با پلیس حکومت نژاد پرست پرداختند. در زوهانسبورگ نظا هر کنگدن می‌خواندند: "آرام بخواب... آرامش برای مالمووس، و پیکار برای یاران زند" اش!

## آنگولا

ماه پیش نیروهای دولتی بایک حمله گسترده موفق شدند تا یکی از مراکز مهم ارتباطی مزدوران آفریقا جنوبی را در منطقه جابا تصرف کنند. این مزدوران که تحت فرماندهی یانوس ساویمی، مرد مورد حمایت رژیم آپارتاید قرار دارند، به پستوانه کمک مالی و نظامی هنگفت رژیم آپارتاید، در چند سال گذشته، به ایجاد ناامنی در راهها، مناطق مرزی و خرابکاری در مراکز اقتصادی کشور دست زده بودند. وجود این نیروها، در شرایطی که خلق آنگولا در کار ساختمان جامعه‌ای نوین در کشور میباید، انرژی و منابع هنگفتی را بخود اختصاص داده است. آنهم در حالی که هر چند گاه یکبار نظا میان ارتش نژاد پرستان مناطق جنوبی این کشور را به خاک و خون میکشاند. اما هربار خلق آنگولا با برخورداری از کمکهای کشورهای سوسیالیستی، موفق به دفع حملات ارتش آفریقای جنوبی و مزدوران جیره خوار او شده‌اند. این بار ابتکار عمل از آن نیروهای انقلابی بود و آنها توانستند

با چند حرکت ضربتی و تمرکز نیرو و ارتباطات گروههای مختلف مزدور را قطع کرده تعداد کثیری از آنان را به هلاکت رسانده و یا به اسارت درآوردند. این یورش موفقیت آمیز تنها وقتی ارتش آفریقای جنوبی بار دیگر با تمام قوا به یاری مزدوران منهزم برخاست و بخشی از خاک آنگولا را اشغال کرد، متوقف شد. اما ضربه کاری به دشمن وارد آمده است. اسناد بدست آمده از ستاد ضد انقلابیون به روشنی نشان میدهد که رژیم نژاد پرست علیرغم امضای "معاهده عدم تعرض" با آنگولا همچنان به تغذیه مزدوران خویش ادامه میداده است. این مدارک سندگویی است از ماهیت "استقلال طلبانی" که برای "نجات" آنگولا مبارزه میکنند. تاریخ آفریقای سیاه، مزدوران سیاهپوستی نظیر دارودسته ساویمی که از رژیم سفید پوست نژاد پرست سلاح و کمک مالی میگیرند را تاکنون به خود ندیده بود. ساویمی یکی از کسانی است که "افتخار" داشتن عنوان "مبارز راه دمکراسی" از ریگان را دارد!

## کوبا

در ماهی که گذشت دو کنفرانس سراسری کشورهای آمریکای لاتین در رابطه با مسئله بدهیها درهاوانا برگزار شد. اولین کنفرانس گردهمایی سازمانهای جوانان کشورهای آمریکای لاتین و دومین آنها کنفرانس سراسر روزنامه نگاران آمریکای لاتین بودند. در کنفرانس جوانان ۶۰۱ نماینده از ۳۶ کشور شرکت کرده بودند که از جانب ۳۰۶ سازمان و اتحادیه جوانان این کشورها فرستاده شده بودند. در کنفرانس دوم ۱۲۰ نماینده از ۲۵ کشور آمریکای لاتین شرکت جسته بودند. استقبال عمومی و وسیع از این کنفرانسها یکبار دیگر نشان میدهد که مسئله بدهیها و حکومتی برخوردار کشورهای مختلف به آنها چه اهمیت ویژه‌ای در فضای سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین پیدا کرده است. از جانب دیگر ترکیب این کنفرانسها بیانگر اتحاد عمل نیروهای مختلف با ایدئولوژی و تعلقات طبقاتی و سازمانی متفاوت و گاه بکلی غیر متجانس است. این خود بازگو کننده حدت و اهمیت مسئله مبارزه برای الفای بدهیهای کشورهای نامبرده است. برگزاری این دو کنفرانس در هاوانا که پس از کنفرانس سراسری اتحادیه‌های کارگری و دهقانانی آمریکای لاتین تشکیل شده‌اند، نشان دهنده نقش هدایتگر دولت انقلابی کوبا در این مورد است. امروزه خلق انقلابی کوبا در عمل رهبری مبارزه برای الفای بدهیها را بدست گرفته و با حرکت در جهت سازمان دادن اتحاد عمل‌های توده‌ای برسراین موضوع نقش موثری ایفا میکند. افزایش حملات مطبوعات امپریالیستی به کوبا نیز نشان میدهد که این نکته از چشم امپریالیستها پنهان نمانده است و آنها سعی در گل آلود کردن آب دارند. اما کوبا ثبات از این آبهای گل آلود زیاد دیده‌اند و این بار نیز از آزمایش تاریخ سربلند بیرون خواهند آمد.

## چاره سازی های اخیر رهبران حزب توده

در رابطه با سرنوشت انقلاب بهمن در جمهوری اسلامی ایران، حزب توده نیز به تازگی از فاجعه سخن میگوید؛ اما به گونه ای سخن میگوید که فاجعه دیگری ناگفته بماند یعنی نقش و سهم خود این حزب در این فاجعه، فعلا که نسل شاهد، جای خود را به نسل بی خبر نداده و یا حافظه اش دچار نسیان نگشته و زمان مساعد برای "تاریخ نویسی" حزب توده فرا نرسیده است، برای این حزب زود است که ادعا کند: "حزب مانحستین و تنها حزبی بود که از همان ابتدا... به مخالفت صریح و مبارزه بی امان با رژیم جمهوری اسلامی پرداخت و قبل از همه خواهان سرنوشتی آن شد! و هنوز زود است که حزب توده برای اثبات "مستند" عدم حمایتش از این رژیم، شگردی را که در سال ۵۷ برای انکار مخالفتش در ۱۵ خرداد ۴۲ با خمینی بکار برد، تکرار کند و چند نسخه از شماره های قدیمی نشریات و اعلامیه های خود را با مضامینی از نونوشته و وارونه ولی با تاریخی کهنه، در چاپخانه های خارج از کشور خود با اصطلاح "تجدید چاپ" و توزیع کند! از اینرو چون فعلا و در حال حاضر حاشیای حمایتی انجام گرفته از رژیم ولایت فقیه برای حزب توده امکان ندارد، و بعلاوه امید این حزب به پاره ای جناح های رژیم هنوز به یاس کامل مبدل نشده است، پس میکوشد حمایتگری خود را موجه و خود را بی گناه جلوه دهد. وسیله این توجیه و تبرئه نیز ادعای سراپا دروغ و تکذاب است. "استحاله رژیم" است. اگر رژیم دچار استحاله شده، پس لابد تا مقطع استحاله، قابل حمایت بوده و حتی حمایت از آن لازم بوده است! تا اینجا تمام فجایعی که توسط رژیم اسلامی تا با اصطلاح مقطوع "استحاله" صورت گرفته و همچنین ماهیت خیانت آمیز حمایت از این فجایع، قلم گرفته میشوند. پس فاجعه از "استحاله" به بعد روی داده و نتیجه آن بوده است و از آن پس

حزب توده دیگر از حمایت رژیم دست کشیده است. اما حزب توده "استحاله" رژیم را با آغاز دستگیری رهبران حزب توده متقارن میدانند و تعرض به حزب توده را بعنوان آغاز تعرض به آزادیهای سیاسی و سرکوب دموکراسی، و نقطه عطف "چرخش به راست" رژیم ارزیابی میکنند. به این ترتیب، فاجعه ای که حزب توده از آن سخن میگوید تنها عبارت است از ضربه به حزب توده و قطع فعالیت سیاسی آن در ایران، نیازمند یسار آوری نیست که همین فعالیت سیاسی کسه توقف آن فاجعه تلقی میشود، "تا آخرین نفس" چیزی جز حمایت فعال و همکاری با رژیم نبوده است! اما این نکته لازم به یاد آوری است که اندکی پس از دستگیری بخش بزرگی از اعضای کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و کادرهای حزب توده، بقایای کمیته مرکزی با انتشار اعلامیه ای پسر تداوم "حمایت از خط امام" تا کیست میکنند و این حرکت مانع از آن میگردد که بقایای فعالین حزب دست و پای خود را جمع کنند و حتی عده ای از اعضای حزب (از جمله افطی فرمانده نیروی دریائی) را که در آن هنگام در خارج از کشور بوده اند خام میکنند تا به کشور برگردند و در دست رژیم اسیر شوند و با آن ذلت اعدام گردند.

حزب توده گذشته از پرونده خفت آور و خیانت بار خود در سالهای ۳۰ تا انقلاب بهمن، امروز مشخصا بخاطر نقش و سهم مستقیم، خوشرقصانه و چندین ساله ای که از نخستین روز در تبهکاری های فجیع رژیم ضد انقلابی، ضد دموکراتیک، ضد کمونیست و بغایت مرتجع جمهوری اسلامی داشته است، بخاطر حمایت خیانت بار از آنگونه "مبارزه ضد امپریالیستی" رژیم که محصول قابل پیشبینی و ناگزیرش جز سیه روزی مردم ایران نبوده است، بخاطر حمایت، راهنمایی و همدستی رژیم در شکار و سرکوب و اعدام انقلابیون و نیروهای حقیقتا

ضد امپریالیست، و در نهایت اینهمه خیانت، بخاطر آشنه بی حقیقتی و پوسیدگی که دستگاه رهبری حزب در ندامت دستجمعی از خود بروز داد، در نزد مردم ایران حزبی است طاعونی و نفرت انگیز، کلمه "توده ای" امروز در ایران، در میان تمام مردم و از جمله کارگران، یک فحش است. این حقیقتی است که نه به تبلیغات "سیا" و "موساد" و "ساواک" ربط دارد؛ و نه حتی به تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی! این حقیقت، فقط انعکاس واقعیت سیاست و عملکرد ارتجاعی ضد انقلابی حزب توده در چند سال گذشته است. هر چند سردمداران تازه قبای این حزب بر این موقعیت طاعونی و نفرت انگیز دیده برمی بندند و حتی پرت تر از آنند که از چنین موقعیتی با خبر باشند، اما ابعاد خیانتها بقدری وسیع و عمیق بوده و نتایج سیاستها ضد انقلابی این حزب در حمایت از رژیم اسلامی آنچنان آشکار و همسه فهم است و همچنین وخامت موقعیت آن بقدری جدی است که عوارض اینهمه دیگر نمیتواند در درون خود حزب توده منعکس نگردد و طبیعی است که در چنین وضعیتی عده ای منتقد در داخل این حزب پیدا شوند. اما حزبی که برای تبرئه خود از خیانت به انقلاب، ثنوری "استحاله" را علم میکند؛ حزبی که مقاومت و کشته شدن کادر بنام و شناخته شده ای چون شقی کیمنش را در زیر شکنجه دژخیمان خمینی مدتی طولانی بعد از دریافت خبر اعلام نمیکند و مسکوت میگذارد تا مبادا پوچی داستان سرائی در باره "امپول ها و داروهای" اعتراف و ندامت برملا شود، با تکیه بر کدام حقیقت و در دفاع از کدام حقیقت میتواند با منتقدین درونی خود روبرو شود؟ "یکپارچگی درونی حزب"؟! یکپارچگی کدام حزب؟ حزبی که یکپارچه خیانت است و میکوشد تا خیانت را یکپارچه نگهدارد؟! اخراج گروهی از کادرهای رهبری (بابک ضروری و همفکرانش) از حزب توده به خودی خود گواه این واقعیت است که اینگونه یکپارچگی دیگر قابل

چاره سازی های . . .

د. بهار ارصفه ۳۵

دوام نیست و بحران عمیقتر از این -  
 هاست که بتوان خیانت ها را بی -  
 حسابرسی ماستمالی کرد و پرونده ها  
 را به بایگانی سپرد. این بحران، به  
 حزب توده محدود نمی شود و دامن همه  
 رفرمیستهای حامی رژیم اسلامی را  
 گرفته است. بیهوده نیست که کمیته  
 مرکزی "اکثریت" خاشن نیز در پیام  
 تبریکش بمناسبت چهل و چهارمین  
 سالگرد حزب توده (که آن را با  
 بی ثرمی تمام "حزب طراز نویسن  
 طبقه کارگر" و "حزب پرافتخار مینا مد  
 هنگامیکه از خیانت خمینی و همدستانش"  
 در به خون غلطاندن انقلاب یاد  
 میکند، مثل حزب توده، "از یاد  
 می برد" که هم حزب توده و هم خود  
 "اکثریت" خوشترقی ترین این "همدستان"  
 بوده اند! "اکثریت" نیز در اشاره  
 به موج اعتقاد در درون حزب توده،  
 "فراکسیونیسیم و انشعاب و اقدامات  
 مشابه را "مردود و محکوم" اعلام میکنند و  
 فغان برمی آورد که: "اینگونه عملیات  
 الزاما به دشواریهای موجود دامن  
 میزند!" "اکثریت" پایبندی و استواری  
 هرچه بیشتر روی مواضع ایدئولوژیک  
 و "یکپارچگی صفوف" را طلب میکنند!  
 اما طوفان، دریچه ها را بیش از آن  
 گشوده است که با "پایبندی و استواری  
 هرچه بیشتر روی مواضع "بتوان بسر  
 "دشواریهای موجود" غلبه کرد. حزب  
 توده و امثالش شاید بتوانند محض  
 چاره جوئی، منتقدین را حذف کنند  
 ولی بشدت غافلند که مردم و انقلاب،  
 خود آنان را مدتهاست که از جامعه  
 حذف کرده است! سرنوشت اکثریت و  
 حزب توده و امثالشان بهم گره خورده  
 است. حقیقت اینست که آنها حتی  
 این شهادت را ندارند که به مردم  
 ایران اعتراف کنند که رژیم جمهوری  
 اسلامی، تمامی جناحهای آن و شخص  
 خمینی، از نخستین روز ارتجاعی و ضد  
 انقلابی بوده و اینان خودبه انقلاب و  
 مردم خیانت کرده اند، و این حقیقت  
 نیرومند، آنان را بی وقفه به صخره ها  
 و سنگها خواهد کوفت تا لاشه متعفنشان  
 بکلی متلاشی گردد. □

باز هم

## موج اعدام های تازه

رژیم جمهوری اسلامی که اکنون در  
 بحران زده ترین لحظات حیات سراسر  
 جنایت بارش بسر می برد و در برابر رشد  
 روز افزون اعتراضات کارگران و زحمتکشان  
 بیش از هر زمان دیگری از آینده هول -  
 انگیزی که در انتظارش قرار دارد بیمناک  
 است برای به تاخیر انداختن مرگ محتوم  
 خود هر روز به تبهکاری تکان دهنده  
 تری دست یازیده و بدین ترتیب ماهیت  
 پلید و ارتجاعی خود را بیش از پیش در  
 پیشگاه کارگران و زحمتکشان و هم -  
 آزاد یخواهان عریان می سازد .  
 طبق اخبار رسیده از سوی خانواده -  
 های زندانیان سیاسی رژیم فقها در  
 ماههای شهریور و مهر حدود ۲۰۰ نفر  
 از مبارزین را به جوخه های اعدام سپرده  
 است. در یک مورد جلادان آدمکش  
 جمهوری اسلامی برای ارضاء جنون  
 جنایت خود لیست شهدا را در میان  
 ملاقاتی ها پخش نمودند و بدین  
 ترتیب همه خانواده ها را در نگرانی و  
 دلهره از دست دادن فرزندان  
 شان فرو بردند .  
 رفیق احمد رضا شعاعی در زمره  
 اعدام شدگان اخیر است. او که از  
 کادرهای با سابقه جنبش کمونیستی  
 بوده و در دوران سلطنت شاه خائن  
 سالیان زیادی را در زندان سپری  
 نموده بود پس از تحمل چند سال شکنجه  
 وحشیانه و با مقاومت ستایش انگیز در  
 برابر همه فشارهای طاقت فرسای شکنجه  
 گران مرگ سرخ را پذیرا شد .  
 یادش زنده و راهش پر رهرو بسازد

آدرس در خارج از کشور

آلمان

postfach 650226

1-BERLIN 65  
W.GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B.P.195

75564 PARIS-CEDEX12  
FRANCE

کتابهای مالی و وجوه نشریات را به  
 حساب زیر واریز کرده و رسید  
 بانکی آن را به آدرس فوق  
 در فرانسه ارسال کنید .

CREDIT LYONNAIS  
 MERCURE 808  
 CPT.43956<sup>R</sup> HASSAN  
 PARIS - FRANCE

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

با  
 کمک های مالی  
 سازمان را در امر مبارزه  
 انقلابی یاری کنید!